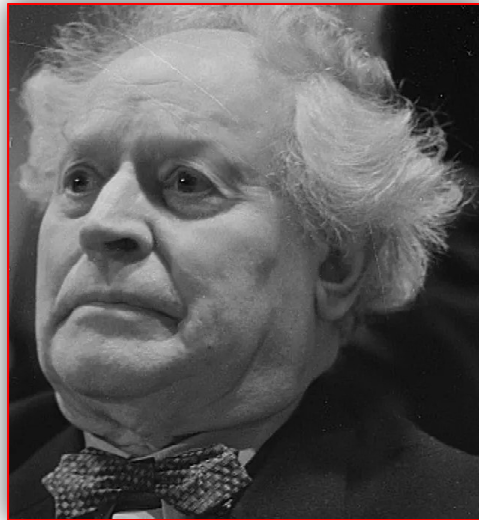


آندرسن نکسو، نویسنده پرولتاریایی



توفان آراز

هیچ کس نمی تواند همزمان در خدمت ستمکش
و ستمگر باشد.
مارتین آندرسن نکسو
(Martin Andersen Nexø)

نکسو در ۲۶ ژوئن ۱۸۶۹ در بندرگاه کریستیان (Christianshavn)، که در زمان او آلوده ترین، خراب-ترین، شلوغ ترین و از حیث سلامتی مضرت ترین ناحیه فقیرنشین پایتخت دانمارک، کپنهاگ (København)، به شمار می رفت، دیده به جهان گشود. والدین او به طبقه پرولتاریا تعلق داشتند. بارزترین عمارت در بندرگاه کریستیان یک مؤسسه جزایی بود، که از ۱۸۷۰ به **مؤسسه جزایی بندرگاه کریستیان (Christianshavns Straffeanstalt)** موسوم گردید.

زادگاه نکسو در سال تولد او ترکیبی بود از سکونتگاه های تنگ و تاریک، انبارک ها، کارگاه های کوچک و طویله ها، که بخشاً در ۱۶۵۶ ساخته شده بودند.

در یک نقطه زمانی بین نوامبر ۱۸۷۱ و مه ۱۸۷۲ - به احتمال قوی ۱۶ آوریل ۱۸۷۲ - خانواده آندرسن از محله فقیرنشین در بندرگاه کریستیان به بلوک مسکونی موسوم به **اتحادیه شفاء (Lægeforeningen)** در منطقه اوستربرو (Østerbro) در کپنهاگ نقل مکان نمود. این به جابه جایی از تاریکی به نور مانده بود. مساکن **اتحادیه شفاء** نخستین بلوک مسکونی عمومی کم بضاعت ها بوده، به مقصود کاهش دادن اضافه جمعیت در محلات فقیرنشین حامل امراض واگیردار و تعویض آن ها با مساکن سالم و ارزان بنا گشته بودند. یک بیماری واگیردار وبا بود. وبا در شهرهای بزرگ کشور، عمدتاً کپنهاگ، در ۱۸۵۳ ۴/۷۳۲ نفر، یعنی ۵ تا ۶ درصد جمعیت پایتخت، قربانی ستاند، و اکثر آن ها از میان پرولتاریا بودند. چند وبای دیگر در ۱۸۵۴، ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ شیوع یافتند.

ساکنان کارگری در بلوک مسکونی مذکور درزمره پیشقدمان جنبش کارگری کپنهاگ بودند، و اتحادیه حزبی سوسیال دموکرات در اوستربرو از میان همانان نشأت گرفت. آن بلوک در جریان رویداد موسوم به "ضربه فیلد" (Fælledslaget) به صورت پناهگاه برای کارگران مبارز جان به سلامت برده از هجوم وحشیانه پلیس درآمد.

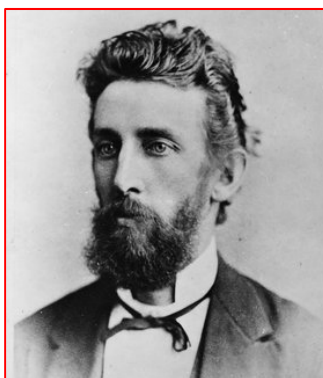
شرح مختصر رویداد این، که در تاریخ ۵ مه ۱۸۷۲ به دنبال فراخوان از سوی لوئیس پیو (Louis Pio) (۱۸۴۱-۹۴)، از نخستین سازمان دهان جنبش سوسیالیستی کارگری در دانمارک و هم‌چنین رهبر شعبه دانمارکی **بین الملل اول**^۱، قریب ۲۰/۰۰۰ کارگر به مقصود نمایش همبستگی شان با اعتصابات بنّایان خواستار کوتاه شدن زمان کار، در نورا فیلد (Nørre Fælled) در کپنهاگ اجتماع می‌نمایند. پلیس اقدام به بازداشت غیرقانونی پیو و دو رهبر کارگری دیگر، از بنیان‌گذاران سوسیال دموکراسی دانمارک، هارالد بریکس (Harald Brix) (۱۸۴۱-۸۱) و پُل گلف (Paul Geleff) (۱۸۴۲-۱۹۲۸) می‌نماید، که اعتراض و خشم کارگران مجتمع را برمی‌انگیزد. نیروی پلیس به اتفاق سواره نظام سبک اسلحه وحشیانه به اجتماع انبوه کارگران یورش می‌برد. کارگران نیز با سنگ و چوبدستی و ابزار کار به دفاع از خود می‌پردازند، و در نتیجه مبارزه ای سخت، توأم با خون ریزی درگرفته، سرانجام سرکوب می‌گردد. "ضربه فیلد" به عنوان نخستین برخورد خشونت آمیز بین دستگاه قدرت و جنبش کارگری دانمارک اهمیت تاریخی کسب می‌نماید.



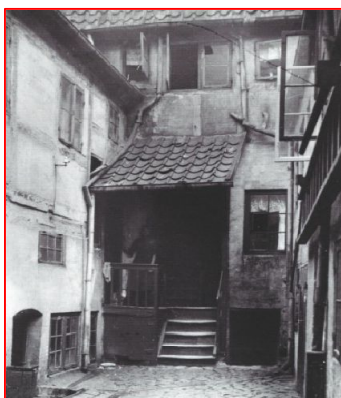
گلف



بریکس



پیو



گوشه ای از ناحیه فقیرنشین بندرگاه کریستیان (۱۸۶۹)

رویداد "ضربه فیلد" در نزدیکی بلوک مسکونی عمومی **اتحادیه شفاء**، کم و بیش سه هفته پس از تاریخ بسیار محتمل نقل مکان خانواده آندرسن به آن جا وقوع یافت.

۱۷ اوت ۱۸۷۶ مارتین هفت ساله در دبستان خیابان سانت هانس (Sankt Hansgade Skole) برای کلاس مقدماتی پسرانه موسوم به ۶.ا (6.A)، مشابه کلاس اول در دبستان های کنونی نام نویسی شد. آن دبستان، هم چنین موسوم به دبستان خصوصی (Friskole)، رایگان بوده، به وسیله شهرداری اداره می گردید. هدف از دایر ساختن چنان دبستان هایی این بود، که به ویژه کودکان خانواده های فقیر با روح انضباط و اطاعت فرهیخته شوند. قدرت معلمین در دبستان ها با تنبیه بدنی محصلین اعمال می گردید. روش تربیتی دبستان ها تا حد زیاد از اندیشه های تربیتی یک فیلسوف کانتیانی نو یوهان فریدریش هربرت (Johann Friedrich Herbart) (۱۸۴۱-۱۷۷۶) هنایش پذیرفته بود. نقطه نظر تربیتی اصلی هربرت این بود، که دبستان می باید کودکان را به صورت افراد معقول درآورد، و این در صورت لزوم با مجازات بدنی. نکسو خاطرات دوره دبستان خود را چنین نقل کرده است: " معلمین دبستان همه یکسان بودند؛ اصلاً سخنی از آموزش در میان نبود، (...). استعداد معلمین مختلف برای یافتن وسایل مجازات باور کردنی نبود؛ (...). ما چیزی جز گتک از آن ها دریافت نکردیم. (...). آن ها چنان که گفته شد، یکسان بودند، و ما به هیچ کدام شان علاقه ندا- شتیم، (...)."^۲



خانواده آندرسن در ۱ سپتامبر ۱۸۷۷، یعنی تحت بی- کاری انبوهی که گرسنگی و نیاز دامنه اش را بی رحمانه بر طبقه کارگر در کپنهاگ گسترانده بود، به جزیره بورنهلُم (Bornholm) نقل مکان نمود. نقل مکان از کپنهاگ به بورنهلُم به نظر والدین نکسو گذار از یک هستی بدون دورنما با سایه بی کاری به امیدهایی تازه جلوه می نمود. اما نکسو بعدها این سفر را در فصل نخست جلد دوم Erindringer (خاطرات) اش یک انتقال سخت در زندگی خانواده خود توصیف کرده است. در شهر کوچک نکسو (Nexø) در بورنهلُم - که خانواده آندرسن در آن جا اقامت گزید - مارتین هشت ساله تحصیل ابتدایش را در دبستان همشهری (Borgerskolen)، تحت اداره شهرداری، دنبال کرد، که در ۳۰ آوریل ۱۸۸۳ به اتمام رسید. در خاطرات نکسو این دبستان دولتی نیز چون دبستان پیشین در کپنهاگ به صورت مؤسسه فرهیختن کودکان فقیر با روح انضباط و اطاعت وصف شده است. از آن جا که دبستان خود را نماینده جامعه با مسئولیت به اصطلاح اجتماعی سازی کودکان تلقی می کرد، به شدت مقاماتی بود.

بورنهلُم سنتاً منزلگاه جوامع دینی بوده است. تنها در همان شهر کوچک نکسو (آندرسن از ۱۸۹۴ نام آن شهر را به نام خانوادگی اش افزود) در حوالی ۱۸۸۰ یک جامعه دینی بابتیستی، یک جامعه دینی گرونتویگیانی، هم چنین اتحادیه هیأت لوتری برای پیشرفت انجیل در دانمارک (Lutherske Missions For-) ening til Evangeliets Fremme i Danmark) یافت می شدند. سپس هیأت داخلی (Indre Mission)، متدیست-ها (Metodisterne) و ارتش نجات (Frelsens Hær) نیز در نکسو ظاهر گشتند.

به روایت نکسو والدین او رابطه ای سست با مذهب و کلیسا داشتند، و " بورنهلُمی ها اسماً از یک چیز نزد ما خوششان نمی آمد، ما در چشم آن ها به قدر کافی باتقوی نبودیم. (...). نه پدر و نه مادر بیش از آن که مجبور بودند به " خانه خدا " نمی رفتند، وقتی هم که می رفتند، همیشه به کلیسای عامه (Folkekirke) بود."^۳

قدر مسلم جو دینی و پارسایی حاکم بر شهر می باید هنایش ژرف و ماندگاری در مارتین داشته با- شد. نکسو می نویسد، که ضمن به خاک سپاری برادر کوچکش در ۱۹ مارس ۱۸۸۲ او بی اختیار ضدیت

شدیدی با سرود مذهبی خوانده شده در آن جا حس کرد؛ ضدیتی که بعد با مدرسهٔ یکشنبهٔ کلیسای عامه و وعظ‌های هیأت لوتری کلاً در او برانگیخته شد.^۴ نکسو در ۱۸۹۶ ضمن صحبت با نامزدش کودکی خود را دوره ای "فشارآمیز" وصف کرده است؛ فشاری نه فقط از جهات مادی و اقتصادی، هم چنین معنوی و مذهبی.

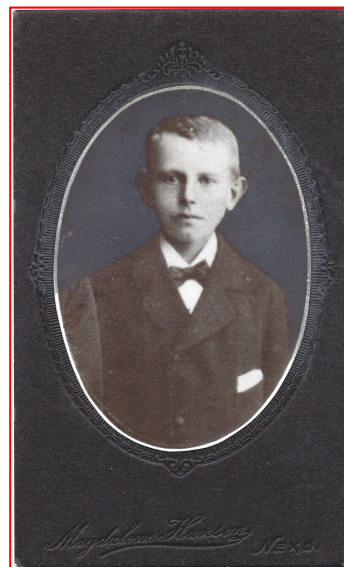
مارتین به چوپانی مشغول شد. او شرح آن را در جلد دوم **خاطرات** آورده است. مارتین این درس را از زندگی در مرحلهٔ کودکی فراگرفت، که فرد انسان چاره ای جز اتکاء بر استعداد خویش در جریان تنازع بقاء ندارد. خاطرات نکسو از این دوره اساس توصیف مفصل تجارب مرحلهٔ کودکی یکی از محبوب ترین اشخاص آفریده تخیل او در نویسندگی خلاقانه اش، پله (Pelle) در کتاب اول بزرگ ترین رُمانش **Pelle Erobreren (پله فاتح)** – که در جای خود به تفصیل به آن بازخواهیم گشت – را تشکیل داده است.

مارتین سپس در ۱۸۸۳ به عنوان طویله دار در یکی از املاک استخدام شد. کار طویله داری که جوانک ۱۴ سالهٔ لاغر و ضعیف، مارتین، برعهده گرفت، مسئولیتی بود که قاعدتاً به مردان بالغ و تجربه دیده محول می گردید، و بنابراین آن کاری فراتر از حدود توانایی او بود. مارتین طویله داری را تا آخر دسامبر سال مزبور ادامه داد.

۱ نوامبر ۱۸۸۴ مارتین در شهر رونه (Rønne) در دکان یک استاد کفش به شاگردی پذیرفته شد. مدت آموزش حرفهٔ کفافی چهار سال و نیم بود. در اواخر ۱۸۸۰ کفش دوزان دانمارک در نتیجهٔ پیش تازی کارخانه های کفش سازی و اعمال شدن متدرجانهٔ انحصار کارخانه ها بر این رشته در وضع مصیبت-باری قرار گرفته بودند. در کارخانه های کفش سازی از وجود کفش دوزان حرفه ای برای کار با ابزار نیمه ماشینی شده استفاده می نمودند، ولی سرانجام با به کار گرفته شدن نیروی بخار از

دههٔ ۹۰ سدهٔ نوزدهم در دانمارک نیاز به وجود کفش دوزان حرفه ای منتفی گردید، و جای آن ها را نیروی کار غیرماهر گرفت. تغییرات عمده در این عرصه در زمان شاگردی مارتین روی داد. گفتنی است، که نکسو دورهٔ شاگردیش را زمینهٔ خلق دوره ای از زندگی شخص اصلی در **پله فاتح** قرار داده است. نکسو هرگز اخلاق کار از نظر او احترام آمیزی را که در یک محیط کار دستی پسا فئودالی در رونه فراگرفت، ترک نکرد. این اخلاق برخورد عمومی او با کار را تبیین نمود، بی تفاوت به این که کار تحت کدام شرائط اجتماعی صورت می گرفت. او در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۹ ضمن نطقی در بلاهای (Bellahøj) در کپنهاگ گفته است: "مشاغل برای خدمت به انسان هاینده، و کسی که به شغلی مشغول است، خدمتگزار بشریت می-باشد، و باید شغلش را به بهترین وجه انجام دهد." او ارزش کار را از یک زاویهٔ خالصاً مصرفی ملاحظه می کرد، و تأملی در طبیعت دوگانهٔ کار تحت سرمایه داری نداشت. کار دستمزدی یا خیر می باید به خوبی انجام گیرد! این هرگز در تصور هیچ رهبر کمونیستی در دههٔ ۳۰ ننگجیده بود، که کارگران را درقبال کیفیت کار دستمزدی برای سرمایه داری مسئول به داند، یا وجه تشابهی بین جامعهٔ موجود و بشریت قرار دهد.

نکسو ۱۴ ساله





نکسو (ردیف بالا، نفر سوم از راست) در اوسترماریه

از نوامبر ۱۸۸۸ و سراسر ۱۸۸۹ مارتین به عنوان کفش دوز حرفه آموخته نزد چند استاد کفش در بورنهلیم کار می کرد. او به توصیه یکی از استادان تقاضانامه ورود به مدرسه آزاد حرفه کفش دوزی در کپنهاگ را به آن جا ارسال داشت، ولی بی نتیجه. در عوض در رونه به مدرسه شبانه روزی عامه اوستر-ماریه (Østermarie Højskole)، که با کمک مالی اتحادیه مدرسه شبانه روزی عامه بورنهلیم (Bornholms Højskoleforening) فرزندان خانواده های تهیدست را به عنوان محصلین می پذیرفت، برای ادامه تحصیل راه یافت.

در سال های پسین دهه ۶۰ سده نوزدهم شمار مدارس شبانه روزی عامه و محصلین آن ها لاینقطع در حال افزایش بود.^۵

شکست نظامی دانمارک از پروس در ۱۸۶۴ و از دست رفتن دوک نشین های اسلسویگ (Slesvig)،^۶ هُلستِن (Holsten) و لائنبورگ (Launborg) و شکست سیاسی نیروهای دموکراتیک در دانمارک در ۱۸۶۶، که منجر به تصویب شدن یک قانون اساسی تجدیدنظر شده با محدودیت های بیش از قانون اساسی ۱۸۴۹ درمورد حق انتخاب برای مجلس (Landstinget) گردید، همزمان زمینه مقاومت و رشد و بلوغ سیاسی را فراهم ساخت. مدارس گرونتویگیانی^۷ سریعاً در پیشرفت بودند. مدارس شبانه روزی عامه به مراکز رشد ملی، مذهبی و بخشاً هم چنین سیاسی مردم تبدیل گشتند. جنبش مدارس شبانه روزی عامه که در درجه اول با وجود متخصصین الهیات مشخص می شد، نفوذ عمیقی در قشر زمین داران طبقه دهقانان یافت، و در همان قشر اساس ایدئولوژیک آرمان های سیاسی - اقتصادی پی ریزی گردید.

در دوره شاگردی کفش دوزی و کار مزدوری مارتین یک هیأت وزیران محافظه کار برای یازدهمین سال با نادیده گرفتن مجلس شورای (Folketinget)، هرچند در آن لیبرال ها دارای اکثریت بودند، مشغول اداره دولت بود. پس از تجدیدنظر در قانون اساسی در ۱۸۸۵ قوه مجریه با وضع قوانین موقت در واقع قوه مقننه را قبضه کرده بود. و به این صورت دولت از مجری ساختن آن چه که از دموکراسی پس از تجدید نظر در قانون اساسی باقی مانده بود، طفره می رفت. رفتار دولت خشم مردم را برانگیخت و دامن زد، و معلول یک وضعیت سیاسی تحریک آمیز گردید، که ابتداء صورت آشوب به خود گرفت، به ویژه در میان دهقانان که از پرداخت مالیات خودداری کرده، اتحادیه های تمرین تیراندازی برقرار نمودند. از طرف دیگر دولت در مقابله با مقاومت مردم به ایجاد ژاندارمری ویژه ضدقیام اقدام کرد. هم چنین اشکال گوناگون ممیزی و تحدید آزادی های اجتماع و بیان به کار افتاد. شمار زیادی از کارگران، دهقانان، روشنفکران و سیاستمداران به جرم اهانت به مقام سلطنت و بیانات برضد نخست وزیر جاکوب برونوم اسکاونیوس (Jacob Brønnum Scavenius) (۱۹۱۳ - ۱۸۲۵ / خوز. ۹۴ - ۱۸۷۵) به زندان افکنده شدند.

از خاطرات نکسو و از نامه نگاری های باقی مانده از او با دوستانش در آن زمان برمی آید، که مارتین سخت سرگرم کتاب خوانی، به ویژه ادبیات نوین گردیده بود. ظاهراً این کفش دوز بااستعداد در مدرسه و

اتحادیه مدرسه شبانه روزی عامه توجهات را به خود جلب کرده بود. شخصیتی که نکسو اغلب در خاطرات اش از آن دوره نام او را ذکر می کند، بیانستیرنه بیانسون (Bjørnstjerne Bjørnson) (۱۸۳۲-۱۹۱۰)، نویسنده، روزنامه نگار و مدیر تئاتر، می باشد. نکسو می نویسد، که "شب های شنبه سخنرانی و قرائت قطعاتی از کتب مورد توجه صورت می گرفت. (...)" به بیانسون [ضمن بحث] از طرف یک کشیش به شدت حمله شد (...). و به نظر من تعجب آور این بود، که دو کارگر جوان، سنگ تراشان جاکوب مو-گنسن (Jacob Mogensen) و ک.آ. پترسن (K.A. Petersen)، که سپس هر دو به مردان بااهمیتی در جزیره تبدیل شدند، به دفاع از اخلاق بیانسونی در برابر آن کشیش بامعلومات پرداختند، و موافقت جمع را با خود جلب کردند. من چیز عجیب و تازه و همزمان تهذیب کننده حس کردم. آن مؤید احساساتی بود، که قبلاً مورد تحقیر قرار می گرفتند.^۸

گرونتویگ



نکسو تحصیل در مدرسه شبانه روزی عامه اوسترماریه را در ۱۸۹۱ به پایان رساند، و طی یک دوره بالاتر دو ساله در مدرسه شبانه روزی عامه آسکو (Askov Højskole)، گُل سرسبد جنبش مدرسه شبانه روزی عامه، را آغازید. نکسو در خاطرات اش نوشته است، که او "تنها نماینده پرولتاریای شهری (...)"، اصلاً موجود بیگانه ای در آسکو بود. انگار دستگاه جماعتی از نوع مرا به حساب نیآورده بود.^۹ نکسو دوره آسکو را با کوشش و هدفمندی طی کرد. در این دوره نکسو هنوز از حیث سیاسی محافظه کار بود. نویسندگی او، که در این دوره آغازید، ماهیت رمانتیک - آرمانگرا، مسیحی از نوع گرونتویگیانی داشت، و او خود احساساتی و به سادگی هنایش پذیر بود. او کم و بیش ۶۰ نوشته منظوم و منثور و آزمایشات قلمی ادبی نوشت. اولین آن ها قصه ای با عنوان "Gåsen og Friheden" (غاز و آزادی) بود. اکثر آن نوشته ها طی سال های ۹۳-۱۸۹۱ در روزنامه مدرسه، Luftsipperen (هادی کشتی هوایی)، درج شدند. شماری از آن ها بعد به صورت نخستین کتاب او تحت عنوان Skygger (سایه ها) در ۱۸۹۸ و شعرها پس از گذشت ۳۰ سال در کتاب دیگر او Digte (اشعار) (۱۹۲۶) انتشار یافتند. او ضمن نگارش همان اولین نوشته هایش در روزنامه مدرسه این کشف لذتبخش را کرد، که صاحب استعداد نویسندگی خلاقانه است، و تصمیم گرفت نوشتن را ادامه دهد. او چنین کرد، و این استعداد خلاقانه شگرف همزمان با بلوغش در او پرورده شده، به یکی از عالی ترین مدارج اعتلاء یافت.

محیط آسکو محیطی به شدت ریاستی طایفه گرایانه (پاتریارکال) بود، و بازتابش را در رابطه بین دو جنس نیز داشت، که مبتنی بود بر استنباط کهن، انجیلی از مرد به صورت روح و زن به صورت طبیعت. آن محیط نکسو را نیز عمیقاً از حیث نگرش به جنس مخالف (زن) از منظر پارتیاریکال، نگرشی عاری از سمپاتی با جنبش زنان در عصر او هنایید. گفتنی است، که این گونه استنباط از زن در دایره های گرونتویگیانی عمومیت داشت. شخص گرونتویگ نیز دارای این استنباط بوده است. از نوع بینش نکسو بر زن در نوشته هایش انتقاد شده است. او ایمان پایدارش به نیرو و تکامل پرولتاریا را بیان می دارد. او امکان تغییر جامعه را به شکل قابل اطمینان اثبات می نماید، اما نوع بینش او بر زن به صورت سنتی باقی می ماند. به باور او زن به طبیعت پابند و نامعقول است. زن وجودش تنها با ایثار به مرد و اطفال در کاشانه محقق شدنی است. در کتاب الیزه آندرسن (Elise Andersen) درباره پله فاتح می خوانیم: "این یک استنباط بورژوایی عادی از زن است، استنباطی واپس گرا، نه پیشرو." در آثار نکسو زنان با نمادهای طبیعت توصیف می شوند. او زنان را برخلاف مردان ناتوان از تغییر و تکامل می دانست. اولین نوشتارهای نکسو به صورت طرح موضوع در رویارویی فرهنگی رادیکال زمان او درباره جنسیت و اخلاق جنسی به نگارش درآمده اند. گفتنی است، که رویارویی بر سر جنسیت یا مبارزه نوردیک بزرگ بر سر اخلاق جنسی از اواسط دهه ۸۰ سده نوزدهم با برادران ژرژ براندیس (Georg Brandes) (۱۸۴۲-۱۹۲۷)،

منتقد و ادیب^۱، و ادوارد براندیس (Edvard Brandes) (۱۸۴۷-۱۹۳۱)، روزنامه نگار و نماینده نامه نویس، به صورت دو چهره شاخص، و فرهنگیان رادیکال از یک طرف و از جمله هیأت داخلی از طرف دیگر به سختی به جریان افتاده بود.

نکسو پس از خاتمه دوره دو ساله در آسکو، از آخر آوریل ۱۸۹۳ به عنوان آموزگار در مدرسه خصوصی اودنسه (Odense Friskole)^{۱۱} استخدام شد، و به مدت یک سال در آن جا به کار آموزش مشغول گردید. طی اقامت نکسو در اودنسه اولین مقاله او با عنوان "St. Hansaften paa Bornholm. Et øjeblikks fotografi" (شب سانت هانس در بورنهلیم. یک لحظه عکاسی) در ۱۰ ژوئیه ۱۸۹۳ در صفحه اول روزنامه محلی Fyns Tid-ende (اخبار فین) به چاپ رسید. نکسو ۲۴ ساله خود واقف نبود، که با آن نوشته، مربوط به یک رسم عوامانه، سنگ بنای نویسندگی واقعی را گذاشته است.

ضمن تعطیلات تابستانی نکسو به سختی به بیماری سل - که یک بیماری نوعی پرولتاریایی به شمار می رفت - مبتلی گردید. به او توصیه شد، که علاج مؤثر بیماری مدتی سفر بهبودی به یک نقطه گر- مسیری است. از آن جا که درآمد نکسو به عنوان یک آموزگار عادی به زحمت کفاف زندگی او را می داد، و ضمناً در آن تاریخ سفر به خارج امری هزینه بردار بود، بنابراین بیوه ماتیلده مولبک (Mathilde Molbech)، یک خانم آموزگار که در آسکو با نکسو آشنایی یافته، به او علاقمند شده، و به صورت مادرخوانده او را در منزل و نزد خود پذیرفته بود، با رجوع به دوستان بانفوذ امکانات چنان سفری را در ۱۸۹۴ به ایتالیا و اسپانیا برای نکسو فراهم آورد. نیز در سایه کوشش مولبک قرار شد هزینه اقامت نکسو به عنوان نوعی خبرنگار در خارج از ممر ارسال نامه ها و مقالات درباره سفر به چند روزنامه محلی در دانمارک، از آن میان Bornholms Tidende (اخبار بورنهلیم)، اخبار فین و Dansk Kirketidende (اخبار کلیسای دانمارک) تأمین شود.



نکسو - مولبک (آسکو)

نکسو با سه مقاله ارسالی از اسپانیا به دانمارک با عنوان مشترک "Spanien og Kuba" (اسپانیا و کوبا) در تواریخ ۵ و ۱۳ و ۲۰ مارس ۱۸۹۶ در اخبار بورنهلیم خوانندگان را با سیاست داخلی و خارجی اسپانیا تحت جنگ استقلال کوبا، که از ۱۸۹۵ روی داده بود، آگاه ساخت. در آن تاریخ کوبا آخرین مستعمره اسپانیا در قاره آمریکا بود. اسپانیا جنگ پرهزینه ای برای حفظ آن جزیره به پیش می برد، و در نتیجه مالیات های جنگ به بار مضاعفی بر زندگی تهیدستان، یعنی اکثریت مردم اسپانیا تبدیل گشته بود. ۵ مقاله دیگر نکسو با عنوان مشترک "Hverdagsliv i Spanien" (زندگی روزانه در اسپانیا) (مبین استعداد، تیزبینی و علاقه روان شناختی نکسو بودند. علاوه بر جراید پیش گفته، مجله هفتگی Illustreret Tidende (اخبار مصور) نیز به عنوان مشتری تازه گزارشات نکسو از اروپای جنوبی به او رجوع کرد. اخبار مصور پس از دایر شدن در ۱۸۵۹ چند نویسنده و شاعر، از جمله برجستگی چون براندیس و هرمان بانگ (Herman Bang) (۱۸۵۷-۱۹۱۲) را به خود جذب کرده بود. مجله سنتاً به چاپ گزارشات مفصل و ادبیات داخل و خارج اشتغال داشت. سردبیر آن طی سال های ۹۹-۱۸۹۲ نویسنده محافظه کار اینار کر-

یستیانسن (Ejnar Christiansen) (۱۹۳۶-۱۸۶۱) بود، که بعد مدیریت هنری **تئاتر سلطنتی (Det Kongelige Teater)** را عهده دار گردید. نخستین مقاله نکسو در آن مجله هفتگی توصیف جنگ مستعمراتی در کوبا را دربر داشت. مجله تا ۱۸۹۹، طی سه سال بعد از تاریخ بازگشت نکسو از سفر جنوب در ۱۸۹۶، نه فقط چند گزارش نکسو از اسپانیا، هم چنین اشعار و روایتی از وی را به چاپ رساند. ضمناً در همان مجله بود که نکسو برای نخستین بار به صورت نوول نویس از طریق دو روایت، که بعد با اِعمال تغییری در آن ها جزو کتاب **سایه ها** گردیدند، ظاهر شد.

نکسو پیش از سفر جنوب می پنداشت، که جهان بینی منسجمی در گرونتویگیانیسم در شکل تظاهر ملی و مسیحی آن یافته بود. گرونتویگیانیسمی که نکسو در بورنهلْم و آسکو در جنبش مدرسه شبانه روزی عامه تجربه نموده بود، مبین مذهبیتی بود، که روح و ماده را از هم جدا نمی ساخت، و نیز شامل آرمان اجتماعی - سیاسی بود.

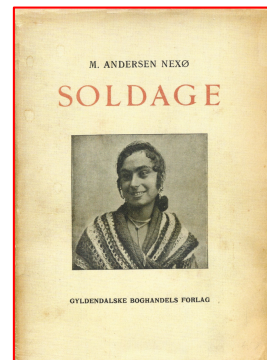
پس از سفر به جنوب مذهبیت جنسی خلقی ای که نکسو در اندلس (Andalucia) تجربه کرد، بسیار کم تر از گرونتویگیانیسم به رابطه بین روح و ماده معطوف بود، و در رادیکالیسم در دانمارک، که نکسو سپس به آن گرویده بود، آزادسازی جنسی در رأس برنامه قرار داشت، ولی از نظر سیاست اجتماعی دارای ماهیت بورژوایی بود، خاصه در آرمان های آزادیش کم تر عمومیت داشت. در صورتی که جنسیت در اندلس عمومیت داشت. آن به شکل امید زنده و واقعیت انسانی بیانگر اندیشه های سیاسی و اجتماعی جنسی و دیگر عقاید نوعی انسانی درباره زندگی ساده و یکدست و شادمانه، گُنشگرانه، دنیوی بود، یعنی اندیشه هایی که معاشرت با گرونتویگیانی ها در بورنهلْم و آسکو در مغز نکسو زاده، و راد-یکالیسم در کپنهاگ تشدیدشان کرده بود، ولی هیچ کدام برای او محقق شان نساخته بودند.

نکسو در کوه های اندلس نماینده ای در خورد رابطه عمومی بین هستی نگری و شکل زندگی، کلیت و برآیندی را که می جست، یافت: **آنارشسیسم**. علت گسترش **آنارشسیسم** به ویژه در اندلس وجود یک پرولتاریای روستایی انبوه و به شدت فلاکت زده بود. طی قرون دهقانان اجیر شونده و کارگران روستایی نیروی کار در املاک بزرگ

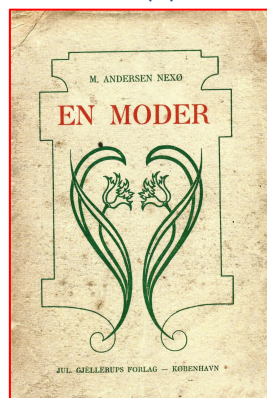
اندلس را تشکیل می دادند. **آنارشسیست ها** - به استثناء نمایندگان کلیسا - نخستین اشخاص با تعلیم و تربیتی بودند، که تا به آن تاریخ به دهقانان اجیر شده و کارگران روستایی به مثابه موجودات انسانی، ممنوعان رجوع نمودند. **آنارشسیست ها** اغلب خود با ریاضت کشی می زیستند، از روستایی به روستای دیگر روان بودند، با دهقانان و کارگران تهیدست هم غذا می شدند. برای آن ها از کتاب **تسخیر نان** (۱۸۹۲) اثر **آنارکو-کمونیست پتر کروپوتکین (Pjotr Kropotkin)** (۱۹۲۱-۱۸۴۲) می خواندند، و خداناباوری به عقب مانده ترین دهقانان از حیث فنی - اقتصادی در اروپا موعظه می کردند.

جنبش **آنارشسیستی** در آغاز کاملاً خودرو بود. در ۱۸۹۲ ارتشی از کارگران روستایی مسلح به داس ها و تفنگ های شکاری ناگهان به جرتس دا لا فرونترا (Jerez da la Frontera) در نزدیکی کادیز (Cadiz) هجوم برده، به اعیان و اشراف حمله ور شده، محصولات املاک را به آتش کشیده، سگ های پاسبان را گشته، در مواردی ژاندارم ها را به قتل رساندند. اعتصابات، به ویژه برای زمان کار کوتاه تر رویدادهایی تقریباً روز-مره بودند. تبیین کیفیت گسترده **آنارشسیسم** در اسپانیا مشکل است. آن همیشه در اندلس حائز اهمیت بوده است. محاسبات موجود درباره **آنارشسیست ها** سازمان یافته نیز اطلاعات چندانی از هنایش واقعی

روی جلد چاپ اول روزهای آفتابی



روی جلد چاپ اول یک مادر



آنارشيسم ارائه نمی کنند. در اندلس فقر به اندازه تصورناپذیری فشارآمیز بود. سازمان یافتگان نیروی هسته ای جنبش را تشکیل می دادند. گرداگرد تهیج کنندگان، سازمان دهان و ناشران نوشته های تبلیغاتی و دستجات انبوه سمپات های پشتیبان عملیات وجود داشتند. در اندلس فدراسیون آنارشيستی، از جمله فدراسیون محلی کار (La Obra) در ایالت گرانادا (Granada) در تحویل قرن در سازمان چتری فانوس دریایی اندلس (Faro de Andalucia) گرد آمدند. آن سازمان در تلاش هماهنگ سازی عملیات خودرو بود. در ۱۷ آوریل ۱۹۰۳، پس از حضور نکسو در اندلس (طی دومین سفر او به جنوب از ۱۹۰۲)، یک جنبش اعتصاب سازمان یافته در کوردوبا (Cordoba) پدید آمد، که به سرتاسر اندلس دامن گسترده و دو سال ادامه یافت. اعتصاب سرانجام به علت بروز قحطی تعطیل شد. به رغم سرکوب گشتن خیزش ها و اعتصابات، دستگیری ها یا اعدام رهبران و غدغن گردانده شدن فدراسیون ها، قدرت آنارشيسم در اندلس به قوت خود باقی ماند. آن به صورت وضعیت روحی، امید اجتماعی قوی به بقایش ادامه داد.^{۱۲}

بر طبق کتاب نکسو Soldage (روزهای آفتابی) (۱۹۰۳) (ص ۴۱)، رویکرد شورشی خودرو، "باور به انقلاب به صورت یگانه راه حل" برای "هر اسپانیایی قرار گرفته مورد بدرفتاری جدی دولت و کلیسا" عادی بود. این رویکرد در سویلا (Sevilla) به ویژه میان تقریباً ۵/۰۰۰ زنان کارگر تنباکو (Las cigarreras) مشهود بود، که در آن تاریخ در کارخانه تنباکوی سلطنتی (Real Fábrica de Tabacos) عظیم (دایر شده در ۱۷۵۸) به کار مشغول بودند.^{۱۳}

نکسو در اندلس هم چنین از روستای ایلورا (Illora) دیدن کرد. علت آن دیدار قرار تأسیس شعبه ای از یک فدراسیون به صورت سازمان چتری دربرگیرنده چند حزب کوچک جمهوریخواه و با نام اتحادیه جمهوریخواه (Unión Republicano) بود. تأسیس شعبه این فدراسیون شاید به مناسبت انتخابات نزدیک مجلس در ۲۶ آوریل ۱۹۰۳ بوده باشد. ضمناً می باید یک جلسه تهیجی به مناسبت سی امین سال رویداد el pronunciamiento، مراد اعلان اولین جمهوری اسپانیا در ۱۱ فوریه ۱۸۷۳، برگزار شود.

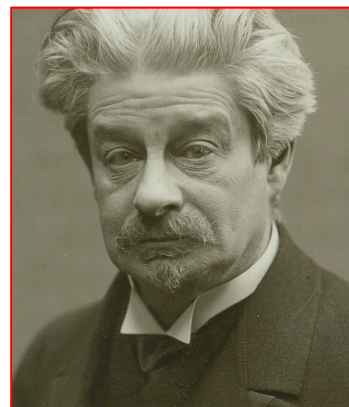
نکسو در ۱۸۹۶ بهبود یافته و با افق سیاسی و اجتماعی شخصی گسترده تری از سفر اول جنوب به دانمارک بازگشت.^{۱۴}

زمان پیش از سفر اول نکسو به جنوب، او دارای هیچ ارتباط شخصی با محیط ادبی و رادیکال پایتخت نبود. دوره یخ شکن مدرنی که در ۱۸۷۱ با سخنرانی های بسیط برانیدس درباره "جریانات اساسی در ادبیات سده نوزدهم"^{۱۵} آغاز گشته بود، از چنان اهمیتی برخوردار بود، که در کپنهاگ، کریستیانیا (Christiania) (اسلو Oslo) امروز و استکهلم (Stockholm) مرحله ساز گردید. ولی آثار آن در رونه، اوسترماریه، آسکو و اودنسه مشهود نبود. آن تحول اختصاص به پایتخت داشت. نکسو در پایتخت با آزمندی داخل محیط هنری و دوایر سوسیال لیبرال و رادیکال گردید. دوست دوره کودکی نکسو و نویسنده بعد جاکوب هانسن (Jakob Hansen) (۱۸۶۸-۱۹۰۹) (نخستین ژمانش با عنوان En Kritisk Tid (یک زمان وخیم) در ۱۸۹۷ منتشر شد)، دوست و نویسنده جوانه زن نکسو اوتو رونگ (Otto Rung) (۱۹۴۵-۱۸۷۴) (اولین نوشته اش در ۱۹۰۲ بیرون آمد) و دوست تازه نکسو از مدرسه شبانه روزی عامه آموزگاران (Lærehojskolen) یوهان اسکولدبورگ (Johan Skjoldborg) نکسو را به آن محیط هنری رهنمون شدند، و نکسو در آن جا به زودی با شخصیت های تازه ای آشنایی یافت، که عبارت بودند از: پیپه آکیر (Jeppe Aakjær) (۱۸۶۶-۱۹۳۰)، که در ۱۸۹۷ نوشته مبارزه طلبانه اش Missionen og dens Høvdning (هیأت و رئیس آن) انتشار یافت. ال.ئی. نیلسن (L.C. Nielsen) (۱۸۷۱-۱۹۳۰)، که در همان سال مجموعه شعر انقلابیش Tre Mænd (سه مرد) بیرون آمد. هارالد کیده (Harald Kidde) (۱۸۷۸-۱۹۱۸)، متخصص پیشین الهیات و از دین برگشته، که مجموعه ای از نوشته های مذهبی و رمزی با عنوان Sindbilleder (تصاویر حالت) از او در ۱۹۰۰ منتشر گردید. لوئیس لوی (Louis Levy) (۱۸۵۰-۱۹۴۰)، که نخستین روایت احساساتیش Breve fra Ensomheden (نامه های تنهایی) را در ۱۸۹۸ بیرون داد. لوی هم چنین گرداننده نشریه شامل گلچین ادبی Ungdom (جوانی) از ۱۹۰۱ بود. کانون طبیعی گردهم آیی این نویسندگان و

هنرمندان، یعنی نسل پسا دوره یخ شکن مدرن، **جامعه دانشجویی (Studentersamfundet)** بود، که در ۱۸۸۲ به صورت گروه رادیکال منشعب از **اتحادیه دانشجویی (Studentforeningen)** محافظه کار تشکیل یافت، و درزمره اشخاص برجسته آن براندس، از بنیان گذاران روزنامه **Politiken (سیاست)** بود.

نکسو رسماً در ۱۹۰۱ عضو **جامعه دانشجویی** گردید، و اغلب در بحث ها شرکت جست. سهم مشخص او یک سخنرانی درباره " ازدواج و عشق آزاد" در ۸ سپتامبر ۱۹۰۶ بود، که سپس ماده روایتی از او با عنوان "En Henrettelse!" (یک اعدام!) گردید.^{۱۶} آن روایت یک برآیند دیر هنگام "جدال جنسی"، تصفیه حسابی خشم آلود با ازدواج بورژوازی و به این صورت یک قطعه کلاسیک براندسیانسیسم^{۱۷} بود. مع هذا نکته اصلی این بود، که "عشق آزاد" یا " ازدواج وجدانی" بدون دخالت کشیش شیوه ای نبود که ابتداء می باید کشف شود. زندگی مشترک بدون عقد و ازدواج به نظر نکسو در میان مردم عادی شکل معمول شروع ازدواج بود، و آن هم چنین می باید به صورت طبیعی ترین شکل پذیرفته شود. از این نظر نکسو با **اتحادیه جوانان سو-سیالیست (Socialistisk Ungdomsforbund)** انقلابی همخط بود، که اعضایش با یکدیگر " زندگی مشترک رفیقانه" داشتند، و حتی بچه های " نامشروع" شان را علناً نشان می دادند.^{۱۸}

براندس



از جهات ایدئولوژیک و زیبایی شناختی نسل دهه ۸۰ سده نوزدهم پدیده ای به مراتب متنوع تر و مبهم تر از نسل نخست دوره یخ شکن مدرن بود. مسائلی که اکنون به بحث کشانده می-شدند، به حوزه های کلیسا، مسیحیت و ازدواج محدود نمی-گشتند. در نشریه **Taarnet (پارو)**، که به سردبیری یوهانس یورگنسن (Johannes Jørgensen) (۱۸۶۶-۱۹۵۶)، که زمان کوتاهی بعد به کاتولیسیسم گروید، نه از یک دوره یخ شکن مدرن، بلکه معنوی پی روی می شد. نشریه شامل آثاری از نویسندگان دوره یخ شکن مدرن مردمی، با توصیفات از زندگی دهقانان، خُرده مالکان و کارگران کشاورزی بود. جزء آن آثار می توان اکثر روایات نکسو از بورنهلُم را محسوب داشت. توأم از دهات " ادبیات معلمین مدارس" با محتوای ساده- لوحانه و اخلاقی به نشر می رسید. شاید جا داشته باشد روایت احساساتی کریسمسی " Lille Barn uskyld (معصومیت طفل) از نکسو را درزمره این دسته روایات به حساب آورد.

نکسو در زمستان ۱۸۹۳ نوول "Lotterisvensken (سوئدی لاطاری) را نوشت، که به چند زبان و در چند نوبت یا به صورت داستان مسلسل یا کتاب منتشر گردید. آن نوول توصیفی مردمی از بورنهلُم می باشد. شخص اصلی آن یک مهاجر سوئدی با حرفه سنگ تراشی است، و کلیه اشخاص به گونه نمایندگان محیط شان نشان داده می شوند.

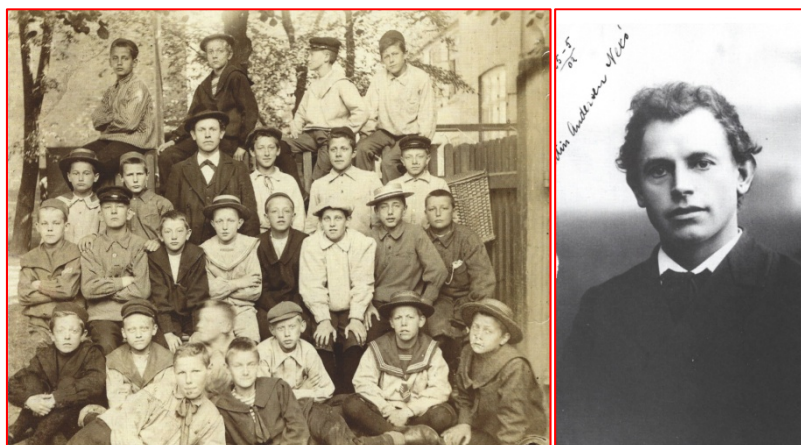
مهم ترین نقد نوشته های جوانی نکسو در روزنامه **سیاست**، ارگان ادیبان لیبرال، به عمل آمد، از آن میان نقد **سایه ها** به وسیله سردبیر روزنامه ادوارد براندس، که از جمله نوشت: "[نکسو] استعداد شک ناپذیری نشان می دهد، اندیشه ها و حالاتش را بر محور زجر انسان های دردمند و به آهستگی فرو رونده در دوزخ جمع می کند."^{۱۹}

نکسو پس از انتشار **سایه ها** سرگرم نگارش نخستین رُمانش تحت عنوان **Det bødes der for (جریمه دارد)** گردید، که در نوامبر ۱۸۹۹ منتشر شد. به اقرار نکسو در بعد او رُمان را تحت هدایت مستقیم نوول طولانی " اولین عشق" اثر ایوان تورگنیف (Evan Turgeniev) (۸۳-۱۸۱۳) نگاشته بود.^{۲۰} مقصود نکسو از نگارش آن رُمان نشان دادن ورشکستگی ازدواج بورژوازی، دفاع از " عشق آزاد" و مخالفت با کلیسا بود. سپتامبر ۱۹۰۰ رُمان بعدین نکسو با عنوان **En Moder (یک مادر)** انتشار یافت. محل وقوع داستان یک روستا در یولند شرقی است. رُمان یک گُمدی روزمره ای و هجوآمیزترین سهم نکسو به اشتعال دوباره جدال جنسی در حوالی سده نوزدهم بود.

دو ماه پس از انتشار **یک مادر**، مجموعه داستان تازه ای از نکسو با عنوان **Mulds kud** (کُپَه) منتشر گردید. به دنبال بیرون آمدن کُپَه، نقد آن به وسیله روزنامه نگار فریلف اولسن (Frejlif Olsen) در روزنا- مَه K benhavn (کپنهاگ) (او در روزنامه سیاست نیز می نوشت) به عمل آمد، که با این سطور خاتمه می- یافت: "رُمان های او [نکسو] قدری سنگین، روایت شده به لحن جدی، یادآور مبارزاتی هستند، که تکامل او به بهاء آن ها تمام شده است. از این جا نگرش آرام، فکورانه، اندکی شکاک بر اشخاص و روابط ناشی می شود، و از توصیفاتش می تراود. (...). او دیر پذیرفته شده است. آیا او خود راضی است؟ ما این را از او پرسیدیم، و او پاسخ داد، که والاترین علاقه اش این بوده که روزنامه نگار باشد."^{۲۱} روزنامه نگاری مورد علاقه منظور نکسو روزنامه نگاری فرهنگی بوده است؛ ولی او موقعیتش در دنیای ادبیات را نه به صورت روزنامه نگار، که نویسنده زیبایی شناختی تثبیت کرد.

آوریل ۱۹۰۱ رُمان دیگری از نکسو، **Familien Frank. Fort lling** (خانواده فرانک. داستان) منتشر شد. در این رُمان نکسو از زبان کوچه بازار درمورد "موجودات ضعیف و ناتوان"، به صورتی که در تمام ستون هایش در روزنامه کپنهاگ به کار می برد، استفاده کرده است.

مهم ترین و موفق ترین کار نکسو در نویسندگی دوره جوانیش رُمان **Dryss** (ریزش) بود. روزهای آفتابی که سپس انتشار یافت، از این نظر که انتقال نکسو از نویسندگی دوره جوانی به اثر بالغ، شاهکارش **پله فاتح** را مشخص می سازد، یک اثر عمده در ادبیات نکسو را تشکیل داده است. روزهای آفتابی از حیث سبک شناسی و مهارت کاربری زبان قابل مقایسه با پیشرفته ترین آثار منثور زمان او می باشد. اثر دیگری متعلق به دوره جوانی نکسو که باید ذکر شود، **Mulds kud. Anden Samling** (کُپَه. مجموعه دوم)، مرکب از ۵ داستان، می باشد، که در ۱۹۰۵ انتشار یافت. مورخ ادبیات لارس پیتر رومهیلد (Lars Peter R mhild) (۲۰۲۰-۱۹۳۴) براینست، که هر ۵ داستان این مجموعه گواه آنست، که نکسو در آن دوره بیش تر با مسائل روان شناختی اشتغال داشته تا با مسائل اجتماعی.^{۲۲} دو مجموعه داستان پیشین نکسو توصیف زندگی پرولتاریای بورنهلمی و اسپانیایی با نوعی خشم اجتماعی بودند، ولی در کُپَه. مجموعه دوم اثری از توصیف طبقه تحتانی یا انگیزه اجتماعی نیست.



نکسو (۱۹۰۲) - نکسو (ردیف دوم از بالا، نفر سوم از چپ)، آموزگار در مدرسه گرگرسن (Gregersen) (۱۹۰۱-۱۸۹۸)

یک ستایش کننده نکسو، یورگنسن گفته است: "با گرفتن سبک دیگران است، که سبک، سبک خود کرده می شود. از طریق یک رشته تقلید از سبک بیگانه نویسنده تازه کار سرانجام سبک خود را می- یابد."^{۲۳} نکسو از حیث سبک و انگیزه ناگزیر از پی روی از این اصل بوده است. او نیز چون سایر نویسندگان جوان تا حد کمی مستقل بوده. او در ادبیات منتشر شده اش، بماناد اشعار در کشو میز تحریرش، ناگزیر از طی مراحل ادبیات معلم مدرسه، نمادگرایی (سمبولیسم)، ایمپرسیونیسم و ناتورالیسم (گرایش به اصالت طبیعت) برای نیل نهایی به شکل و ماده مستقل خود بوده است. ضمن طی این مراحل او هر آن چه را که از اسلاف و نمونه ها قابل استفاده بوده، گرفته است. نمونه های زیادی در

ادبیات نکسو وجود دارد، که او تا چه حد آگاهانه در رابطه آمدن با ماده شاعرانه فلسفی، میتولوژیک (اسطوره ای)، مذهبی و تاریخی بوده است. زندگی یک نویسنده حرفه ای با زندگی ادبی او سرشته است. نکسو در سال های ۰۵-۱۹۰۴ عضو باشگاه رادیکال (Den radikale Klub) بود. باشگاه در ۱۹۰۳ دایر شده، و اکثر اعضایش از نویسندگان و دانشگاهیان دایره روزنامه سیاست تشکیل یافته بودند. باشگاه هم-چنین نوعی انجمن سوسیال لیبرال ها، یعنی کسانی که در جناح چپ دولت لیبرال قرار داشتند، بی آن که سوسیال دموکرات باشند، ملاحظه می شد.

تحولات سیاسی در دانمارک در دوره پسا تعویض سیستم در ۱۹۰۱ یأس عمیقی در دوائر رادیکال، که نکسو در آن ها رفت و آمد داشت، زاد. نکسو که سیاسی بود، ولی نه چندان علاقمند به سیاست حزبی، این برداشت را کرد، که نیروهای مردمی در کشور تصور می نمودند، که با تعویض سیستم به هدف نهایی- شان نایل شده باشند. سیاست آشتی و توافق تسلط یافت، در صورتی که به استنباط نکسو تعویض سیستم حامل امکانات بی سابقه ای برای تغییرات اساسی بود. بنابراین او خود را در جناح مخالف "لیبرال دهقانی" احساس می کرد.

در ۱۹۰۲ نکسو همکاریش با روزنامه کپنهاگ را قطع کرد، و سپس به مدت چند سال یک نویسنده ثابت در روزنامه سیاست گردید.

در آن سال ها رابطه سوسیال دموکرات ها و نکسو سرد، مشحون از شکاکي یک حزب بزرگ، مغرور از تشکیلات منضبط خود، نسبت به آن بورنهلمی سرکشی بود که به نظر حزب در آثارش عشق ژرفی به روستاییان عجیب و غریب نشان داده بود، نه به کارگران شهری سازمان یافته، و وانگهی سمپاتی آشکاری با آنارشیزم نیز بروز می داد. نکسو در ۶ دسامبر ۱۹۰۱ در روزنامه

کپنهاگ در خاتمه یک مشاجره قلمی با جنبش صنفی درمورد سوء استفاده یک اتحادیه از قدرت علیه یک عضو نوشته بود: " رفاه کارگران در این قضیه برای من همه چیز است؛ رفاه رهبران برعکس برای من کاملاً بی اهمیت می باشد."

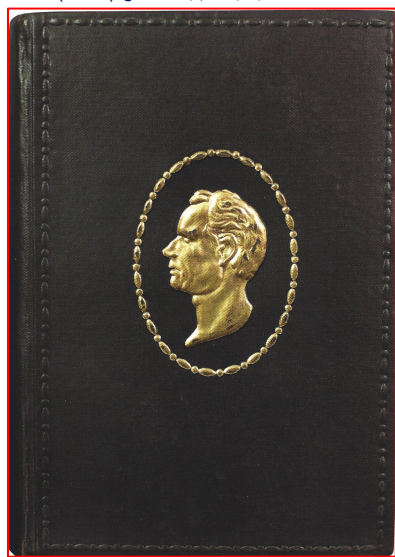
نکسو، زاده طبقه پرولتاریا و یک فرزند خلف آن، در سرتاسر زندگیش هرگز پیوند عاطفی، آرمانی و ایدئولوژیکش با پرولتاریا را قطع نکرد. او از ۱۹۱۹ کمونیسم را پذیرفت، و تا پایان عمرش به آن متعهد و وفادار ماند.

پله فاتح

به قول نکسو انتشار جلد پسین **Lykke - Per (پیر خوشبختی)** اثر هنریک پانتاپیدان (Henrik Pontoppidan) (۱۸۵۷-۱۹۴۳) در دسامبر ۱۹۰۴ محرک او برای آغاز نگارش رُمان **پله فاتح** بر اساس تجارب شخصی و خاطرات غنیش از دوره کودکی و سال های آموزش بوده است. نکسو در عرض فقط سه ماه از شروع کار، در ۱ مارس ۱۹۰۵ چهار فصل نخست رُمان را آماده داشت.

پله فاتح بزرگ ترین اثر (شاهکار) نکسو به شمار می رود. آن نه فقط دارای جایگاه شامخی در ادبیات کارگری دانمارک است، بلکه بی گفت و گو در زمره آثار بااهمیت در ادبیات کارگری جهان نیز محسوب می گردد.

روی جلد چاپ دوم پله فاتح (۱۹۱۴)



رُمان مرکب از چهار جلد است: جلد نخست با عنوان "Barndom" (کودکی) (۱۹۰۶)، جلد دوم با عنوان "Læreaar" (سال های آموزش) (۱۹۰۷)، جلد سوم با عنوان "Den Store Kamp" (مبارزه بزرگ) (۱۹۰۹) و جلد چهارم با عنوان "Gryet" (طلوع) (۱۹۱۰).

این اثر طی چند سال کوتاه پیشا و تحت جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) نکسو را به اشتهار جهانی رسانید.

پله فاتح توصیف جامع و جذاب تکامل یک پسر بچه مهاجر از سوئد به یک مرد بالغ، و توأماً تو-صیف تکامل طبقه تحتانی اجتماع از دهقانان به پرولتاریای شهری می باشد. در جلد نخست پله یک پسر بچه چوپان است؛ در جلد دوم شاگرد کفش دوز در ولایت می باشد. در جلد سوم تحت مبارزه بزرگ به موقعیت رهبری در جنبش کارگری کپنهاگ نایل می گردد. در جلد چهارم بلوغ او به صورت انسان و بنیان گذار یک مستعمره تعاونی، که مبشر جامعه ای نو باشد، توصیف می گردد.

جلد سوم رُمان، که توان گفت جلد عمده را تشکیل می دهد، حاصل تدارک و مطالعه عمیق نکسو در یک رشته آثار مربوط به تاریخ طبقه کارگر، مبارزات کارگری در دانمارک، آثار نظری اجتماعی، نشریات، مجلات و مقالات است. آثار و رویدادهای مورد مطالعه نکسو از حیث زمانی نیمه آخر سده نوزدهم، شامل آثار پیش روان جنبش کارگری با فردریک دریر (Frederik Dreier) (۵۳-۱۸۲۷)، نخستین سوسیالیست دانمارک، را دربر می گیرد.

دریر یک جوان بانبوغ و پرجوش و خروش بود. او در سال های پس از ملغی گشتن پادشاهی مطلقه در دانمارک، سوسیالیسم را دو دهه پیش از پیدایش آن در کشورش به مردم معرفی کرد. نخستین اثر دریر با ماهیت مبارزه زیر عنوان **Folkenes Fremtid** (آینده خلق ها) (۱۸۴۸)، بخشاً ملهم از آنارشیزم کلاسیک پیر - ژوزف پرودون (Pierre - Joseph Proudhon) (۶۵-۱۸۰۹) بود. کتاب دیگر دریر با عنوان **Fremtidens Folkeopdragelse** (تربیت آینده مردم)، اثر عمده تربیتی و سیاسی آموزشی او را تشکیل می داد.

جنبش کارگری در ۱۸۷۱ سازمان یافته بود. پیو، نخستین رهبر سوسیال دموکراسی دانمارک، مقاله مشهورش درباره برنامه جنبش تحت عنوان "Hvad vi forlanger" (ما چه مطالبه می کنیم) را در **Socialistiske Blade** (اوراق سوسیالیستی) (پیشرو روزنامه **Social-demokraten** (سوسیال دموکرات)) انتشار داد. خاطره پیو در "مبارزه بزرگ" (جلد سوم **پله فاتح**) با نام "استاد بزرگ" (Stormesteren) زنده گردانده شده است.

بی کار کردن (lockout) آهنگران به وسیله کارفرمایان در ۱۸۸۵ برانگیزنده بزرگ ترین مبارزه کارگری تا به آن تاریخ در دانمارک بود. آن تقریباً یک هزار آهنگر و کارگران دیگر از صنایع فلزکاری را شامل می گشت، و به مدت چند ماه با تلاش بیهوده کارفرمایان در جهت خُرد کردن سازمان مشترک کشورشمول آهنگران، برقرار شده در ۱۸۸۳، دوام داشت.

در ۱۸۹۹ بی کارسازی بزرگ دیگری که به سیستم قراردادی بین کارگران و کارفرمایان منتهی گردید، سیستمی که کمافی السابق جزیی از "مدل دانمارکی" کنونی است، رخ داد. مبارزه بزرگ ۱۸۹۹ اساس "مبارزه بزرگ" (جلد سوم **پله فاتح**) را تشکیل می دهد. آن مبارزه آزمایش قدرت تعیین کننده سازمان های کارفرمایان و کارگران: **اتحادیه کارفرمایان دانمارک** (**Dansk Arbejdsgiverforening**)، تأسیس شده در ۱۸۹۶ و **اتحادیه صنفی تعاونی** (**De Samvirkende Fagforbund**)، تأسیس شده در ۱۸۹۸ (بعد تغییر نام داده شده به **سازمان کشوری (ال.ا.)** (**Landsorganisationen (LO)**)) بود. مبارزه بی کارسازی در نقطه اوجش ۴۰/۰۰۰ کارگر را مضروب کرد، و نیاز و مشقت دامنگیر خانواده های بسیاری گردید. مبارزه از مه تا سپتامبر دوام داشت. به دنبال مذاکرات دراز و تلاش های بیهوده برای پادرمیانی، سرانجام پایان دادن به مبارزه ممکن شد. ۵ سپتامبر مدیریت **اتحادیه صنفی تعاونی** و **اتحادیه کارفرمایان دانمارک** موافقتنامه موسوم به "توافق سپتامبر" (**Septemberforliget**) را امضاء کردند، که به بی کارسازی به وسیله کارفرمایان خاتمه بخشید، و چارچوب بازار کار را برای آینده تعیین نمود.

در جلد چهارم **پله فاتح** اندیشه مرکزی جنبش تعاونی است، که از ۱۸۹۹ افکار نکسو را به صورت مثبت به خود مشغول داشته بود. جلد چهارم رُمان زمان کوتاهی پس از مرثیه معروف نکسو به یاد پول

لا کور (Poul la Cour) (۱۹۰۸-۱۸۴۶)، که در آن نکسو لا کور گرونتویگیانی را با آنارکو-کمونیست بر-جسته کروپوتکین و اثر وی **Mutual Aid (کمک متقابل)** (۱۹۰۲) همبسته ساخت، انتشار یافت. در جلد چهارم رُمان پله کفاشی خود را به صورتی دایر می کند، که مبداء مبارزه بین کار و سرمایه باشد. با گرونتویگ و لا کور به صورت قابل‌ه‌ا این دگرگونی تا درجه زیادی تداعی کننده اندیشه های کروپوتکین می باشد. به نظر کروپوتکین - برخلاف عقیده کارل مارکس (Karl Marx) (۱۸۱۸-۸۳) و فرد-یناند لاسال (Ferdinand Lassalle) (مقت. ۶۴-۱۸۲۵) - انقلاب از طریق تصرف قدرت دولت روی نمی دهد، بلکه از پایین با ضرورت طبیعی، یعنی زمانی که پرولتاریا وسایل تولید را در اختیار می آورد، و خود را در گُمون های خودگردان سازمان می دهد، رشد می کند. و این دقیقاً موضوع اصلی جلد چهارم **پله فاتح** است. نزد نکسو اندیشه تعاونی ریشه در جنبش گرونتویگیانی به شکل نهضت تعاونی دهقانان داشت، و به این نکته نکسو به وضوح توسط پله عطف توجه داده است.



یک منبع الهام نکسو در نگارش جلد چهارم **پله فاتح**، شاهکار ویکتور هوگو (Victor Hugo) (۱۸۰۲-۸۵) رُمان **Les Misérables (بینوایان)** (۱۸۶۲)^{۲۴} بوده است. "طلوع" (جلد چهارم **پله فاتح**) با آزادی پله از زندان آغاز می گردد، همان گونه که آزادی ژان والژان (Jean Valjean)، شخص اصلی **بینوایان** از زندان آغازگر رُمان هوگو است. پله طی دوره حبسش در زندان مانند ژان والژان غریزه بشردوستیش را حفظ کرده است. در نگارش "طلوع" هم چنین رُمان **جنایت و مکافات** (یا **راسکولنیکوف**) (۱۸۶۶) اثر فئودور داستایوفسکی (Fjodor Dostojevskij) (۱۸۲۱-۸۱) منبع مطالعه مؤثری بوده است. همان گونه که اندیشگی فلسفی راسکولنیکوف منجر به ارتکاب جنایتی از سوی وی می گردد، جنایتی که یکسان با جنایت عادی نیست، اندیشگی خشونت انقلابی نیز پله را تسخیر کرده است. پله می گوید: "باید نقاطی در دنیا وجود داشته باشند، که قصابی بزرگان را شروع کرده اند - من دوست دارم به یکی از آن نقاط به روم. (...) من نصیب خود را می-خواهم، حتی اگر لازم باشد به خاطر آن خونخواهی را به گُشم - این گناه بزرگی نخواهد بود." البته **هنایش جنایت و مکافات** در نگارش "طلوع" به معنای همسویی سیاسی نکسو با داستایوفسکی نمی باشد. در ژوئن ۱۹۵۲ نکسو مسن در نامه ای به یک مورخ روسی ادبیات آلساندر دیمسیتس (Aleksander Dymisz) (۱۹۱۰-۷۵) نوشت، که در جوانیش هر آن چه را که از داستایوفسکی قابل دسترسی بوده، خوانده است، و آن ها برای او وازنده بوده اند. و در رُمان خاطراتی دو جلدی **Morten hin Røde (مورتن سُرخه)** (۱۹۴۵)^{۲۵} شخص نکسو در هیئت مورتن در چند صفحه به مخالفت با داستایوفسکی می پردازد. در صفحه ۲۲۴ رُمان می خوانیم، که داستایوفسکی "یک مسموم کننده است! مسموم کننده خطرناک روحیه طبیعی ساده انسان." این رویکرد نکسو به داستایوفسکی بازتاب موضع شوروی (پیشین) به آن نویسنده است. در طول موجودیت اتحاد شوروی داستایوفسکی شخصیتی بحث شده و منازعه انگیز بوده، گاه به صورت یک تمثال ملی "ضد سرمایه داری" و گاه "واپسگرا" ملاحظه شده است. تنها ضمن توصیف ال (Ellen)، همسر پله، و توصیف خودشناسی پله از طریق ال است، که رویکرد نکسو به رُمان **جنایت و مکافات** مثبت به نظر می رسد. ما بعد ضمن پرداختن به دومین اثر بزرگ نکسو **Ditte Menneskebarn (دیته فرزند انسان)** چگونگی رویکرد نکسو به یکی دیگر از رُمان های داستایوفسکی را ملاحظه خواهیم کرد.

نکسو در مقاله ای در ۱۹۲۵ **پله فاتح** را اثری بر اساس شرح حال شخصی ذکر کرده است. یک منبع کار نکسو روی جلد سوم **پله فاتح** مجموع باشمول بریده های روزنامه بود. بریده های روزنامه و مرقع های برجای مانده از نکسو مجموعه ای است از موضوعات بی کاری، گردهم آبی-کاران، مطالبات سازمانی جنبش صنفی، آپوزیسیون صنفی، مصایب روزمره در طبقه پرولتاریا از قبیل

بچه‌گشی، آتش سوزی بزرگ و غیره. اکثر بریده‌های روزنامه نکسو در دو پرونده، از سال‌های ۱۹۰۱-۱۸۹۴ و ۱۹۰۷-۱۹۰۲ عبارت از گزارشات روزنامه سوسیال دموکرات و سیاست هستند. بر اساس تو-ضیحات نکسو درمورد مجموعه بریده‌های روزنامه اش، او "زمان نویس بود، نه مورخ" و زمان او به "وقایع واحدی" اشاره ندارد.^{۲۶} با وجود این، اسماً در "سال‌های آموزش" (جلد دوم پله فاتح) اشارات زیادی به وقایع کاملاً مشخصی، اماکن و اشخاص در دهه ۸۰ سده نوزدهم در شهر رونه وجود دارد. هم چنین در "مبارزه بزرگ" و "طلوع" اشارات زیاد به اماکن معینی در کپنهاگ و وقایع تاریخی، خاصه مبارزه بزرگ در ۱۸۹۹ قابل تشخیص است.



نکسو (۱۹۱۰) - نکسو (۱۹۰۸)

زمانی که تا سال ۱۹۱۰ را دربر می‌گیرد، یعنی زمانی که آخرین جلد پله فاتح انتشار یافت، سال‌های طلوع جنبش کارگری دانمارک بود. در سال‌های پس از "توافق سپتامبر" در ۱۸۹۹ جنبش صنفی استوار گردید، و از حیث خارجی روابط بین‌المللی اش را تقویت نمود. جنبش کارگری سیاسی باوجودی که هنوز سهمی در قدرت دولت نداشت، مستمراً بر درجه اعتبارش در مجلس افزوده می‌شد. در انتخابات بات آوریل ۱۹۰۱، یعنی در جریان تعویض سیستم سیاسی، حزب سوسیال دموکرات ۱۴ نماینده و در انتخابات بات ۱۹۰۳ ۱۶ نماینده به مجلس فرستاد. اما در ۱۹۰۶ حزب با پیشرفت تهاجمی به بیش از ۲۵٪ آراء دست یافت، و ۲۴ نماینده به مجلس روانه کرد. این تعداد نمایندگان حزب تا ۱۹۰۹ حفظ شد، با وجودی که حزب در سال مزبور ۲۹٪ آراء را تصاحب کرد. آینده پارلمان‌تاریستی منور به نظر می‌رسید. جنبش کارگری هم چنین از حیث سیاست گُمونال پیشرفت داشت. انتخاب اولین سوسیال دموکرات رنگرز ینس ینسن (Jens Jensen) در ۱۹۰۳ به سمت مدیر مالی کپنهاگ، سنگین‌ترین مقام اداری در پایتخت، حائز اهمیت نمادین بزرگی برای حزب بود.

در آن تاریخ نکسو هنوز دارای تماس مستقیم با جنبش صنفی و سیاسی نبود. او با دو جوان یاغی سندیکالیست کریستیان کریستنسن (Christin Christensen) (۱۸۸۲-۱۹۶۰) و سوسیالیست آندراس فر-یتسنر (Andreas Fritzner) (۱۸۸۷-۱۹۶۹) رابطه دوستانه برقرار کرده بود. اما مسلماً رابطه‌ای از این نوع نمی‌توانسته تقویت‌کننده آشنایی، بماناد رابطه او با جنبش کارگری سوسیال دموکرات عریض گردیده باشد. هر چند برای یک هنرمند رابطه مستقیم با انگیزش همیشه تعیین‌کننده نیست.

در عوض، دوستی نکسو با کریستنسن باید در تصمیم نکسو در "طلوع" برای در نظر گرفتن تعاونی‌ها به صورت راه حل کار حائز نوعی اهمیت بوده باشد. در روزنامه آپوزیسیون چپ **Socialistisk Arbejderblad** (روزنامه کارگر سوسیالیستی)، که کریستنسن طبع و نشر می‌نمود، نکسو مقالاتی در تبلیغ "اتحادیه‌های مصرفی" به صورت بهترین وسیله حذف قشر دلال گران ساز نوشت. برقراری کارگاه‌های تعاونی اندیشه کهنه‌ای بود، که در اروپا به وسیله شارل فوریه (Charles Fourier) (۱۷۷۲-۱۸۳۷) و پرودون تبلیغ گشته بود. این موضوع در سوسیال دموکراسی دانمارک زمان درازی مورد مذاکره قرار گرفته بود، و نه فقط نظری. ۱۸۹۶ لبنیات تعاونی "وحدت نظر" (Enigheden) و ۱۹۰۳ آبجوسازی تعاونی "ستاره" (Stjernen) تأسیس یافتند. در کنگره ۱۹۰۸ حزب سوسیال دموکرات برای چندمین بار مکان

تعاونی ها در جنبش کارگری مورد مذاکره قرار گرفت. وزیر بعد اف.جی. بورگبیرگ (F.G. Borgbjerg) به طرف داری پرحرارت از تعاونی ها پرداخته، پیشنهاد کرد، که حزب باید ابتکار تأسیس اتحادیه های مصرفی را به خرج دهد. این پیشنهاد به دلیل راهکاری رد شد: تمایلی به دفن شدن اتحاد با **رادیکال چپ (Det Radikale Venstre)** از طریق ارباب کاسبان خرد و ایجاد رقابت اتحادیه های مصرفی با آن ها نبود. نکسو با تأکید بر تعاونی ها هم به نکته ای کم بهاء داده شده در برنامه **حزب سوسیال دموکرات** و هم به نکته ای مهم در سازمان های کوچک گوناگون آپوزیسیون از نوع سوسیالیست چپ، سندیکالیستی و آنارشستی عطف توجه داد.

طرز برخورد نکسو در **پله فاتح** به واقعیت اجتماعی دانمارک معاصر او مورد انتقاداتی قرار گرفت، و نقدهایی منفی از آن حتی با ادعای دوری اثر از واقعیت در جرأید درج شد. از آن میان نقدی به قلم ادیب و منتقد سرشناس و علمدار جریان طبیعت گرایی در دانمارک براندیس، که در شماره مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۱ روزنامه **سیاست** نوشت: "اثر در توصیف تکامل سوسیالیسم در کپنهاگ غیرتاریخی و خیالی است، و در جلد پسینش در بیرون از واقعیت و غیرمستعد در اثبات منظورش، پیروزی پرولتاریا با نیروی خود است." از این گونه انتقادات محدود از **پله فاتح** که به گذریم، استقبال از اثر در دانمارک چشمگیر و حتی بی سابقه بود. در دانمارک در زمان حیات نکسو اثر در ۱۲۲/۵۰۰ نسخه انتشار یافت، به اضافه نشر آن به صورت داستان مسلسل. یکی از ممالک اروپایی که استقبال گرمی از **پله فاتح** نمود، آلمان بود، که در آن جا چاپ آلمانی اثر کم و بیش در ۲۰۰/۰۰۰ نسخه، به علاوه نشر آن به صورت داستان مسلسل در ارگان مرکزی سوسیال دموکراسی آلمان، روزنامه **Vorwärts (پیش)**، از ۳ ژانویه ۱۹۱۱ منتشر گردید. طی چند سال کوتاه پیشا و تحت جنگ جهانی اول **پله فاتح** به چند زبان خارجی از جمله آلمانی، نروژی، فرانسه، روسی، هلندی، فلامانی و انگلیسی برگردانده شده، انتشار یافت. در زمان ما **پله فاتح**، گذشته از زبان های مذکور، به زبان های ایسلندی، ویتنامی، زبان های رومی، اسپانیایی نیز برگردانده و منتشر شده است.

به قول شخص نکسو در پیشگفتارش به نسخه داستان مسلسل اثر در روزنامه **پیش**، آن همزمان با یک رُمان پرولتاریایی بودن، می باید بدان وسیله رُمانی درباره خود انسان نیز باشد، یعنی نگرشی به آن سوی تاریخ معاصر و سیاست معاصر هم تلقی گردد. نگارش چنان رُمان بزرگ و واقع گرایانه خیالی روشنی درباره پرولتاریا و خود انسان در تاریخی به جز سال های طلوع جنبش کارگری، که آمال و اشتیاق به بیان درآمده در رُمان هنوز در جنبش استوار بودند، به سختی امکان پذیر می بود. نکسو در مصاحبه ای مدت کوتاهی پس از انتشار آخرین جلد اثرش ابراز داشت، که او در جلد آخر درصدد نشان دادن این بوده است، که چگونه انسان "دنیای دوگانه اش" را تملک می کند، هم آن را که در برون اوست، و هم آن را که کاملاً مشروط به زندگی درونی روح او، اعتلاء نفس و ویرانی نفس است، دو قدرتی که الزاماً متخاصم نیستند.^{۲۷} باید انکشاف یک چنین تلاش انسانی همگانی در رُمان بوده باشد، که توجه خوانندگان را حتی زمان درازی بعد که مسائل شخصی بررسی شده در رُمان اشکال متفاوتی به خود گرفته، و راه حل های پیشنهادی ارائه شده در رُمان به همراه ایمان استوار به پیشرفت جزء تاریخ اندیشه ها شده است، به خود جلب کرده باشد.

نکسو شخصاً به طبیعت دوگانه اثرش اشاره کرده است: واقع گرایی و تخیل. پس از انتشار اثر ظاهراً منتقدان ادبی این دوگانگی طبیعت اثر را یا نفهمیده اند، یا بدان بی توجه بوده اند. این طرز برخورد در نقد براندیس از اثر کاملاً مشخص است، که آن را "غیرتاریخی و خیالی" و در جلد پسین اثر "غیرمستعد در اثبات منظورش، پیروزی پرولتاریا با نیروی خود" دانسته است. گفتنی است، که این ایراد براندیس به اثر از نظر "فقدان واقع گرایی" انعکاسش را طی قرن یافت.

ژولیوس بُمهلت (Julius Bomholt) (۱۸۹۶-۱۹۶۹) چند دهه یک نیروی هادی در تنظیم سیاست فرهنگی **حزب سوسیال دموکرات دانمارک** بود. او تا حدودی با هنایش پذیری از جنبش **پرولت کولت (Proletkult)**^{۲۸} در روسیه دهه ۲۰، در ۱۹۲۶ اندیشه اش مبنی بر فرهنگ کارگری سوسیالیستی جمعی را برابر نهاد. کتاب او تحت عنوان **Dansk Digtning fra den industrielle Revolution til vor Dage** (نویسندگی خلّاقانه در دانما-

رک از انقلاب صنعتی تا ایام ما) (۱۹۳۰) یک تاریخ ادبیات ماتریالیستی بود، که در آن نویسندگی نکسو به شکل جامع مورد بررسی قرار گرفت. بُمُهلَت رُمان نکسو را به صورت یک رُمان تاریخی، "یک یادبود از جنبش کارگری دانمارک در دهه های هشتاد و نود [سده نوزدهم] خواند." از این نظر جای شگفتی نمی-تواند بود، که از اثر به سبب دربرداشتن "عدم احتمالات زیاد و زیاده روی ها و رمزپردازی به زیان واقعیت انتقاد شده است." منتقدین سوسیال دموکرات بعدین از قبیل سوند اریکسن (Svend Erichsen) (۱۹۰۳-۸۴) در شرح مفصلی درباره نکسو در ۱۹۳۸ و ایوا همر هانسن (Eva Hemmer Hansen) (۱۹۱۳-۸۳) در اثرش با عنوان Digter og Samfund (نویسنده خالق و جامعه) (۱۹۳۹) نیز دارای دیدگاه مشابه بوده اند.

نخستین بررسی مهم نویسندگی نکسو در دهه ۵۰ در فصلی از کتاب -Danske Digtere i det 20. Aar-hundred (نویسندگان خالق دانمارک در سده بیستم) (۱۹۵۱) اثر پروفیسور اینار تامسن (Ejnar Thomsen) (۱۸۹۷-۱۹۵۶) به عمل آمد. تامسن بررسیش را با مورتن سُرخه و Den fortabte Generation (نسل ازدست رفته) (۱۹۴۷)، رُمان های مکمل پله فاتح، آغازید، و سپس به سراغ پله فاتح رفت، و در آن خطوط اساسی انتقاد شدید نکسو از سوسیال دموکراسی بورژوایی شده بعد را پی گیری کرد. آنکر گمتسو (Anker Gemzøe) (و. ۱۹۴۵) در اثرش تحت عنوان Pelle Erobreren. En historisk analyse (پله فاتح. یک واکاوی تاریخی) اساس تازه ای به بحث قدیم درباره واقع گرایی - یا فقدان آن - در پله فاتح داد: او توصیف نکسو از اجتماع با کاربری رمزوارانه رویدادها و محیط های سیاسی در رُمان و پیوسته کردن آن با نمایش مادی - سیاسی - تاریخی این رویدادها و محیط ها را برجسته ساخت. این به ویژه درمورد واکاوی گمتسو از آن راهبردهای سیاسی ای صدق می کند، که در جلد های سوم و چهارم پله فاتح مورد بحث قرار می گیرند: سندیکالیسم، پارلمانتاریسم، آنارشیزم و جنبش تعاونی ها. در فصل آخر کتاب گمتسو به واکاوی واهی-گرایی (اوتوپی) به صورت تصویری از تضادهای داخلی بین الملل دوم^{۲۹} می پردازد. به ادعای گمتسو واهی گرایی در "طلوع" انقلابی است، ولی نمایشگر "بازگشت به خانه به صورت واحد تولید، به تولید خُردی است، که به نظر می رسد سرمایه داری چند قرن پیش از حیث تاریخی از آن گذشته باشد." به کلام دیگر، واهی گرایی در "طلوع" نه واهی گرایی سوسیالیستی مدرن، بلکه واهی گرایی "پشت نگر، خُرده-بورژوایی" است. ولیکن دقیقاً به آن وسیله پله فاتح تصویر کاملاً معتبری از بین الملل دوم می باشد، که متشابهاً دربرگیرنده تضادها بین یک راهبرد متباین مانند سندیکالیسم بر ضد پارلمانتاریسم، انقلاب بر ضد تکامل تدریجی (اولوسیون) است.

نکسو، رفیق حزبی

حزب سوسیال دموکرات دانمارک در ۱۹۱۰، زمانی که جلد پسین پله فاتح انتشار یافت، حزبی به شکل خاص خود در داخل بین الملل دوم بود. آن از حیث اهمیت طبیعتاً با حزب سوسیال دموکرات آلمان (اس.پی.دی) (Sozialdemokratische Partei Deutschlands (SPD)) قابل مقایسه نبود، اما درجه سازمان یابی صنفی در دانمارک نسبتاً بالاتر از آلمان بود: اتحادیه های صنفی تعاونی دارای ۱۲۲/۰۰۰ عضو بودند، در مقابل، شمار اعضاء حزب از ۴۳/۰۰۰ نفر فراتر نمی رفت. هم چنین مطبوعات روزانه سوسیال دموکراسی در دانمارک دارای گسترش نسبتاً بیش تری از هر کشور دیگری بود؛ تیراژهای جرآید به بالاتر از ۱۲/۰۰۰ نسخه بالغ می شد.

۱۹۱۰ هم چنین سالی بود، که حزب سوسیال دموکرات دانمارک رهبرش از ۱۸۸۲ پیتر کنودسن (Peter Knuds-en) (۱۸۴۸-۱۹۱۰) را با جوان جاه طلب توروالد استائونینگ (Thorvald Stauning) (۱۸۷۳-۱۹۴۲) تعویض نمود.

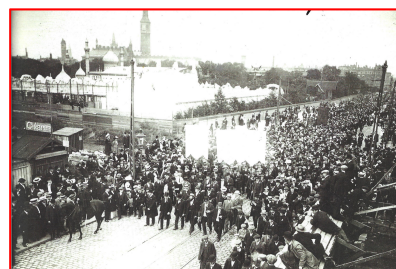
سال پس از آن بورگبیرگ به عنوان سردبیر تازه روزنامه سوسیال دموکرات جای امیل وینبلاد (Emil Winblad) (۱۸۵۴-۱۹۳۵) را گرفت. وینبلاد از روزهای کُمون پاریس^{۳۰} جزو جنبش سوسیالیستی بوده، طی سه دهه سردبیری سوسیال دموکرات را برعهده داشت.

در ۱۹۱۰ حزب سوسیال دموکرات دانمارک، حزبی قوی و مدرن، به عنوان میزبان کنگره جهانی بین الملل دوم، برگزار شده از ۲۹ تا ۳۱ اوت با ۸۹۶ شرکت کننده از ۳۳ کشور دنیا، اکثراً از اروپا، در کپنهاگ برگزیده شد. از جمله شخصیت های سرشناس شرکت کننده در کنگره بودند: یالمار برانتینگ (Hjalmar Branting) (۱۸۶۰-۱۹۲۵)، بعد سه دوره نخست وزیر در سوئد، رمزی مک دونالد (Ramsey MacDonald) (۱۸۶۶-۱۹۳۷)، نخست وزیر انگلستان از حزب کار (Labour)، فیلیپ شیدمان (Philip Scheidmann) (۱۸۶۵-۱۹۳۹)، بعد صدراعظم آلمان در ۱۹۱۹، کلارا زتکین (Clara Zetkin) (۱۸۵۷-۱۹۳۳)، بعد از مؤسسين حزب کمونیست آلمان (ک.پی.دی) (Kommunistische Partei Deutschlands (KPD))، ولادیمیر ایلچ لنین (Vladimir Ilitj) (۱۸۷۰-۱۹۲۴)، رهبر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بانی نخستین دولت کارگری دنیا، لو تروتسکی (Lev Trotskij) (مقت. ۱۸۷۹-۱۹۴۰)، بانی ارتش سرخ روسیه، جئورجی پلخائف (Georgi Plekhanov) (۱۸۵۷-۱۹۱۸)، اندیشمند مار-کسیست، آناتولی لوناچارسکی (Anatolij Lunatjarskij) (۱۸۷۵-۱۹۳۳)، نخستین کمیسر خلق فرهنگ اتحاد شوروی (پیشین).

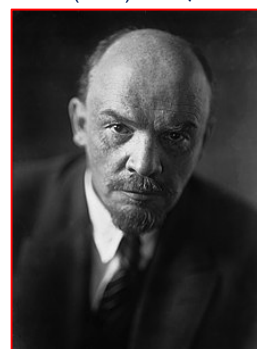
از حیث سازمانی، کنگره یک موفقیت قابل توجه برای حزب میزبان در دانمارک گردید. از حیث سیاسی، در کنگره ازجمله تعاونی ها به صورت "جزء سوم" جنبش در کنار حزب و جنبش صنفی توصیه شد. ضمناً در ارتباط با این کنگره بود، که در خانه مردم (Folkets Hus) به ابتکار زتکین روز ۸ مارس رسماً به عنوان روز مبارزه بین المللی زنان تعیین گردید. اما در زیر سطح، مخالفت ها بین سه جریان اصلی در بین الملل دوم تشدید شد: راهبرد اصلاح طلبانه به سرکردگی ادوارد برنشتین (Eduard Bernstein) (۱۸۵۰-۱۹۳۲) در آپوزسیون به مارکسیست های

قدیم حول کارل کائوتسکی (Karl Kautsky) (۱۸۵۴-۱۹۳۸) و مارکسیست های انقلابی ازجمله به نمایندگی لنین و زتکین. حتی موضع نهایی در قبال جنگ تهدیدکننده در اروپا اتخاذ نگردید، و با بروز جنگ جهانی اول موجودیت بین الملل دوم به آخر رسید.

حزب سوسیال دموکرات در آن تاریخ تنها حزب کارگری در دانمارک و حزبی عریض، دربرگیرنده دست چپی و دست راستی بود. به عنوان نمونه اسکیولدبورگ باوجود استنباط خود به صورت آنارشیکست عضو آن حزب بود. درزمره اعضاء سرشناس حزب هم چنین می توان نام آکیر نویسنده را ذکر کرد.



شرکت کنندگان در کنگره بین الملل دوم در کپنهاگ (۱۹۱۰)



لنین



زتکین

تا جایی که به نکسو مربوط می شود، او عقیده داشت، که فردی کاملاً متعلق به پرولتاریا است، و عضو حزبی می گردد که مایل به پیشبرد قضیه پرولتاریا باشد. نکسو اعلانیه گرونتویگ مبنی بر این را که او نمی توانست به خود اجازه تعلق به هیچ حزبی به جز حزب خلق دانمارک را دهد، در اندیشه اش داشت.

در **پله فاتح** بدبینی شدید نسبت به راهبرد پارلمانتاریستی **حزب سوسیال دموکرات**، توأم با سمپاتی بسیار با آنارشیست های جوان بیان شده است. این گونه رویکرد مسلماً نمی توانست گویای سمت گیری به حزب مذکور باشد. نکسو اشتراک حیاتی با " جنبش طبقه تحتانی" (اصطلاح شخص او) احساس می- کرد. زمانی که **پله فاتح** انتشار یافت، روشن گشت، که دوایری در جنبش کارگری - جنبش خدمتکاران، جنبش صنفی، حزب و اسماً هزاران معلم عادی - احساس نمودند، که رُمان نکسو سخن دل آن ها را گفته است. نکسو دریافت، که لازمه نزدیکی تنگاتنگ او به آنان وارد گردیدنش به جنبش است. بنابراین او در تابستان ۱۹۱۰ به عنوان عضو در **حزب سوسیال دموکرات** ثبت نام نمود. این عمل نکسو را در حقیقت می توان نوعی ازدواج حزبی عقلانی نامید. حزب نیازمند شخصیتی چون نکسو بود. به مجرد انتشار یافتن **پله فاتح** دعوت های بسیار از نکسو برای قرائت داستان پله و سخنرانی به عمل آمد. نکسو به عنوان نویسنده حزب به جلو کشیده شد، و خوانندگان به شوق درآمده انتقاد و واکاوی محتاطانه روشنفکران حزب از قبیل پیتر هدبول (Peter Hedeboel) و هربرت ایورسن (Herbert Iversen) از رُمان نکسو را رد کردند.



راسموسن

پس از به شهرت رسیدن نکسو با **پله فاتح** در دانمارک و خارج، او هم چنین به عنوان یک سخنران خلقی مهم در دانمارک در سده ۲۰ معروفیت یافت. در آن تاریخ گفتنی دیگری این که نکسو شخصاً در جنبش تعاونی- ها شرکت داشت. او ابتکار تشکیل یک اتحادیه مصرفی در اسپرگرده (Espergærde) را به خرج داد، که جلسه مؤسسه در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۲ برگزار شد.

در رویارویی نکسو با تلاش های " تخصصی کردن" کار صنعتی هنایش سابقه فرهنگ کار دستی و به مقتضای این بیگانگی او با صنعتی سازی مشهود بود. نکسو استنباط گرمش از تعاونی ها و کارگاه- ها به صورت شکل آرمانی تولید سوسیالیستی را ابتداء با متعهد کردنش به کمونیسم از ۱۹۱۹ و فرا- گرفتن این درس از شوروی (پیشین)، که جمعی سازی و صنعتی سازی به یک درجه راه پیشرفت، توأم در کشاورزی بودند، بی سروصدا ترک کرد.^{۳۱} تعهد نکسو به کمونیسم بی گفت و گو به منزله پیدایش تحول درونی و فکری ژرفی در او و نگرشش از دریچه ایدئولوژیک نوینی به قضایا، از آن جمله به رابطه سیاست و هنر، که او حال به طرز پرحرارتی به مخالفت باوجود تمایز بین آن دو پرداخت، بود.

در ۱۹۰۸ مجموعه ۵ داستان به صورت کتابی با عنوان **Af Dybets Lovsang** (از سرود اعماق) از نکسو انتشار یافت. کتاب با یک شعر سروده نکسو و هدیه شده به آنارشیست سُفوس راسموسن (Sophus Rasmussen) (۱۸۸۰-۱۹۰۷) آغاز می گردد.

راسموسن به درازا مورد آزار و اذیت مقامات قرار گرفته بود. وی در ۱۳ نوامبر ۱۹۰۷ پاسپانی را که برای دستگیری او آمده بود، به ضرب تیر ازپای درآورد، و همزمان به زندگی خود نیز خاتمه داد. فردای واقعه نکسو شعر غضبناکش را در گرامیداشت نام و یاد راسموسن سرود. ابتداء آن را برای درج به **سوسیال دموکرات** ارسال داشت، که چنان که انتظار می رفت آن را به دلیل آنارشیست بودن راسموسن فوراً رد کرد. نکسو شعر را در شماره مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۰۷ مجله هفتگی آنارشیستی **Revolten** (شورش) به چاپ رسانید. شعر اتهام غضب آلوده و طعنه داری است به جامعه ازخود راضی سرمایه داری. نکسو

هم چنین راسموسن و سرگذشت و مرگ او را مدلی برای یکی از اشخاص با نام پیتر دریر (Peter Drejer) در **پله فاتح** قرار داده است.

جنگ جهانی اول همزمان با تقسیم ملل اروپا، دنیای فرهنگی اروپا را نیز متشتت نمود. کم نبودند نویسندگان، هنرمندان و روشنفکرانی که در تابستان داغ ۱۹۱۴ ذوق و شوق نشئه آور جنگی فرای شان گرفت. توماس مان (Thomas Mann) (۱۸۷۵-۱۹۵۵) با بروز جنگ از نظامی گری آلمان به بهانه مدافع "فرهنگ" در برابر "تمدن" زوال پذیر فرانسه به گرمی استقبال نمود. ۹۳ روشنفکر برجسته آلمانی، از آن میان گرهارت هائوپتمان (Gerhart Hauptmann) (۱۸۴۶-۱۸۶۲) در ۴ اکتبر ۱۹۱۴ بیانیه مشترکی به دنیای فرهنگی (An die Kulturwelt! Ein Aufruf) در دفاع از تهاجم آلمان به بلژیک بی طرف و نفی جنایات جنگی نسبت به غیرنظامیان صادر کردند، که مورد مخالفت روشنفکران دیگری چون هینریش مان (Henrich Mann) (۱۸۷۱-۱۹۵۰)، استفان زیوگ (Stefan Zweig) (۱۸۸۱-۱۹۴۲)، هنری باربوس (Henri Barbusse) (۱۸۷۳-۱۹۳۵) و رومن رولان (Romain Rolland) (۱۸۶۶-۱۹۴۴) قرار گرفت. در دانمارک یوهانس وی. ینسن (Johannes V. Jensen) (۱۸۷۳-۱۹۵۰) تحت تأثیر "نیروی ژرمنی قدیم" قرار گرفت، و حتی نویسنده حساسی چون هلگه روده (Helge Rode) (۱۸۷۰-۱۹۳۷) در مجموعه مقالاتش تحت عنوان **Krig og Aand (جنگ و روح)** (۱۹۱۷) از "روح" جنگ ذوق زده شد. در قطب مخالف از جمله براندس قرار داشت، که به طرز تزلزل ناپذیر از بی طرفی دانمارک دفاع می نمود. از یونکرهای پروس ابراز انزجار می کرد، و جنگ را یک "حماقت"، صرفاً ستیزه بر سر بازارها تلقی می نمود. نکسو نیز جزو قطب مخالف جنگ بود.

به ویژه پس از انتشار **پله فاتح** در آلمان نکسو رابطه نزدیکی با آن کشور یافته، با آلمانی های زیادی آشنا گشته و چند بار به آلمان سفر نموده بود. او، بنابراین، از طرف کسانی "آلمان دوست" تلقی می شد، به رغم این که در آلمان به علت "عدم موضع گیری" به نفع آلمان در جنگ مورد تحریم قرار گرفت، و آن تحریم به سبب این که پرشمارترین خوانندگان را در سرزمین های آلمانی زبان داشت، از حیث اقتصادی برای او وخیم بود. با این حال رویکرد او، که بیانش را در چند سخنرانی و گزارشات از آلمان پیشا و تحت جنگ یافت، کاملاً واضح بود: به همان اندازه که او به خلق آلمان و فرهنگ آلمان ارج می گذارد، به همان اندازه از نظامی گری آلمان ابراز نفرت می کرد. او به صورت یک سوسیال دموکرات خوب از حزب سوسیال دموکرات های آلمان به مثابه حزبی حامل فرهنگ تمجید می کرد، و یونکرهای پروس را طوق لعنت آلمان تلقی می نمود. نکسو خیلی زود از جنگ فاصله گرفت. شایعات قوی درمورد یک جنگ بزرگ در راه در بهار و اوایل تابستان ۱۹۱۴ در دانمارک پراکنده شد، بی آن که به قدر کافی جدی گرفته شود. در آن احوال نکسو برضد جنگ نطق می کرد، و می نوشت.

احزاب سوسیال دموکرات دنیا در کنگره ای پس کنگره دیگری – آخرین بار با اعلامیه صلح بین الملل در کنگره باسل (Basel) در ۱۹۱۲ – اعلام داشته بودند، که هرگز کسی در "جنگ برادرگشی" تازه ای شرکت نخواهد کرد. پارلمان ها به اعطائیات جنگ رأی مخالف خواهند داد، یا در صورت لزوم ترجیح خواهند داد تفنگ ها را به طرف افسران خودی برگردانند، و نه به طرف همطبقه ای های شان با ملیت های دیگر. نکسو نیز دارای چنین رویکردی به جنگ بود، و برای اشاعه آن سخنرانی می کرد و می نوشت. نظر به این بروز جنگ برای نکسو و سوسیال دموکرات ها یک تلاشی عقیده بود. نکسو واکنش خودجوش درقبال جنگ را با روایتش "Ravnene" (کلاغ های سیاه) (۱۹۱۴) نشان داد.

دیده فرزند انسان

دومین اثر بزرگ ماندگار نکسو رُمان **دیده فرزند انسان** در دو جلد با عناوین فرعی "En Barndom" (یک کودکی) (۱۹۱۷) و "Lillemor" (ننه کوچولو) (۱۹۱۹)، یکی از روایات پرحرارت و مؤثر انسانی در تاریخ ادبیات

است.



روی جلد‌های دیته فرزند انسان
(۱-۲)

تا جایی که به عنوان رُمان مربوط می‌گردد، لقب "فرزند انسان"، برگزیده نکسو برای شخص اصلی، اشارت به **انجیل** دارد. اصطلاح "فرزند انسان" از کتاب سروده‌های مذهبی ۸،۵ و نامه عبری ۲،۶ ریشه می‌گیرد: "آیا یک انسان چیست مگر فرزندی که تو[خدایا] به خاطر داری از او مواظبت کنی؟" **دیته فرزند انسان** توصیف زندگی مشقت بار یک دختر پرولتار از تولد تا مرگ اوست. نکسو از طریق توصیف زندگی کوتاه و مملو از رنج و تبع دیته اتهام آتشی برعلیه جامعه ای اقامه می‌کند، که ناتوان از حمایت از ذخایر انسانی خود می‌باشد. در پایان رُمان حالات و رفتار انقلابی اجتماعی و مذهبی مردمی به گونه ای در هم آمیخته می‌شوند، که شخص اصلی رُمان با مرگ زودرس خود به صورت قربانی از سوی همهٔ بینوایان جلوه گر می‌گردد.

نکسو با **دیته فرزند انسان** نمادی از زن کارگر آفریده، همان گونه که با **پله فاتح** نمادی از مرد کارگر خلق کرده است.

دیته فرزند انسان فاقد خوش بینی و شوق مبارزه در **پله فاتح** می‌باشد. همنهاد(سینتز) روشن گرو-نتوئگیانیسم، آنارشیزم و سوسیالیسم **پله فاتح** در **دیته فرزند انسان** نیست. دیالکتیک بین خصایص مردانه و زنانه هم در جامعه و هم در افراد در **دیته فرزند انسان** محو شده است.

استقبال مطبوعات سوسیال دموکرات، لیبرال و محافظه کار از جلد نخست **دیته فرزند انسان** متفقاً مثبت و پر از انتظار بود. منتقدین زیادی، تحت تأثیر بیانات شخص نکسو، نظر دادند، که رُمان در کلیتش نظیر زنانه **پله فاتح** خواهد بود، و تمایل شان به دنبال کردن روایت را در جلد دوم رُمان ابراز داشتند. درمقابل، منتقدینی دیدگاه سیاسی نکسو در رُمان را به انتقاد کشیدند، از آن جمله پیتر آندرسن (Peter Andersen)، سردبیر روزنامه **Sydfyns Socialdemokrat** (سوسیال دموکرات فین جنوبی)، که از عدم آشنایی نکسو با کارگر مدرن و جنبش کارگری مدرن ایراد گرفت. او در شمارهٔ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۲۱ روز-نامه نوشت: "در توصیف روابط اجتماعی کارگران نویسنده هنوز در دورهٔ **پله فاتح** قرار دارد. او از وجود جنبش های سیاسی نو آگاه است، ولی وسایل تأثیر باشمول برای کمک به کارگران در ادوار بی کاری را ذکر نمی‌کند. نظر به این جلد دوم **دیته** تصویری حقیقی از زمان حال ارائه نمی‌کند، آن به کارگران کپنهاگ از همان دیدگاهی می‌نگرد که به پرولتاریای ژنده، و آن به خیالات نویسنده متعلق است، درحالی که کارگران خود را از آن وضع طبقاتی بیرون کشیده اند."

دیته فرزند انسان هم چنین مبین استنباط نکسو از تضاد بین طبیعت و فرهنگ و بدینوسیله همان استنباط او از رابطهٔ بین زن و مرد است، که تا شعاع گسترده ای در اروپای سدهٔ نوزدهم متداول بود. گمتسو فیلسوف فریدریش ویلهلم نیچه (Friedrich Wilhelm Nietzsche) (۱۸۴۴-۱۹۰۰) و شاگرد او اُسوالد

اسپنگلر (Oswald Spengler) (۱۹۳۶-۱۸۸۰) را به صورت نمایندگان استنباط مشابه نکسو از طبیعت دو جنس عنوان می‌کند.

در جنبش انقلابی نکسو تنها کسی نبود که در جست و جوی راه حل های سیاسی با عقب گرد به اشکال پیشا سرمایه داری و رئیسه گی خانواده باشد. حتی او از حیث گره زدن انتظاراتش با گروه های باقی مانده و رانده جامعه به عوض طبقه کارگر صنعتی، که مارکسیسم به آن اعتماد داشت، تنها نبود. این که انقلاب ابتداء در روسیه از نظر صنعتی عقب مانده روی داد، از نظر نکسو، برخلاف بسیاری از مارکسیت ها، غیرمنتظره و شگفتی زا نبود. **دیده فرزند انسان** را از چند نظر می توان بیان نمونه یک جریان رادیکال چپ بین المللی در رویارویی با **بین الملل دوم** تلقی کرد.

پرسش پایانی **دیده فرزند انسان** از خواننده اینست، که " آیا او [دیده] فرصت نرم و ملایم کردن قلوب را داشته است؟" و این هم چنین نکته اصلی در **رُمان Don Quijote (دون کیشوت)** (۱۵-۱۶۰۵) اثر میگل د سروانتس (Miguel de Cervantes) (۱۶۱۶-۱۵۴۷) و در **رُمان احمق** (۱۸۶۹) اثر داستایوفسکی می باشد. هدف هر سه **رُمان توصیف انسان نیک** است، و هر سه **رُمان** مبین اینند، که چگونه انسان نیک در دنیایی بی-ترحم از بین می رود.

در سطح خارجی، سیاسی مقصود نکسو این بوده است، که **دیده فرزند انسان** اتهام بی شفقت بر علیه جامعه ای باشد، که به ذخایر انسانیش بی اعتناء است، و منهدم شان می سازد. در سطح هنری نیروی **رُمان** اینست، که برخلاف **پله فاتح** راه های مشخصی برای خلاصی از نکبت نمی نماید. و هر قدر نیز در دیده یک آگاه دنیوی مدرن عجیب جلوه کند، نتیجه گیری **رُمان** اینست، که نیکی و همدردی **دیده** متعلق به این دنیا نیست. آن چه **رُمان** - همانند **دون کیشوت** و **احمق** - بخشش ناپذیر و منطقی نشان می دهد، اینست که همدردی و نیکی در زندگی روزمره عادی شکست می خورند. اشخاص **رُمان** ها، **دیده** و میشکین (در **احمق**) - به رغم همه تفاوت های کیفی اجتماعی - دارای تشابهات هستند: ملاحظه کاری، عدم خودخواهی، بدون فکر به نفع شخصی.

در تاریخ انتشار دو جلد **دیده فرزند انسان** نکسو حائز منزلت نویسنده مشهور بود. **رُمان** در زمان حیات نکسو به دانمارکی تخمیناً در ۵۸/۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر گشته است. آن در آلمان پس از جنگ جهانی دوم تجدید حیات چشمگیری یافته است. در ۱۹۴۸ انتشارات **دیتس (Dietz Ver-lag)** در برلین شرقی (سابق) **رُمان** را بار اول در ۲۰/۰۰۰ نسخه و در ۶۰-۱۹۵۰ جمعاً در ۴۱۶/۰۰۰ نسخه در هجده چاپ منتشر ساخته است. **رُمان** به ۲۴ زبان اروپایی و آسیایی، توأماً ویتنامی درآمده است. **دیده فرزند انسان** و **پله فاتح**، دو اثر بزرگ نکسو مکان مشخص شان را در تاریخ ادبیات جهان احراز کرده اند.

از اعلام تعهد نکسو به کمونیسم به بعد او پیوسته با طوفان سیاسی علیه خود، اغلب در دانمارک مواجه گردید. اما شهرت او به عنوان نویسنده در داخل و خارج لاینقطع افزایش یافت. در ۱۹۲۱ نویسنده جان گالسورثی (John Galsworthy) (۱۹۳۳-۱۸۶۷) رئیس **باشگاه پی.ای.ان (P.E.N. - Club)** در نامه ای از نکسو از او دعوت به پیوستن به باشگاه به عنوان عضو افتخاری را نمود. نکسو در ۱۹۲۳ ریاست شعبه دانمارکی باشگاه را عهده دار گردید.

نکسو کمونیست

انقلاب روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و تحکیم قدرت بلشویک ها در ماه های پس از آن یک رویداد مهم تأثیرگذار در جنبش کارگری دانمارک، چون در جنبش کارگری جهان عموماً بود. **احتراز حزب سوسیال دموکرات دانمارک** از موضع گیری برله انقلاب روسیه منجر به انشعاب دسته ای از حزب با سمت چپ گرایانه تری شد.

در جریان جنگ داخلی فنلاند بین "سفیدها" و "سرخ‌ها" در ماه‌های ژانویه و مه، یعنی پس از به استقلال رسیدن فنلاند در اثر سقوط تزاریسم در روسیه نیز حزب سوسیال دموکرات دانمارک از موضع گیری برله سرخ‌ها - که شکست خوردند - خودداری کرد. ضمناً به علت روی دادن جنگ داخلی در فنلاند به عنوان یک کشور اسکاندیناوی، آن دارای هنایش ژرفی در طیف چپ دانمارک بود. نکسو به عنوان خبرنگار روزنامه سوسیال دموکرات در چند شهر بزرگ آلمان رویدادهای سالیان آخر جنگ جهانی اول را با یک رشته نوشته تحت عنوان "Tysklandsbreve" (نامه‌های آلمان) از ژانویه تا اوت ۱۹۱۸ گزارش داده بود.

انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان به دنبال جنگ و استعفای قیصر از سلطنت منجر به برقراری چند جمهوری شورایی در آن کشور گردید. استعفای قیصر برآیند مستقیم شورش باشمول در کیل (Kiel)، یکی از بنادر نیروی دریایی آلمان نزدیک مرزهای دانمارک بود. در کیل ملوانان قدرت دولتی را به شوراهای نظامی منتقل کردند. در مونیخ (München) جمهوری شورایی باویری اعلام شد، که بیش از سه هفته عمر نکرد. جماهیر شورایی و خیزش‌های سوسیالیستی انقلابی، توأمأ قیام اسپارتاکیست‌ها به وسیله قدرت نظامی سرکوب، و رهبران شان یا پس از محاکمه یا



بدون محاکمه زندانی یا اعدام شدند. دو رهبر برجسته اتحادیه اسپارتاکوس (Spartakusbund)، روزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg) (مقتل ۱۹۱۹ - ۱۸۷۱) و کارل لیبکنشت (Karl Liebknecht) (مقتل ۱۹۱۹ - ۱۸۷۱)، نیز به طرز فجیعی گشته شدند. سوسیال دموکراسی آلمان از این اقدام سرکوب گرانه پشتیبانی نمود.



دو رهبر شهید اسپارتاکوس: لیبکنشت - لوکزامبورگ

خیزش‌های مشابه در مجارستان و ایتالیا نیز سرکوب گشتند. در اثر این رویدادها جنبش کارگری اروپا به دو جناح اصلاح طلب (سوسیال دموکرات) و انقلابی (کمونیستی) منشعب گردید. پس از سرکوب شدن خیزش‌های انقلابی در فنلاند، آلمان، مجارستان و ایتالیا کمونیست‌ها در ممالک مختلف چشم امیدشان را به انقلاب روسیه دوختند. تحکیم قدرت شوروی پس از اتمام جنگ داخلی روسیه^{۳۲} تحقق یافت.

در اواخر جنگ جهانی اول و زمان پسا آن ناآرامی گسترده ای بازار کار دانمارک را فراگرفت، که برآیند واکنش کارگران در برابر کاهش مزد و بی کاری درآورد تحت جنگ بود. حزب سوسیال دموکرات دانمارک در فوریه ۱۹۱۸ کنگره اش را برگزار کرد. نکته اصلی بحث در آن کنگره اتحاد با چپ رادیکال بود. چنین اتحادی با مخالفت اقلیت مهمی روبه رو گشت. بین آن اقلیت عضو هیأت مدیره و آموزگار مدرسه دولتی ماریه صوفیه نیلسن (Marie Sofie Nielsen) (۱۸۷۵ - ۱۹۵۱) بود، که پس از کنگره هم هیأت مدیره و هم حزب را ترک کرد.

نیلسن یک سوسیالیست انقلابی برجسته بود. در ۱۸-۱۹۱۶ - چنان که ذکر شد - عضو هیأت مدیره **حزب سوسیال دموکرات دانمارک** و جزو جناح چپ آن بود. او پس از ترک حزب، به اتفاق گروه کوچکی از کارگران رادیکال **حزب کارگر سوسیالیست (Socialistisk Arbejderparti)** را تأسیس نمود. دوره ای دبیر ارگان مرکزی این حزب، هفته نامه **Klassekampen (مبارزه طبقاتی)** - که از پائیز ۱۹۱۸ به روزنامه تبدیل شد - بود. در نوامبر ۱۹۱۸ به جرم گُنشگری انقلابی دستگیر و به یک سال و نیم زندان محکوم گردید، که بعد به شش ماه تخفیف داده شد. در نتیجه این محکومیت حق تدریس در مدارس دولتی از او سلب گردید. در پائیز ۱۹۱۹ **حزب کارگر سوسیالیست** به علت تضادهای سیاسی منحل شد. جناح چپ حزب منحل، شامل نیلسن، به **اتحادیه آپوزیسیون صنفی سندیکالیستی (Syndikalistisk Fagoppositionens Sammenslutning)**، متشکله به وسیله دایره ای حول کریستنسن در ۱۹۱۰، پیوست، درحالی که جناح راست در ۹ نوامبر ۱۹۱۹ به حزب جدیدالتأسیس **حزب سوسیالیست چپ دانمارک (Danmarks Venstresocialistiske Parti)**، که بعد به **حزب کمونیست دانمارک (د.ک.پی) (Danmarks Kommunistiske Parti (DKP))** تغییر نام داد، ملحق شد. نیلسن در ۱۹۲۰ در دومین کنگره بین المللی **کمینترن (اتحادیه بین المللی احزاب کمونیستی)**، هم چنین موسوم به **بین الملل سوم** شرکت کرد. او در کشاندن ایدئولوژیک **اتحادیه آپوزیسیون صنفی سندیکالیستی** به سمت کمونیستی گُنشگری داشت. در جریان مبارزه استالینیست ها و تروتسکیست ها در دهه ۳۰ نیلسن به آپوزیسیون چپ تروتسکیستی پیوست، که منجر به سه بار اخراج او از **حزب کمونیست دانمارک (بار سوم ۱۹۳۶)** گردید. قضیه مورد اشتغال دیگر نیلسن مبارزه زنان از دیدگاه طبقاتی بود.

موج انقلابی در حرکت در اروپا، توأم جنبش انقلابی در دانمارک اسباب نگرانی مقامات را فراهم ساخت. سال ۱۹۱۸ مشحون از زدوخوردها اغلب خونین بین پلیس و گُنشگران سیاسی بود. به ویژه در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ زدو خورد در بازارچه سبزی فروشان (**Grønttorvet**) شدت داشت، و به صورت مبارزات خیابانی چند روز ادامه یافت. رهبران سازمان های انقلابی دستگیر شده، ماه ها در بازداشت به سر بردند.

۲۰ نوامبر ۱۹۱۸ **روزنامه مبارزه طبقاتی** خبر داد، که نکسو به هر یک از خانواده های دستگیر شدگان مبلغ ۱۰۰ کرون ارسال داشته است. از آن به بعد نکسو مستقیماً در رویدادها داخل شده، سریعاً با انقلابیون و جنبش انقلابی مرتبط گردید. بین دوستان انقلابی تازه نکسو به ویژه نیلسن با خصایص انسانی ستایش انگیزش هایش ژرفی در نکسو داشت. نیلسن بیش از نکسو از تجربه سیاسی نظری و عملی برخوردار بود. در آینده راه سیاسی نکسو و نیلسن از هم جدا شد.

۱۲ دسامبر ۱۹۱۸ در یک گردهم آیی عمومی ترتیب داده شده به وسیله **حزب کارگر سوسیالیست** نکسو یک سخنرانی درباره انقلاب روسیه ایراد کرد. به گزارش روزنامه **مبارزه طبقاتی** نکسو تقریباً ۵۰ ساله تمایلات فکری دوره جوانیش را حفظ کرده بود: "او کمافی السابق در کنار کارگران سوسیالیست، در کنار ما قرار دارد." شوق و اشتیاق طرف گیری "نویسنده پرولتاریایی مشهور" واضح بود. نکسو به زودی به یکی از بهترین آس های تهییج جنبش انقلابی در نوشته ها و نطق هایش تبدیل گردید.

او در ۱۹ دسامبر سال مزبور فقط یک هفته پس از سخنرانیش، با مقاله ای در **روزنامه مبارزه طبقاتی** به تصفیه حساب جدی با **حزب سوسیال دموکرات** پرداخت. به دنبال آن مقاله دیگری از نکسو در ۱ ژانویه ۱۹۱۹ منتشر گردید. این دو مقاله را **حزب کارگر سوسیالیست** در ژانویه به صورت دو جزوه جداگانه انتشار داد. مقالات انتقاد شدیدی از اصلاح طلبی به مثابه راهبرد سیاسی بودند. زمانی که **حزب کارگر سوسیالیست** اولین کنگره اش در ۲۸-۲۶ ژانویه ۱۹۱۹ را برگزار می نمود، رهبران حزب نیلسن و توگر توگرسن (**Thøger Thøgersen**) (۱۸۸۵-۱۹۴۷) در بازداشت به سر می بردند. نکسو که به عنوان مهمان به کنگره دعوت شده بود، در آن به عضویت هیأت مدیره حزب انتخاب گردید. سال های بعدین تا ۱۹۲۳ یکی از دوره های اشتغال پرحرارت نکسو با کار سیاست حزبی را تشکیل داد.

جنبش انقلابی در دانمارک در پایان جنگ جهانی اول و سال های نخست پسا جنگ دارای ثمرات خوبی بود. به ویژه **اتحادیه آپوزیسیون صنفی سندیکالیستی** پیشرفت داشت. "عمل مستقیم"، یعنی اعتصابات و تحریمات اخطار نشده از قبل به عوض مذاکرات با سیستم حقوقی صنفی، منتج به افزایش

دستمزدها گردید. جنبش هم چنین در به اجراء درآمدن روز کار ۸ ساعته از ۱۹۱۹ سهیم بود. دیگر، اتحاد-
یہ جوانان سوسیال دموکرات (Socialdemokratisk Ungdomsforbund) بود. آن نشریہ ماهیانہ **Fremad**
 (پیش) را انتشار می داد. دارای چند هزار عضو بود، و اسماً در کار ضدنظامی گری تحت جنگ جهانی اول
 گنشگری داشت. در ۱۹۱۹ در سازمان انشعاب شد، و نامش به **حزب سوسیالیست چپ دانمارک** تغییر
 یافت. بالاخره **حزب کارگر سوسیالیست**، چنان که ذکر شد، در ۱۹۱۹ توأم با **سوسیال دموکراسی مستقل**
 (**Det Uafhængige Socialdemokrati**)، گروه کوچک منشعبی از **حزب سوسیال دموکرات** در ۱۹۱۸، به **حزب**
سوسیالیست چپ دانمارک پیوست. **حزب سوسیالیست چپ دانمارک** جدید در هنگام تشکیل قریب ۲/۰۰۰
 عضو داشت. حزب در ۱۹۲۰ ۲۱ شرط عضویت در **کُمینترن** را پذیرفت، و نامش را به **حزب کمونیست دا-**
نمارک تغییر داد.

به رغم این که بدینوسیله به نظر می رسید وحدت در جناح چپ به وجود آمده باشد، جنبش انقلابی
 دانمارک پس از تشکیل **حزب کمونیست** نیز چند سال دچار آفت تشکیل فراکسیون ها، توطئه ها، زد و
 خوردها، انشعابات معلول مخالفت های سیاسی و مقاصد شخصی و ضدیت های خصوصی بود. در
 انتخابات ۱۹۲۴ مجلس **حزب کمونیست** سه چهارم اعضایش را از دست داد، و فقط پایین تر از یک درصد
 آراء را کسب کرد.

تحت آن شرایط سعی نکسو برای مانور سیاسی حزبی کاری بی باکانه بود. ذیلاً نگاهی می کنیم به
 سهم زیبایی شناختی او به جنبش کارگری بین المللی:

دسامبر ۱۹۲۱، کم تر از دوهفته پس از انتشار **دیتہ فرزندان انسان**، کتاب تازه ای از نکسو بیرون آمد، و
 آن مجموعه روایات اجتماعی تحت عنوان **De tomme Pladers Passagerer** (**مسافریں جاهای خالی**) بود.
 کتاب همزمان در دانمارک، نروژ، سوئد و آلمان، سپس در ۱۹۲۲ در فنلاند و در ۱۹۲۳ در اتحاد شوروی
 (پیشین) منتشر گردید. چاپ های دانمارکی و نروژی در ۵/۰۰۰ نسخه و آلمانی شامل نقاشی های هنرمند
 هجوپرداز جورج گروستنس (**Georg Grosz**) (۱۸۹۳-۱۹۵۹) در ۱۰/۰۰۰ نسخه بودند. نیت از انتشار همزمان
 کتاب در چند کشور بیش از ادبی بودن، بشردوستانه بود: کل درآمد حاصل از فروش کتاب - مزین به
 کلمات اهدایی نکسو: "به خلق مبارز روسیہ" (**TIL DET KÆMPENDE RUSSISKE FOLK**) - می باید توسط
کمیته کمک هنرمندان به قحطی زدگان در روسیہ (**Komite Kunstlerhilfe für den hungerneden in Russ-**
land) در اختیار قحطی زدگان در روسیہ و اوکراین در نتیجه جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر، مداخلہ
 نظامی قدرت های غربی در روسیہ و جنگ داخلی بین نیروهای سرخ و سفید قرار گیرد. برآورد می-
 شد، که ۲۰ میلیون نفر در منطقه ولگا (**Volga**) دچار قحطی بودند. کمیته آلمانی نامبرده شعبه ای از
کمک کارگران دنیا به روسیہ شوروی (**International Arbeiterhilfe für Sowjetrussland**)، دائر شده در ۱۹۲۱
 در برلین به درخواست روسیہ شوروی (پیشین) و **کُمینترن** بود.

و اما منظور نکسو از انتخاب عنوان **مسافریں جاهای خالی** برای کتابش چه بود؟ تصور مسافریں
 جاهای خالی تصویری نمونه و ناشاد از ندیده گرفته شدگان جامعه و مبین دردناک خشم اجتماعی بود.
 نویسنده تام کریستنسن (**Tom Kristensen**) (۱۸۹۳-۱۹۷۴) **مسافریں جاهای خالی** را به **Skyggen** (**سایه**) از
 هانس کریستیان آندرسن (**Hans Christian Andersen**) (۷۵-۱۸۰۵) شبیه ساخته است. کل مطبوعات سوسیال
 دموکرات در دانمارک کتاب نکسو را نادیده گرفت، آن چه که تحریم سازمان یافته نکسو و هدایت شده از
 مرکز به نظر می رسید. در عوض نقد با حسن نیت کتاب نکسو در جریده کمونیستی **Arbejder-**
bladet (**روزنامہ کارگر**) به قلم نویسنده و مورخ ادبیات کُنراد سیمونسن (**Konrad Simonsen**) (۱۸۷۶-۱۹۴۵)
 قابل پیش بینی بود.

در آن سال ها یکی از آرزوها و برنامه های جدی نکسو سفر به نخستین دولت کارگری دنیا، اتحاد
 شوروی (پیشین) و سرزمین کارل (**Karel**) بود.

در ۱۹۲۲ کمونیست های روسی تا اندازه ای در کارشان پیش رفته بودند، که به توانند اوضاع را در
 روسیہ پهناور بااثبات سازند؛ هم چنین از نظر سیاست خارجی در نتیجه موفقیت ارتش سرخ در به
 شکست کشاندن نیروهای نظامی مداخله گر در روسیہ موقعیت شان را تحکیم کنند. اما سعی صدور

انقلاب توسط **گُمینترن** به اروپا ناکام مانده بود، و لزوم پی روی از یک سیاست خارجی سنتی تر با تمرکز بر امنیت ملی و تجارت بین المللی تشخیص داده شده بود. در ۱۶ آوریل ۱۹۲۲ شوروی (پیشین) پیمانی با آلمان منعقد ساخت، که مقدمه یک تجارت گسترده بین آن دو دولت گردید. در ۳۰ دسامبر سال مزبور اتحاد شوروی (پیشین) در وهله نخست از ترکیب چهار جمهوری بزرگ شوروی (روسیه، اوکراین، روسیه سفید، ماوراء قفقاز) به شکل دولت فدراتیو با مرکزش در مسکو تشکیل یافت.

پس از معاهده صلح روسیه و فنلاند در ۱۹۲۰ کارل شرقی به یک جمهوری کارگری خودمختار تحت روسیه شوروی، با نام گُمون کارگری کارل (پس از ۱۹۲۳ جمهوری شوروی سوسیالیستی کارل) تبدیل یا-فت. ادوارد کیلینگ (Edvard Killing) (مقت. ۱۹۳۸ - ۱۸۸۱) به ریاست شورای کمیسرهای خلق آن جمهوری خودمختار تا ۱۹۳۵ منصوب گردید.

در ژوئن ۱۹۲۲ نکسو در نامه ای به کیلینگ تمایلش به بازدید از کارل را ابراز داشت، ولی پیش از رسیدن دیر پاسخنامه کیلینگ به نکسو حاکی از خوشنودی او از تمایل نکسو به بازدید از کارل، نکسو در ژوئیه عازم برلین شده، آن جا در جشنی ترتیب یافته به وسیله **کمک کارگران دنیا به روسیه شوروی**، که او جزو هیأت مدیره آن بود، شرکت و نطقی نیز ایراد کرد. در جشن دبیرکل آن سازمان ویلی مو-نتسنبرگ (Willi Münzenberg) به نکسو پیشنهاد سفر به اتحاد شوروی (پیشین) به نمایندگی از سوی سازمان را کرد، که نکسو پذیرفت، و لذا از بازدید از کارل صرف نظر نمود.

نکسو در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۲ به پتروگراد (Petrograd) (سانت پترزبورگ (San. Petersburg) امروز) وارد شده، مورد استقبال گرم رفیقانه شخص رهبر **گُمینترن و شورای پتروگراد گریگوری زینوویف** (Grigorij Zinovjev) (مقت. ۱۹۳۶ - ۱۸۸۳) قرار گرفت. ضمن استقبال، زینوویف از نکسو پرسید: " آیا می توانید مقالاتی درباره ادبیات پرولتاریایی اروپای غربی به نویسید؟" و نکسو پاسخ داد: " بلی می توانم." مقالات می باید به زبان آلمانی تحویل گردند. زینوویف هر روز یک مقاله دریافت داشت. به نوشته **Nordsjællands Venstreblad** (روزنامه **چپ شیلند شمالی**)، نکسو طی اقامتش در روسیه تقریباً ۲۰ مقاله به قلم آورد. آن ها در نشریات فرهنگی گوناگون و در نسخه پتروگراد روزنامه **Pravda** (پراودا) به چاپ رسیدند. نکسو هم چنین از انتشارات دولتی دیدن کرد. او بعد از پتروگراد با قطار به مسکو سفر نمود. در آن تاریخ بیش از ۴۰۰ نماینده از سرتاسر دنیا برای شرکت در چهارمین کنگره **گُمینترن** (از ۴ نوامبر تا ۵ دسامبر ۱۹۲۲) دعوت شده بودند. نکسو نماینده نبود، ولی در یکی از جلسات کنگره حضور یافته، توفیق آشنایی با چند تن از رهبران عالی روسیه شوروی، از آن جمله لنین، لوناچارسکی و کارل رادک (Karl Radek) (مقت. ۱۹۳۹ - ۱۸۸۵) را یافت. از قرار معلوم بین نکسو و لوناچارسکی تفاهم نزدیکی به وجود آمده بوده باشد.

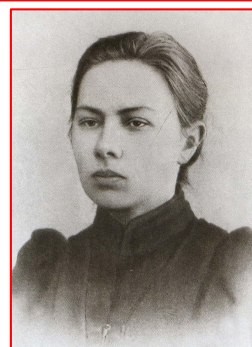
در اکتبر ۱۹۲۲ به نکسو اطلاع داده شد، که یک پرورشگاه در سامارا (Samara) به نام او نامگذاری شده، و نکسو از آن بازدید نمود. او به میل خود تأمین احتیاجات ۶۵ کودک و نوجوان بی سرپرست در آن جا را برعهده گرفت. قرار شد کل درآمد حاصل از فروش کتب او در روسیه به کمک به آن کودکان و نوجوانان اختصاص داده شود.

نکسو درمورد برداشت هایش از سفر روسیه در پیشگفتار بر کتابش **Mod Dagningen** (به سوی **سپیده**) (ص ۷) نوشت: "من اغلب از این و آن شنیده بودم، که عجیب بود من به روسیه سفر نکرده ام تا رأی-العین تازه ها در آن جا را - که من کورکورانه از آن ها دفاع می کردم - به بینم. ولی من می دانستم آن جا چه خبر است. با علمی چنان عمیق زیر شایعات و پدیده ها که نیازی به تأیید خارجی نداشت." یعنی او پیشاپیش واقف بود در روسیه چه مشاهده خواهد کرد؛ یا به قول مورخ فرهنگ مورتن تینگ (Morten Th-)

(Ing) (و. ۱۹۴۵)، سفر نکسو "یک نقطه بلورین جریانات زیاد در روحیه و نویسندگی او بود. اولاً او در آن جا تأیید استنباطش از تاریخ را یافت، این که تهیدست وظیفه بشریت را به دوش کشیده است. شوروی [پیشین] آغاز سرزمین خوشبختی است. دوماً سوسیالیسم بیش از آن تنها یک اندیشه نیست (...). سوماً بازدید از شوروی [پیشین] به حس مذهبی نکسو یک نقطه لنگر ثابت می دهد." در **به سوی سپیده** بخش بزرگی از گزارشات از روسیه از تأملات اخلاقی درمورد انقلاب و سرمایه داری تشکیل می یابد تا از مشاهدات واقعی. در کتاب تضاد عجیبی بین بخش تخیل، بخش اخلاقی و بسیاری از آن چه که او واقعاً در روسیه مشاهده کرده است، وجود دارد. دلیل این تضاد آن که تصورات روشن همیشه با واقعیت نوشته شده در دوره **نپ**^{۳۳} مطابقت نداشته است. نکسو شخصاً در صفحه ۱۹۳ کتاب اقرار کرده است، که "نوشتن درباره روسیه امروز آسان نیست." **به سوی سپیده** با عنوان فرعی "Skildringer fra Rusland" (توصیفات از روسیه) به دانمارکی در ۱۹۲۳، به آلمانی در همان سال، به سوئدی در ۱۹۲۴ و به روسی در ۱۹۲۵ انتشار یافت.

ظاهراً استنباط نکسو از بلشویک ها و رهبران لنین و ماهیت و دورنمای ایدئولوژیک گُنشگری آنان مبتنی بر نوعی سوء تفاهم نکسو بوده باشد. نکسو پس از بازگشت از روسیه، مصاحباتی درباره اوضاع آن کشور و رهبران نوین شان با جراید **سیاست**، **روزنامه چپ شیلند شمالی** و **Dagens Nyheder** (اخبار روز) کرد، و در آن ها روح انقلاب روسیه را از جهات مهم با گرونتویگیانسم دانمارکی همبتار دانست، و گرونتویگ و لنین را به هم تشبیه کرد، آن چه که مسلماً اشتباه و حاکی از عدم درک درست خصلت انقلاب روسیه و رهبران شان بوده است. نکسو از جمله در مصاحبه اش در ۴ ژانویه ۱۹۲۳ با **روزنامه سیاست** بیان داشت، که "کار آموزش و تربیت شوروی [پیشین] در انطباق با اندیشه های گرونتویگی است. همسر لنین، [نادژدا] کروپسکایا (Nadezjda) [Krupskaja] (۱۸۶۹-۱۹۳۹)، که رهبر جنبه ای از جنبش فرهنگی می باشد، روزی به من تلفن کرد، و گفت مایل است با من درباره آموزش مردم در کشورمان گفت و گو کند. آن ها از اهمیت مدرسه عالی در دانمارک برای کشاورزی اطلاع داشتند، و از من قول گرفت، که مقاله ای در آن باره به نویسندگی و ماده ای برای او ارسال کنم. اندیشه های تربیتی نوین روسی را می توان با اسلوب های تربیتی پول لا کور (Paul la Cour) (۱۸۶۴-۱۹۰۸) مقایسه کرد. در آن جا یک اشتراک معنوی شگفت با ما حکمفرماست." یا در ۷ ژانویه ۱۹۲۳ به

پرورشگاه کودکان و نوجوانان در سامارا



کروپسکایا



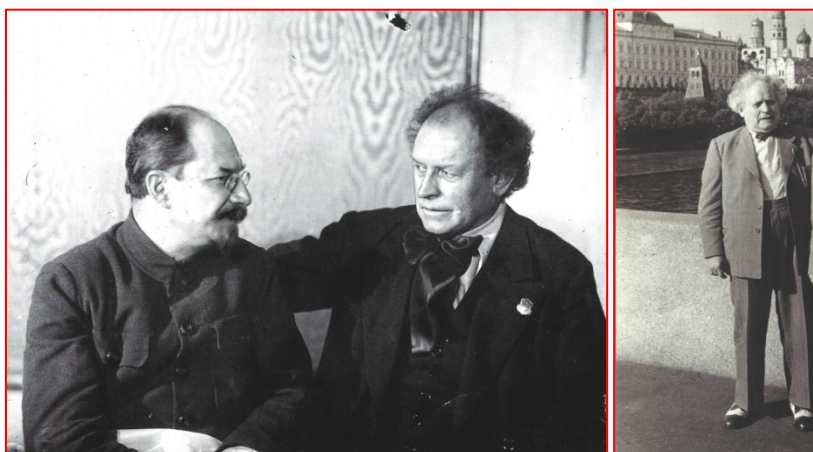
بلنسکی

روزنامه اخبار روز گفت: "من وضع مدرسه را مدرک تولد معنوی دیگر به شمار می آورم. کاملاً سیستم های کهنه را، که بچه ها از جمله تاریخ طبیعیات را برطبق شان می آموختند، ترک کرده اند. (...) روسیه نو علاقه فراوانی به مدرسه عالی دانمارک و گرونتویگیانسم دارد. و این هیچ تعجبی ندارد، چرا که اندیشه های گرونتویگ درباره مدارس با سیستم نو مدارس در روسیه مطابق است."

اساس نظری مدرسه کار در روسیه، که به وسیله کروپسکایا و لوناچارسکی به نکسو معرفی شد، در ۱۹۱۹ از طرف روان شناس، فیلسوف و آموزگار برجسته پاول پتروویچ بلنسکی (Pavel Petrovitj Blonskij)

(۱۸۸۴-۱۹۴۱) در کتابش **Trudovaja Skola** (مدرسه کار) مدلل گشته بود.^{۳۴} بلنسکی خواهان تعلیم و تربیت پُلی تکنیکی و اجتماعی بود، که به کودکان تجربه کار اشتراکی را به دهد، و آن ها را برای زندگی به صورت کارگران صنعت آموزش دهد، و آماده سازد. بلنسکی مدرسه کار را پیش شرط یک جامعه صنعتی سوسیالیستی مدرن استنباط می کرد.

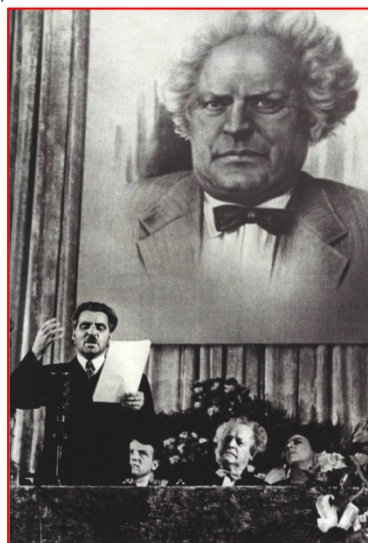
کروپسکایا و لوناچارسکی اندیشه بلنسکی درباره مدرسه کار پُلی تکنیکی را جزء سیاست تعلیم و تربیت شوروی (پیشین) ساختند. بلنسکی شخصاً تعدادی از چنین مدارس را تأسیس نمود. مدارس کار تدریجاً در سرتاسر اتحاد شوروی (پیشین) رسماً دایر شدند. ولیکن چنین اندیشه ها و اسلوب های تربیتی تشابه چندانی با اصول گرونتویگیانیسم نداشتند. نکسو شخصاً اندیشه مدرسه کار در روسیه را در **په سوی سپیده** (ص ۱۳۷) چنین تعریف کرده است: "گرونتویگ، که باید دوراندیش ترین روحی در نظر گرفته شود، که دانمارک ارائه کرده است، آن را تشخیص داد و درصدد محقق کردن آن در اوضاع موجود بود. ولی آن قابل تحقق نیست؛ آن جزیی از یک روح نو کمونیسم است. آیا روح کمونیسم از چه تشکیل می یابد؟" از نظر نکسو مشخصه روح کمونیسم به ویژه آنست که به صورت مسئولانه مرتبط با ماده اجتماعی می باشد. فرهنگ نو، فرهنگ کمونیسم بیش از آن برای نکسو آرمان نبود، بلکه یک واقعیت تلقی می شد: "انسان ها انقلاب را چیزی تکان دهنده و درک نشدنی تصور می کنند؛ آن ها انتظار چیزی غوغاانگیز از آن دارند. بزرگی و اصالت انقلاب روسیه دقیقاً در اینست، که آن کلیه تشریفات و طفره روی ها را کنار زده و امور را به صورت مسلم شان برگردانیده، همه چیز را در نظم طبیعی شان قرار داده است."



نکسو در مسکو (۱۹۴۹) - نکسو و لوناچارسکی (مسکو، ۱۹۲۲)



نکسو به اتفاق تئی چند دیگر در مسکو (۱۹۲۲)



بزرگداشت نکسو در مسکو (۱۹۴۹)

در روسیه در یک گردهم آیی بزرگ نقاشان، هنرپیشگان و نویسندگان در پتروگراد، ازجمله با حضور نکسو به دعوت زینوویف، سردبیر نشریه فرهنگی **Sovremennoje Obosrenije** (موزیکال امروز) از نکسو خواهش کرد مقاله ای درباره ادبیات دانمارک به نویسد. نکسو مقاله را به زبان آلمانی با عنوان **"Die Dänische Literatur"** (ادبیات دانمارک) نوشت، و برگردان روسی آن در شماره دوم نشریه فرهنگی مذکور در ۱۹۲۲ به چاپ رسید. نکته ای جالب توجه در مقاله نکسو مخالفت مبارزه طلبانه او با نفوذ براندیس در حیات معنوی دانمارک بود. نکسو در مقاله به براندیس حمله کرد، که او با "اروپائیسم اش

کریستنسن



ریشه در جایی ندارد." به عبارت دیگر: نکسو در مقابل خوانندگان روسی مقاله اش از براندیس با رابطه قدیم و نزدیکی او با نویسندگان روسی، توأماً با کروپوتکین، دوست نزدیک براندیس^{۳۵}، انتقاد کرد، و آن انتقاد خواهی نخواهی جنبه بین المللی گرایی براندیس را هدف گرفت. نکسو در مقاله درباره براندیس افزود، که "روح او از آن چه توده ها را تکان می دهد - مسئله پرولتاریا - باخبر نیست؛ هیچ رویکردی به مسئله امروز ندارد. رادیکالیسم او اشتباه و حواس پرتی است، لیبرالیسم او منحصر به مبارزات سنتی برضد کلیسا و ازدواج می-باشد. موضع براندیس درقبال تلاش های آزادی خواهانه توده ها نوعاً روشنفکرانه است. او درحالی که ظاهراً زمان نویی را اعلام می کند،

خود در واقع دیوار معنوی ای است، که پشت آن سرمایه بزرگ و لیبرالیسم انگلیس جهت خلع فئودال ها و نیل خویش به قدرت سیاسی پیش تازی می کند." گفتنی است، که نکسو تا ۱۹۲۰ نظر موافقی با براندیس داشت. حتی برای زمانی پس از ترک فردگرایی و نیهیلیسم در نویسندگی جوانیش، و ستودن اشتراک اجتماعی و خلقی در **پله فاتح**، اشتراکی که براندیس با آن بیگانه بود، نظرات براندیس هنوز برای او از اهمیت برخوردار بود. مخالفت نکسو با براندیس در مقاله "ادبیات دانمارکی" به دلایلی بود. در ۱۹۲۰ براندیس اعتراض نموده بود، که بدون اجازه قبلی او نامش را به همراه نام نکسو زیر یک اعلانیه ذکر کرده بودند. اعلانیه که از طرف **بین الملل جوانان کمونیست** صادر شده بود، تصمیم دولت اطریش دایر بر تحویل دادن دو انقلابی مجاری به کشورشان جهت رویارویی حقوقی و احتمالاً اعدام شان را محکوم می-ساخت. اعتراض براندیس دلیل اختلافی بین او و نکسو گردید، که بازتابش را سال ها داشت. در ۱۹۲۱ مراسم تقدیری به مناسبت چندمین سالگرد سخنرانی های توأم با تدریس براندیس درباره جریانات اصلی در ادبیات سده نوزدهم اروپا ترتیب داده شد. در جناح چپ انقلابی نظرات درمورد شرکت یا عدم شرکت در مراسم به شدت متفاوت بودند. برتل بوتس-مولر (Bertel Budtz - Møller) در نشریه **Baalæt** (آتش) به تحسین سنتی براندیس به صورت شورشی لیبرال و مخالف جنگ پرداخت. در برابر او، دوست نکسو، کریستیان کریستنسن در نشریه پیش در مقاله ای از خود پرسید: "آیا کمونیست های جوان می توانند ژرژ براندیس را تقدیر کنند؟" و خود به آن پاسخ منفی داد، و به گونه ای به براندیس حمله کرد، که تقریباً شباهت به حمله آتی نکسو داشت.

انتقاد شدید نکسو از **حزب سوسیال دموکرات**، ترک حزب و اعلام خود به عنوان کمونیست موجب استوار شدن وضع سیاسی او در جناح انقلابی گردیده بود. مسلماً مطبوعات **حزب سوسیال دموکرات** به روی او بسته شده، دوره سخنرانی های پرشنونده در حوزه حزب برای او به اتمام رسیده بود. هم در مطبوعات سوسیال دموکرات و هم بورژوازی از نکسو و کتابش **به سوی سپیده** با تمسخر و اهانت سخن گفته می شد. افراد سیاسی نکسو در جناح سوسیال دموکرات دارای هنایش منفی در اقتصاد خانواده اش با پایین آمدن سطح فروش کتب او بود.

نکسو از ۱۹۱۹ کوشش بیهوده بسیار برای یافتن راهی در جنبش انقلابی درهم ریخته دانمارک به عمل آورده بود. در آغاز دهه ۲۰ جنبش به صورت فرقه ای و تحمل ناپذیر درآمده بود. در اروپا انتظارات

درمورد بروز انقلاب سوسیالیستی جهانی بی ثمر مانده بود. تنها در روسیه کمونیست ها تسلط شان را به بهاء انسانی سنگینی حفظ کرده بودند.

اختناق سیاسی و پیچیدگی شرائط حیات شخصی نکسو در ۱۹۲۳ به درجه ای رسید، که او به همراه خانواده اش از دانمارک به جنوب آلمان نقل مکان کرد؛ به عبارت دیگر نکسو به خودتبعید تن داد. او امیدوار بود، که در آن جا از آن چه که کارزار تلویثش در یک محیط سیاسی حقارت بار می دانست، فاصله به گیرد. در جنوب آلمان پرشمارترین خوانندگان ادبیات او یافت می شدند. وی حتی امیدوار بود، که در آن جا فرصت تجربه رخدادهای بااهمیتی را داشته باشد. پیشاپیش در ۸ اکتبر ۱۹۲۳ در نامه ای به ماریه نیلسن نوشته بود: "ما چند هفته بعد به آلمان می رویم - همه مان. (...). من قادر به تحمل دریاچه کوچک مرغابی ها [کنایه از میهن] نیستم، باید به جایی به روم که چیزی رخ می دهد."

خانواده نکسو ابتداء در شهر کوچک اونترولهلدینگن (Unteruhldingen) در شمال غربی دریاچه بودن (Boden)، در آلمانی که پس از تثبیت قانون اساسی دموکراتیک ویمار (Weimar) در ۱۹۱۹ تلاش کودتای ملی گرایان تندرو را تجربه کرده، و اکنون برخوردار از ثبات نسبی بود، رحل اقامت افکند.

نکسو کوتاه زمانی بعد همکاری با دادوستد کننده هنر و کتب قدیمی اسکار وهرله (Oscar Wöhrle) در گُنستانتس (Konstanz) را آغازید. وهرله مایل به توسعه معاملاتش به فعالیت انتشاراتی بود. نکسو با حرارت به عنوان شریک به وهرله پیوست، و از گُنستانتس با چند نویسنده شمالی مایل به نشر آثارشان در آلمان به مذاکره پرداخت. انتشارات دایر شده در گُنستانتس طی سال های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ علاوه بر برگر-دان آلمانی شرح حال کوچک نکسو نوشته ک.ک. نیکولایسن (K.K. Nicolaisen)، چند کتاب نکسو را انتشار داد، و بعد تصمیم گرفته شد، که انتشارات به " انتشارات پرولتاریایی"، حتی امکاناً در سطح "بین-المللی" اعتلاء داده شود. اما انتشارات وهرله مضروب بحران مالی وقت آلمان گردید. انتشارات بقیاش را در گرو کاهش فعالیت و اخذ وام بزرگی دید. **حزب کمونیست آلمان** وام را ضمانت کرد. ولی انتشارات ورشکست شد، و ضمانت حزب نیز جعلی از آب درآمد. **ک.پی.دی** وام را نپرداخت. در ۱۹۲۵ نکسو مجبور از تقبل بخش سنگینی از وام گردید. هم چنین تجربه نکسو از کمونیست های روسی تلخ بود. زمانی که او با دقت اثری درباره دانمارک (جنبش کارگری، خرده مالکان و تعاونی ها و مدرسه عالی، ادبیات و غیره) را طبق قرار با لوناچارسکی به اتمام رساند، و دستنویس را به روسیه ارسال کرد، به نظر می رسید، که روس ها فراموش کرده باشند، که نگارش چنان کاری را به نکسو سفارش داده بودند. "کتاب روسیه" هرگز منتشر نشد، و کارمزد قرارشده به نویسنده نیز پرداخت نگردید. نکسو برداشت های شخصیش را در نامه ای به آندرس کریستنسن (Anders Christensen) در ۹ ژانویه ۱۹۲۶ چنین خلاصه کرد: "من مقالات زیادی به درخواست از آن جا [روسیه] نوشته ام. آن ها در آن مملکت غیرعادی غرق شده اند، در آن جا که ادیبان غیررسمی یهودی جای هم را در دستگاه دولت می گیرند، و هر جانشین تازه ای فقط یک تکلیف در نظر دارد: لغو تصمیمات قبلی. (...). من وقت و ایمان کافی برای آن ها و نظایرشان در ممالک دیگر قربانی کرده ام. من فکر می کنم کمونیسم قضیه بزرگی است، بزرگ ترین و زیباترین اندیشه ای که دنیا به خود دیده است. من تا وقتی که زنده ام به آن خدمت خواهم کرد. اما بهترین حاملان آن مُرده اند - گشته شده اند؛ آن بیش از پیش به دست لاف زنان و آسایش طلبان، مقام پرستان و دغل های خالص افتاده است، و من از آن ها تا آخرین دم حیاتم متنفر خواهم بود." ولی این برداشت ها خدشه ای در دوستی و وفاداری نکسو به اتحاد شوروی (پیشین) به مثابه تبلور کمونیسم وارد نساخت.

در سال های بعد نکسو نقش قابل توجهی در آموزش خلقی در جمهوری ویمار ایفاء نمود.

جنبش آموزش خلقی در جمهوری ویمار یک پدیده پسا جنگ یا شاید حتی یک پدیده جنگ و فروپاشیدگی بود. بخشی از جنبش که نکسو به ویژه با آن اشتغال یافت، به اصطلاح "سمت نو" (Neue Richtung) (پدیده ای نو در مقایسه با آموزش مردمی "جامع" پیشین دوره قیصری با آموزش دهی از بالا به پایین) بود. آموزش خلقی در جمهوری ویمار به توسط کتابخانه های ملی، گروه های تئاتر غیرحرفه ای، اتحادیه های هنر، اتحادیه آموزشی (موسوم به Volkshochschulen) و چند مؤسسه عالی و غیره صورت می گرفت. شکل تدریس در اتحادیه های آموزشی، به ویژه در اتحادیه های آموزشی کارگری، اغلب دایره

تحصیلی (Arbeitsgemeinschaft) بود. جنبش اسماً در شهرهای بزرگ مناطق صنعتی از قبیل روهر (Ruhr)، ساکسن (Sachsen) و تورینگن (Thüringen)^{۳۶} پیشرفت داشت. از حیث سیاسی جنبش تنوعی از چپ تا راست را شامل می گشت. "سمت نو" خود را یک جنبش بی طرف از نظر سیاست حزبی تلقی می کرد، و دارای اعضای مختلط از دموکرات های بورژوازی و سوسیالیست ها بود. هدف ساختن یک پُل، گردآوری مردم، از میان برداشتن پراکندگی احزاب و سمت های بسیار که در سال های فروپاشی، انقلاب و ضدانقلاب در آلمان بر سر قدرت می ستیختند، بود. مقصود از جست و جوی ارزش های انسانی در پشت این درهم ریختگی استقرار یک اشتراک معنوی، ارزانی داشتن یک محتوای زندگی به فرد در زمانی بود، که ارزش های پیشین در نتیجه جنگ مضمحل شده بودند. "سمت نو" را بهتر می توان دموکراتیک و تربیت دموکراتیک استنباط کرد. آن سهم خود را در حمایت از دموکراسی ضعیفی که برای نخستین بار در تاریخ آلمان با جمهوری ویمار در ۱۹۱۹ استقرار یافت، اداء می نمود. پشتیبانی این جمهوری از آموزش خلقی مستقیماً بر پایه قانون اساسی صورت می گرفت. و مانند جمهوری ویمار روشنفکرانی نیز که "سمت نو" را تبیین می کردند، در سال های نخست جمهوری به نوعی متضاد با دوایر سوسیالیست انقلابی و دوایر راست تندرو و انقلابیون ملی گرا، و در سال های آخر جمهوری در تضاد با نازیست ها به گُنشگری پرداختند.

جنبش مدارس عالی در آلمان عموماً از یک جنبش خلقی موجود، مثلاً جنبش کارگری، پدید نیامد. آموزش خلقی "بی طرف" آلمان را تا حدی می توان یک جنبش مشروعیت دهنده به دولت و مستقرکننده جامعه از بالا، حمل شده به وسیله روشنفکران بشردوست و کارمندان دولت استنباط کرد.

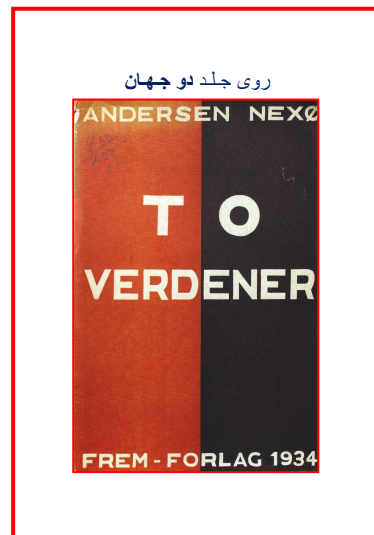
نکسو از طریق سخنرانی هایش طی ۳۱-۱۹۲۵ دوستان و آشنایان تازه ای در جنبش آموزش خلقی در آلمان و تنی چند نیز در سویس، اطریش و چکسلواکی (پیشین) یافت. او طی شش سال مزبور جمعاً ۱۶۱ سخنرانی، به طور متوسط ۲۷ سخنرانی در سال ایراد کرد. طی آن سخنرانی ها نکسو ازجمله ملاحظاتش درخصوص ارتباط مستقیم جنبش مدرسه عالی با مبارزه طبقاتی را بیان داشت. کار مدرسه عالی کار سیاسی نبود، بلکه کار خلقی. ولی انجام جدی آن کار به وسیله مدرسه عالی عواقب سیاسی در پی داشت، زیرا امور اجتماعی و خلقی ناگسستنی هستند.

بنا به دعوت، نکسو از ۱۷ تا ۲۵ مه ۱۹۲۸ در شوارتسوالد (Schwarzwald) به سر برد. دعوت، که هم-چنین شامل دست اندرکاران رهبری کننده آموزش خلقی، کارمندان دولت و اندیشمندان تربیتی از سرتا-سر آلمان و تعدادی از اطریش و چکسلواکی (پیشین)، حلقه داخلی "سمت نو" می گردید، برای شرکت در یک گردهم آیی تخصصی حول "جهان بینی و فرهیختن بزرگ سالان" بود. در آن جا نکسو "هنر را متعلق به زمان کهنه، ته نشین" خواند، و این اظهار نظر او با مخالف گویی حضار، اسماً فیلسوف مذهبی مارتین بوبر (Martin Buber) (۱۸۷۸-۱۹۶۵)، که در آن تاریخ یکی از اساتید دانشگاه فرانکفورت آم-ماین (Frankfurt Am Main) بود، روبه رو شد.

بحث در جریان سخنرانی ها دامنه دار گردیده، توأماً جهان بینی فلسفی و مذهبی (بوبر)، رابطه آموزش خلقی با سرمایه داری (پول هرمربرگ (Paul Hermberg) (۱۸۸۸-۱۹۶۹)) و قدرت دولت (رُبرت فُن اردبرگ (Robert von Erdberg) (۱۸۶۶-۱۹۲۹)) را دربرگرفت. مثال جالبی بر توجهات به نکسو در جمهوری ویمار کتاب هینریش کائوتس (Heinrich Kautz) (۱۸۹۲-۱۹۷۸) زیر عنوان **Die welt des armen Mennes** (دنیای مرد فقیر) (۱۹۳۲) می باشد. این کتاب در بیش از ۳۰۰ صفحه اساسی ترین و منظم ترین واکاوی ادبیات نکسو، به ویژه **پله فاتح** و **دیده فرزند انسان** را به دست می دهد. کائوتس مربی نظری، سردبیر نشریه کاتولیکی **Pharus (فاروس)** بود. ولیکن زاویه عقیدتی او به ادبیات نکسو نه تاریخی ادبی بود و نه شرح حالی. **دنیای مرد فقیر** یک واکاوی روانی - اجتماعی شناخت پرولتاریایی، تقریباً بر مبنای سو-سیالیسم است، نه به صورت نظریه، بلکه واهی گرایی. ادبیات نکسو ماده این واکاوی قرار گرفته است، بدین معنی که کائوتس آن را بیان نمونه اشکال شناخت پرولتاریایی تلقی می کند. کتاب او، اما، فرصت زیادی برای هنایش گذاری نداشت. تصرف قدرت از سوی آدولف هیتلر (Adolf Hitler) (۱۸۸۹-۱۹۴۵) سال پس از انتشار کتاب کائوتس رخ داد، و آن رخدادی بود، که نقطه پایان را بر آموزش خلقی آزاد، نیز آموزش

کاتولیکی گذارد. اتحادیه های آموزشی و مدارس عالی و قس علی هذا حاضر به تبدیل شدن به ارگان هایی برای نازیسم نگردیدند. همه تعطیل شدند. نکسو که عاقبت تحولات سیاسی را پیش بینی کرده بود، به موقع به دانمارک بازگشت.

با پیوستن نکسو به **حزب کارگر سوسیالیست** در ژانویه ۱۹۱۹ مطبوعات سوسیال دموکرات، که نکسو از ۱۹۱۲ یکی از نویسندگان پرکار در آن ها بوده، برای او بسته شده بود. دوره خودتبعید نکسو در آلمان با بیرون بودن او از احزاب سیاسی تدریجاً از میزان اختلافات او با مطبوعات سوسیال دموکرات کاست، و از فوریه ۱۹۲۵ نکسو همکاریش با روزنامه **سوسیال دموکرات** را ازسر گرفت، و در آن طی چند سال بعد علاوه بر نوشتجات زیبایی-شناختی، یک رشته مقالات، اسماً درباره روابط آلمان نوشت. او کمافی السابق بدون حزب باقی ماند. تا ۱۹۲۹ احساس رنجش بین نویسنده و حزب از بین رفت. حزب جشن بزرگی به مناسبت شصتمین سال تولد نکسو ترتیب داد. بین سخنرانان شادباشگو نخست وزیر وقت استائونینگ بود. نکسو در سخنرانی جوابیه اش حاضرین را "دوستان و همحزبیان عزیز" خطاب کرد. این امر گله و غرولند کمونیست ها نسبت به نکسو را برانگیخت. **روزنامه کارگر** مردم آزارانه از انتقاد شدید نکسو در ۱۹۱۹ از **حزب سوسیال دموکرات** ضدانقلابی نقل قول کرد. کمونیست ها محشور شدن مجدد نکسو با آن حزب را هرگز فراموش نکردند.



از آخر ۱۹۳۲ و آغاز ۱۹۳۳ نویسندگی نکسو در جراید تغییر یافت. در ۱۹۳۲ اکثر مقالات او موضوعات متنوعی یافتند. پس از پیشرفت سریع نازیست ها در آلمان در ۱۹۳۲ و انتصاب هیتلر به صدراعظمی در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ نویسندگی نکسو در جراید کاملاً بر موضوع فاشیسم متمرکز شد. او بر اساس تجارب شخصیش در آلمان در دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ مقالاتی درباره طبیعت نازیسم و قربانیان آن به قلم آورد. او در همان سال انتصاب هیتلر به صدراعظمی نویسنده و امضاء کننده اعلامیه ای با عنوان "Til alle Arbejderorganisationer i Danmark!" (به کلیه سازمان های کارگری در دانمارک! به کلیه کارگران! به کلیه دشمنان فاشیسم!) مندرج در شماره مورخ ۲۸ مارس ۱۹۳۳ **روزنامه کارگر** بود، که در آن برای تشکیل یک جبهه مبارزه ضدفاشیستی دعوت شد. او در یک مشاجره قلمی تند تحت عنوان "Det tyske Socialdemokreti og Sammenbrudet" (سوسیال دموکراسی آلمان و فرو ریختگی) با **روزنامه سوسیال دموکرات** (۳۰ مارس ۱۹۳۳) حزب برادر در آلمان را به سبب مبارزه ناکافی علیه نازیسم و وادار نشدن آن به "نوع دوستی" در یک نسل زودتر حزب سرزنش نمود. همکاری نکسو با **روزنامه سوسیال دموکرات** از ۱۹۲۵ در ۱۹۳۳ قطع شد، و به طور آنی جایش را به همکاری نکسو با **روزنامه کارگر** کمونیست ها داد، ولی او به دلایل راهکارانه هم چنان بدون حزب باقی ماند. اگر او قبلاً خود را صرفاً متعلق به جنبش کارگری تلقی می کرد، از حال به بعد به یکی از جنگندگان آن تبدیل گردید. او با شهرت ادبیش به زیر لوای رزم رفت. با حرارت وارد جبهه شد. نیروی کارش، با نظر به سن زیاد او، شگفت انگیز بود. او شخصاً ابتکار ایجاد سازمان های کمک به "مهاجران" (فراریان از نازیسم) را به عمل آورد. جهت شرکت در کنفرانس های بین المللی نویسندگان ضدفاشیست به مسکو، پاریس (Paris) و مادرید (Madrid) سفر کرد. او از آن تاریخ به بعد در هر وضعیت رویکرد یک جانبه به اتحاد شوروی (پیشین) اختیار نمود، و آن کشور را یگانه حامی واقعی زحمت کشان در مقابل تجاوزات فاشیسم استنباط کرد. نحوه رویکرد نکسو به شوروی (پیشین) همواره مورد قبول مردم، به رغم علاقه شان به ادبیات او قرار نگرفت. رویکرد نکسو قاطع و غیرقابل برگشت و در مقابل مواضع سیاسی سازشکار آشتی ناپذیر بود. یک نتیجه این رویکرد نکسو غدغن شدن چاپ و فروش آثار او در آلمان بود.

اثر نکسو درباره اتحاد شوروی (پیشین) زیر عنوان **To verdner. Tanker og Indtryk fra en Ruslands-rejse (دو جهان. اندیشه ها و برداشت ها از یک سفر روسیه)** در مه ۱۹۳۴ از سوی انتشارات سوسیالیستی پیش (Frem) منتشر گردید. این اثر (مانند جزوه بعد او **Hænderne væk! (دست درازی موقوف!)** در دسامبر ۱۹۳۴) مبین شوق زدگی نکسو از موفقیت های اتحاد شوروی (پیشین) طی زمان کوتاهی، اسماً در اثر اولین برنامه پنج ساله (۳۳-۱۹۲۹) بود. برنامه های پنج ساله عبارت از یک سیستم اقتصادی برنامه-ریزی شده بودند، و اهداف مهم در حوزه های صنعت و سایر حوزه های تحت اداره دولت را تعیین می-کردند. نکسو در **دو جهان** به تفصیل آمار دولتی مقامات رسمی شوروی (پیشین) درخصوص تکامل سریع شعبه مدارس و تدریس، مسکن سازی، صنعت، دنیای انتشارات و کشاورزی را ذکر می کند. فصل ویژه ای از کتاب نیز با عنوان "رفیق زن!" به قضیه آزادسازی زنان اختصاص داده شده است. ازجمله آمده: " زن در اتحاد شوروی [پیشین] در یک مرحله بالاتر تکامل نسبت به خواهرش در دنیای قدیم قرار دارد. وانگهی با وجود او تأکید می شود، که بلشویسم در مقایسه با سرمایه داری به معنای یک مرحله فرهنگی عالی است، و بنابراین باید پله بعدین در تکامل باشد."

نکسو با کمال میل به دفاع از افرادی از سیاستمداران و هنرمندان گشته یا محبوس به دست نازیست ها در زندان ها و اردوگاه های کار اجباری پرداخت، چنان که مقالاتی در دفاع از ارنست تالمان (Ernst Thälmann) (۱۸۸۶-۱۹۴۴) رهبر حزب کمونیست آلمان، و در دفاع از صلح طلب کارل فن اسیتسکی (Carl von Ossietzky) (۱۸۸۹-۱۹۳۸) به قلم آورد.



موهسام

نکسو با یکی از قربانیان نازیسم اریش موهسام (Erich Mühsam) (مقت. ۱۹۳۴-۱۸۷۸) دارای رابطه دوستانه بود.

موهسام، متولد در برلین، نویسنده و سردبیر، آنارشیست مخالف خشونت، پی رو سنت ضدنظامی-گری بود. او در ۱۹۰۹ گروه آنارشیستی **عمل (TAT)** را تشکیل داد. از حیث سیاسی در آن زمان قشر تحتانی پرولتاریا (بی کاران، آوارگان و دیگر تهیدستان و ضعفاء جامعه) را نیروی انقلابی تلقی می کرد. در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ آلمان با سخنرانی های مؤثر و فراخوان هایش در زمره اشخاص عالی جمهوری شورایی مونیخ درآمد، که در آوریل ۱۹۱۹ اعلام و برقرار شد، و به زودی سرکوب گردید. موهسام به جرم بالاترین خیانت به پانزده سال زندان محکوم شد، ولی در ۱۹۲۴ مشمول عفو عمومی گشت. پس از آزادی به کار سیاسی در **کمک سرخ (Rote Hilfe)**، که در راه آزادی زندانیان سیاسی طرف دار جمهوری ویمار مبارزه می کرد، ادامه داد. ولیکن پس از به آتش کشیده شدن **رایشتاگ (Reichstag)** در فوریه ۱۹۳۳، در اردوگاه کار اجباری اورانینبورگ (Oranienburg) محبوس، و به دست نگهبانان اس.اس با تزریق سم به او گشته شد، و سپس به منظور خودکشی جلوه داده شدن مرگ او جسدش حلق آویز گردید. او خود را یک نمونه درخشان یآوری و همبستگی با همبندان و بی باکی در برابر جلادان نشان داد. روایات از وقار و شجاعت او در خارج از حصارهای اردوگاه کار اجباری به اطلاع عموم رسید.

بسیاری از مقالات ضدفاشیستی نکسو در دهه های ۳۰ و ۴۰ به روسی برگردانده شده، در جراید **پراوا** و **ایزوستیا (Izvestija)** درج گردیدند. ولی مقاله یادواره او در گرامی داشت دوست آنارشیست مورد ستایش-اش موهسام هرگز به روسی منتشر نشد؛ آن در یک روزنامه ایالتی و در یک نشریه دانمارکی با تیراژ پایین درج گشت. پس از درگذشت نکسو مقاله هم چنین در ۱۹۵۷ جزو یک مجموعه مقالات تحت عنوان **Kultur und Barbarei (فرهنگ و بربریت)** از سوی انتشارات دیتس در جمهوری دموکراتیک آلمان (پیشین) انتشار یافت.

۲۵-۲۱ ژوئن ۱۹۳۵ در پاریس نکسو به اتفاق تقریباً ۲۵۰ نویسنده از ۳۸ کشور گوناگون (و کم و بیش ۳/۰۰۰ شرکت کننده عادی) در **کنگره بین المللی نویسندگان** با هدف دفاع از فرهنگ حضور یافت. آن یک کنگره ضدفاشیستی و ملهم از کمونیسم بود. نکسو در ۲۲ ژوئن طی نطقش به درازا درباره نقش نویسندگان در جامعه سخن گفت. نطق نکسو به قول منابع وقت با ذوق و شوق حضار مواجه شد. در شوروی (پیشین) یک مسئله مورد توجه نکسو کودکان و نوجوانان بی سرپرست و فراری (besprizornje) بود، و آن بعد موضوع نوولی از او با عنوان "Mustafa" (مصطفی) (۱۹۳۵) را تشکیل داد. در آغاز دهه ۲۰ سده پیشین چندمیلیون کودک و نوجوان بی سرپرست و فراری مسئله مهمی برای دولت شوروی (پیشین) تولید نموده بودند. آن ها زندگی نکبت باری با تبهکاری و روسپیگری داشتند، و خطری برای ثبات جمهوری جوان ایجاد کرده بودند. در شهر سامارا در منطقه ولگا (Volga) واقع در جنوب روسیه، آن جا که گرسنگی و فقر به منتهای درجه رسیده بود، شماری خانه های کودکان و نوجوانان دایر گشتند. وظیفه مراقبت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و تبهکار برعهده پلیس امنیتی، که آن زمان **جی.پی.یو. (GPU)** نام داشت (پیش از آن **چکا (Tjeka)** و در تاریخ نگارش "مصطفی" **ان.ک.وی.دی (NKVD)**)، قرار گرفته بود. **جی.پی.یو.** آن وظیفه را از ۱۹۲۴ با ایجاد چند گُمون ویژه کودکان و نوجوانان انجام داد. کار گُمون های مذکور با نوجوانان تبهکار اغلب دارای برآیندهای تربیتی بارزی بود. شناخته ترین آن گُمون ها - که نکسو از آن در "مصطفی" نام برده، و خود در ۱۹۳۱ از آن بازدید نموده بود - "بُلشفو" (Bolsjevo) در تقریباً ۳۰ کیلومتری مسکو بود.

سفر دیگر نکسو به شوروی (پیشین) قرار بود به مناسبت یکصدمین سالگرد درگذشت شاعر ملی روسیه آلکساندر پوشکین (Aleksandr Pusjkin) (۱۸۳۷-۱۷۹۹) صورت گیرد. آن زمان مصادف بود با محاکمات نمایشی در مسکو. آن محاکمات که طی سال های ۳۸-۱۹۳۶ به عمل آمدند، علیه چندین بلشویک رهبری کننده بودند. پلیس امنیتی شوروی (پیشین) **ان.ک.وی.دی** توسط اسلوب های شکنجه زندانیان سیاسی را وادار از اعتراف به جنایات جعلی نمود. محاکمات جزیی از تلاش جوزف استالین (Josef Stalin) (۱۹۵۳-۱۸۷۹) برای تحکیم قدرت شخصیش و خُرد کردن هر نوع اپوزیسیون واقعی یا ممکن بود. محاکمات نمایشی مشابه در سرتاسر اتحاد شوروی (پیشین) ترتیب داده شدند، که منجر به "پاک سازی" باشمول، یعنی زندانی کردن ها، تبعیدها و اعدام ها گردیدند. نخستین محاکمه تماشایی در اوت ۱۹۳۶ در مسکو علیه زینوویف، میزبان پیشین نکسو در پطروگراد، به اتفاق ۱۵ متهم دیگر صورت گرفت. زینوویف به اتهام جعلی شخص کانونی یک سازمان تروریستی "تروتسکیستی" بودن به مرگ محکوم و اعدام شد. محاکمه نمایشی دوم مسکو در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۷ به مدت یک هفته علیه ۱۷ بلشویک رهبری کننده، توأمأ رادک تشکیل یافت. رادک در ۱۹۲۲ امکان سفر نکسو به سامارا را فراهم کرده، و نکسو یکی از کتبش را به او هدیه نموده بود. رادک در زمره هیئت تحریریه قانون اساسی اتحاد شوروی (پیشین) در ۱۹۳۶ بود. او و ۱۶ تن بقیه به عضویت در یک "کانون تروتسکیستی مخاصم شوروی" متهم گشتند.



زینوویف (راست) - رادک (نفر دوم) - تروتسکی (نفر سوم) - استالین (چپ)

روس ها به نکسو توصیه سفر زودتر از برنامه او به شوروی (پیشین) و نظارت بر جریان محاکمه رادک و همراهانش را نمودند. حتی به قضیه حضور احتمالی نکسو در محاکمه نمایشی در سطح عالی رسیدگی شده بود. روادید او طبق درخواست جنورجی دیمیتروف (Georgi Dimitrov) (۱۸۸۲-۱۹۴۹)، دبیرکل **گمینترن** از ۱۹۳۴، و دو عضو دیگر **کمیته اجرایی گمینترن (ای.ک.ب.آی) (EKKI)** صادر شد. در چند جای سند در رابطه با روادید نکسو تأکید گردید، که او بدون حزب است (و این در آن شرائط به احتمال قوی نو-عی امتیاز تلقی می شده). در مورد مدت مطلوب روادید به آلمانی ذکر شد: "auf die daner des Ttotzkisten Prozesses" (در طول محاکمه تروتسکیستی). در سند ذکری از شرکت نکسو در مراسم جشن به مناسبت پوشکین نشد. برای مقامات شوروی (پیشین) مهم بود دست و پا کردن شهود روی صندلی های حضار در دادگاه، شهودی که در مشروعیت دهی به محاکمات در عمومیت شوروی (پیشین) و عمومیت بین المللی سهمیم باشند. نکسو از این نظر انتظار میزبانانش را برآورده ساخت.

در دادگاه نمایشی اتهامنامه حاکی بود از این، که تروتسکی توسط رودلف هس (Rudolf Hess) (۱۸۹۴ - ۱۹۸۷)، قائم مقام هیتلر، می باید با حزب نازی آلمان قراری برای مبارزه مشترک علیه اتحاد شوروی (پیشین) گذاشته باشد، و متهمان می باید ابزار آن توطئه باشند. ۱۳ تن از متهمان به مرگ محکوم و تیرباران شدند، ۴ تن بقیه به کار اجباری درازمدت محکومیت یافتند. رادک به ۱۰ سال کار اجباری محکوم گردید، ولی بعد در ۱۹۳۹ به دستور مستقیم لاورنتیج بریا (Lavrentij Berija) (مقت. ۱۹۵۳ - ۱۸۹۹)، رهبر **ان.ک.ب.وی.دی**، اعدام شد.

۳۰ ژانویه، فردای صدور رأی متهمان، نکسو ضمن مقاله ای در **پراودا** برداشتش از جریان محاکمه را بیان داشت. او هم چنین همان روز مقاله اش را به صورت متن نطقی به کار برد، که از فرستنده اسکاندیناویایی رادیو مسکو پخش شد. عنوان آن "تروتسکی - دشمن بشریت و دموکراسی. بیانات یک نویسنده دانمارکی" بود. نکسو در ۱۳ فوریه ۱۹۳۷ نیز برداشتش از جریان محاکمه نمایشی را در مقاله ای با عنوان "Central - Processen" (محاکمه مرکزی) در **روزنامه کارگر** بیان داشت. نکسو با پی روی از استالینیست ها هر نوع تردیدی در منصفانه بودن محاکمات نمایشی مسکو را تکذیب کرد. جریان محاکمات به زعم او به شکل "ابطال ناپذیر" جرم متهمان را ثابت کرده بودند، همان گونه که به شکل "ابطال ناپذیر" تروتسکی را به عنوان "دشمن شماره ۱ بشریت" افشاء نموده بودند.

در همان سال ۱۹۳۷ نکسو تقاضای عضویت در **حزب کمونیست دانمارک** را کرد، که فوراً اجابت شد. ضمن پذیرش نکسو در حزب از او امتحان شفاهی در برنامه حزب، به عبارت دیگر مصوبات هفتمین کنگره جهانی **گمینترن** در اوت ۱۹۳۵، که در آن راهبرد جبهه خلقی در رابطه با همکاری با سوسیال دموکرات ها در مبارزه علیه فاشیسم به تصویب رسید، و نکسو همیشه بر وفق آن راهبرد نگفت و ننوشت، به عمل نیآمد. نکسو در ژوئن ۱۹۳۸ به عضویت افتخاری کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. او از تاریخ عضویت در حزب تا درگذشتش مهم ترین گنشگر حزب بود.

ناگفته نماند، که در **گمینترن** فراموش نشده بود، که نکسو از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ در **روزنامه سوسیال دموکرات** نوشته بود؛ و نه حتی این که او در شصتمین سالروز تولدش در ۱۹۲۹ به **حزب سوسیال دموکرات** اجازه برگزاری جشن رسمی بدان مناسبت را داده بود. نکسو در ۱۹۳۸، احتمالاً در رابطه با درآمدش به عضویت افتخاری کمیته مرکزی **حزب کمونیست ناگزیر** از ارئه توضیح در مورد این قضایا گردید. در بایگانی **گمینترن** سندی وجود دارد، که در آن دبیرکل **حزب کمونیست دانمارک** آکسل لارسن (Aksel Larsen) در آن



آکسل لارسن

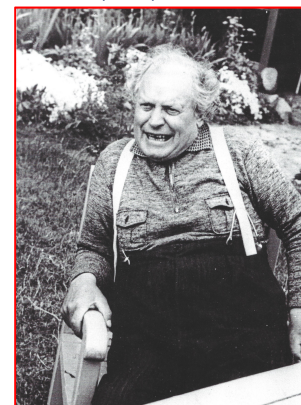


آرم گمینترن

Larsen)(۱۹۷۲-۱۸۹۷)، و سردبیر روزنامه کارگر مارتین نیلسن(Martin Nielsen)(۱۹۰۰-۶۲) در آغاز آوریل ۱۹۴۰ به آلمانی توصیفی سیاسی از نکسو در اختیار **کمینترن** قرار داده اند. در بیانیه، که یک صفحه ماشین شده فشرده است، لارسن و نیلسن از نکسو به نیکی سخن می گویند، و کار ضدفاشیستی او را تحسین می کنند. ولیکن گزارش محشور شدن نکسو با **حزب سوسیال دموکرات دانمارک** نصف بیانیه را دربرمی گیرد.

مه ۱۹۳۷ از نکسو دعوت شد تا در دومین کنگره بین المللی نویسندگان مدافع فرهنگ شرکت کند.

آن کنگره نیز چون کنگره نخست ملهم از کمونیسم بود. اما این بار برخلاف ۱۹۳۵ مقصود نه عموماً مبارزه علیه فاشیسم، بلکه پشتیبانی از جمهوری اسپانیا در برابر شورش نظامی فرانسیسکو فرانکو(Francisco Franco)(۱۸۹۲-۱۹۷۵)، که مورد پشتیبانی نیروهای آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی قرار داشت، بود. در کنگره تقریباً یک صد نویسنده از ممالک گوناگون حضور داشتند. کنگره در ۳۰ ژوئن و چون کنگره پیشین در پاریس گشایش یافت، اما چند روز بعد به شهر والنسیا (Valencia) در ساحل دریای مدیترانه در شمال اسپانیا نقل مکان داده شد. به علت قرار داشتن مادرید در محاصره والنسیا پایتخت موقت کشور گردیده بود. در آن جا نخست وزیر سوسیال دموکرات و وزیر فرهنگ به کنگره خوش آمد گفتند. نکسو به اتفاق آراء به ریاست کنگره برگزیده شد. فردای آن روز کنگره به مادرید منتقل گردید، و در دانشگاه آن جا که در معرض تیراندازی قرار داشت، به کارش ادامه داد.



نکسو (۱۹۳۹)

کوتاه زمانی بعد نکسو سه مقاله درباره اقامت در اسپانیا برای

روزنامه سوسیال دموکرات **Arbetet** (کار) در مالمو(Malmö) نوشت. نکسو بعد آن ها را به صورت جزوه ای با عنوان **Spanien**(اسپانیا) درآورد، که در سپتامبر ۱۹۳۷ انتشار یافت. جزوه هم چنین همان سال به روسی برگردانده شده، در نشریه ادبی **Oktjabr**(اکتبر) به چاپ رسید. سال بعد نکسو نامه ای با تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۳۸ از جبهه آراگون(Aragón) در شمال شرقی اسپانیا دریافت داشت، که به وی اطلاع داد، که یک دسته رزمی جدیدالتشکیل در دستجات ضدفاشیست بین المللی خود را دسته "مارتین آندرسن نکسو" نامیده است.

جنگ داخلی اسپانیا را، همان گونه که نکسو درک می کرد، می توان "یک مبارزه منضبط برای (... آزادی، یک مبارزه فرهنگی اعلاء" استنباط کرد. در آن مبارزه در یک طرف دولت قانونی اسپانیا و جبهه خلقی مؤتلف با پشتیبانی تقریباً ۳۵/۰۰۰ آرمان گرای خارجی، سربازان داوطلب از سراسر دنیا، اغلب سازمان یافته در دستجات بین المللی، بقیه در دستجات شبه نظامی آنارشیستی و سوسیالیستی چپ قرار داشتند؛ در طرف دیگر شورشیان فاشیست فرانکو با پشتیبانی آلمان و ایتالیا. شکی نیست، که جمهوری اسپانیا و حامیان آن به دفاع جانانه ای سرگرم بودند. جبهه خلقی در اسپانیای دهه ۳۰ تشکلی بود از جمهوری خواهان لیبرال، سوسیال دموکرات ها، سوسیالیست های چپ، آنارشیست های متعلق به سمت های گوناگون و کمونیست ها، به علاوه استقلال طلبان کاتالونی و باسک. دلایل آنان برای قبول جبهه خلقی مختلف بود، و اختلافات منتهی به مبارزات تلخ داخلی، گاه حتی به صورت مبارزه مسلحانه داخلی گردید. پیروزمندان واقعی آن مبارزات کمونیست ها بودند. دستجات بین المللی به ابتکار **کمینترن** تشکیل یافته، از آغاز امر تحت کنترل کمونیست ها قرار داشتند، و بخشاً به طور مستقیم به وسیله افسران شوروی و مأمورین **ان.ک.وی.دی** رهبری می شدند. با تقلید از محاکمات نمایشی مسکو و تعقیبات و ایداء ها در اتحاد شوروی(پیشین)، ایداء های به اصطلاح "مأمورین فاشیست" و "تروتسکیست ها" در اسپانیا به عمل آمد. هزاران مخالف سیاسی کمونیست ها به زندان افکنده شدند یا سرنوشت بدتری یافتند. حتی ارتش دولتی تقریباً میلیونی اسپانیا، که کمک تسلیحاتی از اتحاد

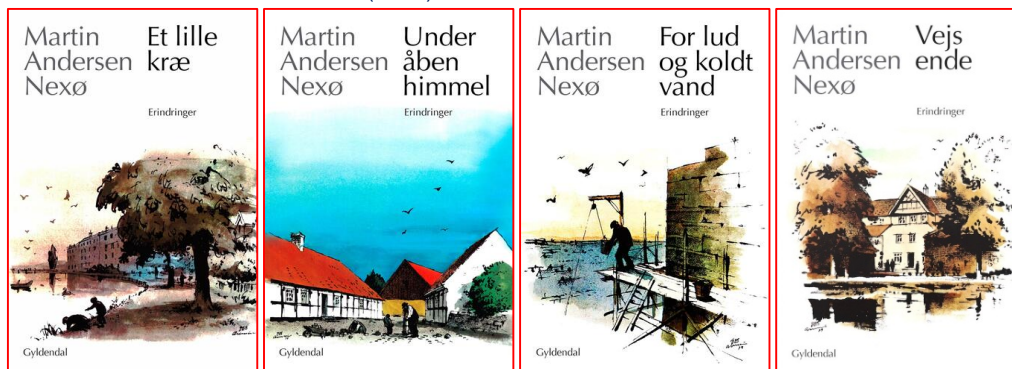
شوروی(پیشین) دریافت می داشت، تا درجه افزایش یابنده تحت کنترل کمونیست ها و شوروی(پیشین) درآمد، توأم خدمات اطلاعاتی ارتش(اس.آی.ام.)(Servicio de Investigación Militar(SIM)) سریعاً در اختیار ان.ک.وی.دی قرار گرفت. در مه ۱۹۳۷، اندکی پیش از بازدید نکسو از اسپانیا، مبارزه مسلحانه بین آنارشیست ها و نیروهای دولت در بارسلون(Barcelona) و سایر شهرهای کاتالونی در گرفت. ۱۶ مه سال مزبور حزب سوسیالیستی چپ حزب کارگر متحد مارکسیست (پی.او.یو.ام) (Partido Obrero de Unificación Marxista (POUM)) تحت فشار کمونیست ها، که آن را " تروتسکیستی" ملاحظه می- کردند، غیرقانونی اعلام شد. بسیاری از اعضاء و نفرات شبه نظامی آن دستگیر شدند. بعضی شان به قتل رسیدند، و شماری دیگرشان به زندان افتادند. هم چنین رهبر حزب آندرنو نین ای پرز(Andreu Nin I Pérez)(مقت. ۱۹۳۷- ۱۸۹۲)، وزیر دادگستری پیشین کاتالونی، به وسیله ان.ک.وی.دی دستگیر و شکنجه و سرانجام اعدام شد.

خاطرات

همزمان با این که نکسو در دهه ۳۰ به کار نستوهانه ضدفاشیستی سرگرم بود، در روحیه اش یک فعال- لیت خاطراتی حساس، آزمونی جریان داشت، که پاسخ به ابتدایی ترین پرسش از انسان را جویا بود: من کیستم، و چگونه آن که هستم شده ام؟

خاطرات نکسو را می توان اثر خردمندانه کلاسیک وی تلقی کرد. در سده بیستم که نظریه پردازان گوناگون به خاطرات نویسی مهر مُرده و ناممکن زده بودند، نکسو – به مانند اگوستین(Augustin) (۴۳۰- ۳۵۴) و یوهان- ولفگانگ گوته(Johann-Wolfgang Goethe)(۱۸۳۲- ۱۷۴۹) – به خود اجازه توصیف بلوغ و جوانیش را به صورت یک جریان تعلیم و تربیت شکل گرفته از سرنوشت در سمت یک هدف: تکوین یک کار معنوی به وسیله نویسنده ای خلاق در همحسی با طبیعت و بشریت را داد.

روی جلد های خاطرات نکسو (۴ – ۱)



خاطرات نکسو در چهار جلد منتشر گردید. جلد اول **Et lille kræ**(مخلوق کوچولو)(۱۹۳۲)، روایت سال های کودکی نکسو، دورترین خاطرت از بندرگاه کریستیان، رابطه والدین و سال های سکونت در اتحادیه شفاء(۷۷- ۱۸۶۹). جلد دوم **Under åben himmel**(زیر آسمان باز)(۱۹۳۵)، شرح حال او در جزیره بورنهلُم تا به جا آورده شدن مراسم ورود او به مذهب مسیحی(Konfirmation)(۸۴- ۱۸۷۷). جلد سوم **For lud og koldt vand**(غفلت شده)(۱۹۳۷)، روایت سال های تلف شده شاگردی کفش دوزی، آشنایی نجاتبخش با گرونتویگیانی ها و اقامت در مدرسه شبانه روزی عامه اوسترماریه(۹۱- ۱۸۸۴). جلد چهارم **Vejs ende**(پایان راه)(۱۹۳۹)، روایت اقامت تعیین کننده نکسو در مدرسه شبانه روزی عامه آسکو، شغل معلمی در مدرسه و سفر آموزنده اش به اروپای جنوبی(۹۶- ۱۸۹۱).

خاطرات نکسو نیز چون بسیاری خاطرات دیگر در دو برنامه زمانی تنظیم شده است: زمان به خاطر آورده شده، که روایت کودکی، بلوغ و تبدیل شدن به نویسنده است؛ زمان یادداشت ها، که اندیشیدن مکتوب رابطه بین گذشته و حال، تشابهات و استنتاج ها، اغلب از نوع اخلاقی و سیاسی می باشد. این چارچوب زمانی دوگانه بازتاب هستی نکسو در نقطه زمانی یادداشت ها در دهه ۳۰، کار زیبایی شناختی بر روی گذشته و کار سیاسی بر روی حال است.

خاطرات نکسو از بدو انتشارشان پرفروش بودند، و تا زمان اشغال دانمارک از سوی آلمان نازی در ۱۹۴۰ سه نوبت، هر نوبت در دوهزار تا سه هزار نسخه تجدید چاپ شدند. پس از آزادی دانمارک در ۱۹۴۵ نخستین مجموعه چهار جلدی **خاطرات** با تیراژ ۵/۰۰۰ نسخه درآمد. سپس سریعاً کتاب به دوازده زبان گوناگون برگردانده شد. در آلمان پس از تصرف قدرت از سوی نازیست ها از نشر چاپ آلمانی اثر ممانعت شد، اما پس از پایان جنگ چاپ اول آلمانی اثر با تیراژ بزرگی انتشار یافت؛ چاپ دوم آلمانی در زمان حیات نکسو در ۹۰/۰۰۰ نسخه منتشر گردید.

در روسیه مقامات انتشارات دولتی به ویژه به جلد اول **خاطرات** نکسو رویکرد انتقادآمیز داشتند. آن ها می پذیرفتند، که نیت نکسو " پرولتاریایی" بوده، ولی عقیده داشتند، که ملاحظات عمومی کتاب، اندیشگی های فلسفی آن تولید مزاحمت و اختلال فکری می کرد. فصل نخست می باید کاملاً حذف شود. اثر به صورت یک زمان تکاملی پی ریزی شده بود، ولی افق حماسی آن، از آن کودک، از نظر ایدئولوژیک رضایتبخش نبود، زیرا به آن صورت خواننده کپنهاگ صنعتی سده پیشین را تجربه نمی کرد. نکسو در عوض می باید از شیوه ماکسیم گورکی (Maksim Gorkij) (۱۹۳۶-۱۸۶۸) در **خاطرات** او مربوط به دوره کودکی پی روی نماید، تا بدان وسیله از ارتکاب چند " اشتباه ایدئولوژیک" - خاصه از کاربری نگران کننده زبان مذهبی! - اجتناب کرده باشد.

پیش از آن که جنگ زمستانی فنلاند - شوروی (پیشین) در ۱۹۳۹ رخ دهد، نکسو مدت زیادی با مناسبات فنلاند با اتحاد شوروی (پیشین) و با سیاست داخلی فنلاند، توأم با بدبینیش نسبت به تعلق فنلاند به اسکاندیناوی پس از جنگ داخلی در فنلاند در ۱۸-۱۹۱۷ اشتغال یافته بود. آن جنگ به پیروزی "سفیدها" و شکست کمونیست ها با انتقام خونین از کمونیست ها منتهی گردیده بود.

نکسو در ۱۹۳۶ به طرف داری از **حزب کمونیست فنلاند** جزوه ای از خود به سوئدی با عنوان **Finland den politiska terrorns Land** - (فنلاند - سرزمین ترور سیاسی) انتشار داده بود. جزوه علاقه ای در دانمارک برنینگیخته بود. چاپ دوم آن در ۱۹۳۹ بلافاصله پس از انتشار از نظر سیاست خارجی و به ملاحظه دولت فنلاند در سوئد ضبط و تا پایان جنگ جهانی دوم ممنوع گردید.

پس از رخ دادن جنگ جهانی دوم از ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ اتحاد شوروی (پیشین) سه دولت بالتیک را به طور جداگانه برای "مذاکرات" به مسکو فراخواند. به دول بالتیک تفهیم شد، که باید با استقرار پایگاه های نظامی اتحاد شوروی (پیشین) در خاک شان موافقت نمایند. هنگامی که سپس دولت فنلاند در ۵ اکتبر ۱۹۳۹ به مسکو فراخوانده شد، آن دولت ارتش اش را بسیج کرده، رزمایش نظامی انجام داد. پیشاپیش روس ها در ۱۹۳۸ تمایل شان به مذاکره درمورد امکان مرزکشی در دماغه کارل در عوض تحویل مناطق ارضی ای دورتر از لنینگراد (Leningrad)، که فقط ۳۰ کیلومتر از مرز فنلاند فاصله داشت، و از حیث راهبردی در معرض تهاجم احتمالی آلمان از شمال قرار گرفته بود، را ابراز داشته بود، بی آن که فنلاند

واکنشی به آن تمایل شوروی(پیشین) نشان دهد. آن تمایل در ۱۹۳۹ به صورت مطالبه از طرف شوروی(پیشین) به پیش کشیده شد. مذاکرات در آن مورد که از ۱۲ اکتبر تا ۱۳ نوامبر ۱۹۳۹ در مسکو به عمل آمد، مورد توجه وافر ممالک نوردیک قرار گرفت. فنلاند کماکان مطالبه مسکو را رد کرد. ۳۰ نوامبر اتحاد شوروی(پیشین) به فنلاند حمله نظامی نمود، و در نتیجه جنگ زمستانی بین آن دو دولت درگرفت.

در بحبوحه آن رویداد نکسو مقاله ای تحت عنوان "Omkring Finland" (درباره فنلاند) نوشت، که در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۹ در روزنامه کارگر به چاپ رسید، و در نشریه

Det røde Flag (پرچم سرخ) (ص ۱۸۵) نیز تجدید چاپ شد. مقاله تنها به طور غیرمستقیم مطالبه شوروی(پیشین) را لمس می کرد، ولی حمله عمومی به دولت فنلاند و دفاع از اتحاد شوروی(پیشین) بود. نکسو در مقاله نوشت: "این رژیم بیش از نیمه فاشیستی [= دولت فنلاند] شیفته نمایش خود در مقابل ممالک نوردیک دیگر به صورت مرزبان آزادی در برابر شرق گردیده، و همزمان با چنان خودپسندی ای در مقابل اتحاد شوروی [پیشین] درآمده، که - در صورت نمایش به هر قدرت بزرگ دیگری - به آسانی قادر است عواقب سرنوشت سازی در پی داشته باشد، هم برای خود آن و شاید هم برای به اصطلاح ملت های برادر." این مقاله نیز چون جزوه

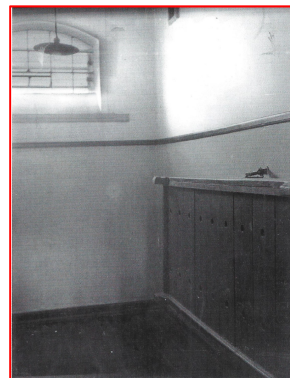
جنگ زمستانی فنلاند - شوروی



نکسو در رابطه با فنلاند در ۱۹۳۶ علاقه ای در دانمارک برنینگیخت. آن ابتداء پس از تجدید چاپ در روزنامه کمونیست های جوان Komsomolskaja Pravda (پراودا جوانان کمونیست) در ۱۴ نوامبر در مسکو - یعنی فردای قطع روابط بین فنلاند و اتحاد شوروی(پیشین) - توجه در دانمارک را به خود جلب کرد، و نکسو آماج خشم و غیظ شدیدی واقع شد. فحش های مطبوعات بورژوایی و سوسیال دموکرات به نکسو نثار گردید، و حزب محافظه کار در مجلس مطالبه ضبط شدن کمک دولت به نکسو را به پیش کشید. دیگران خواستار جمع آوری شدن کتب او از کتابخانه های عمومی گردیدند. کتاب فروشی ها از فروش کتب او خودداری نمودند. حتی چند مورد سوزاندن کتاب هایش در اماکن عمومی چون در آلمان به عمل آمد. دوستان قدیم ترکش کردند. خانواده اش در شهر استین لوسه (Stenløse) مورد اذیت و آزار قرار گرفتند.

در نتیجه رویداد اشغال دانمارک در ۹ آوریل ۱۹۴۰ از سوی آلمان نازی حزب کمونیست دانمارک به مدت چهارده ماه مجبور از عمل در یک برزخ سیاسی گشت: پیمان عدم تجاوز آلمان - شوروی که در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ در مسکو به دست وزیر امور خارجه شوروی(پیشین) ویاتیسلاف ام. مولوتوف (Vjatjeslav M. Molotov) (۱۸۹۶-۱۸۹۰) و وزیر امور خارجه آلمان یوخیم فَن ریبنتروپ (Joachim von Ribbentrop) (۱۸۹۴-۱۸۹۳) امضاء شده بود، کمونیست های اروپای غربی را با مشکل توضیح آن روبه رو ساخته بود. کمینترن جنگ بین قدرت های محور و متفقین را جنگی بین قدرت های امپریالیستی ملاحظه می نمود، و کمونیست ها را از شرکت در آن منع می کرد. حزب کمونیست دانمارک، که برخلاف احزاب کمونیست دیگر ممالک تحت اشغال آلمان دارای گنشگری قانونی بود، و ارگان مرکزیش روزنامه کارگر انتشار می یافت، نظر به این در نخستین وهله نیروهایش را برای مبارزه مقاومت یا خراب کاری مصروف نداشت، ولی به ضدیت با تنزل یافتن امکانات اجتماعی طبقه کارگر، که دولت ائتلافی عملی می ساخت، پرداخت. حزب همزمان خود را برای آغاز کار غیرقانونی آماده می ساخت. این وضعیت با تهاجم ناگهانی آلمان و متحدینش، شامل فنلاند، به اتحاد شوروی(پیشین) در شب ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ در جبهه ای به درازای تقریباً ۳/۰۰۰ کیلومتر تغییر یافت. صبح زود همان روز مقامات عالی رتبه و نمایندگان پلیس دانمارک به سفارتخانه آلمان فراخوانده شدند، و به آنان اظهاریه ای کتبی (به زبان دیپلماتیک "aide mémoire") حاوی پنج مطالبه آلمان از دولت دانمارک ارائه شد. تندترین آن ها دستگیری

و توقیف رهبران کمونیست دانمارک، شامل سه نماینده حزب در مجلس بود. به رغم این که برآوردن مطالبه مذکور در ضدیت با چند بند قانون اساسی دانمارک قرار داشت، آن فوراً از سوی نخست وزیر وقت استائونینگ و اعضای دولت او پذیرفته شد. منظور آلمانی ها از "رهبران کمونیست دانمارک" ۷۲ نفر بود، که اسامی شان را از بایگانی ویژه کمونیست ها به تهیه خدمات اطلاعاتی پلیس دانمارک برگزیده بودند. بایگانی مذکور در سپتامبر ۱۹۴۰ جهت استفاده در اختیار **Gestapo (گستاپو)** گذارده شده بود. اما پلیس دانمارک پنج برابر بیش از مطالبه **گستاپو**، یعنی ۳۳۹ کمونیست را دستگیر ساخت! زندانیان در زندان ها و بازداشتگاه ها در نقاط مختلف کشور حبس شدند، و آخرالامر در " اردوگاه کیفری هُرسه رود" (Horserødlejen)(زندان هُرسه رود کنونی) تمرکز داده شدند. ۲۲ اوت ۱۹۴۱ مجلس به اتفاق آراء " قانون کمونیست" (Kommunistloven) را تصویب کرد، که غدغن کننده اتحادیه های کمونیستی و گُنشگری های کمونیستی بود، و بدینوسیله - حتی با شمول قانون به دو ماه پیش از آن! - به دستگیری ها و حبس ها قانونیت داد. نام نکسو در لیست آلمانی ها قرار نداشت، ولی آن در لیست پلیس دانمارک بود! ساعت ۱۱ پیش از ظهر روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ دو مأمور پلیس جنایی در استین لوسه نکسو را که بیمار بود، در منزلش دستگیر کردند، و در سلولی در "بازداشتگاه فردریکسسوند" (Frederikssunds Arresthus) محبوس ساختند. نکسو سه روز پس از آن اعتراضنامه ای مبنی بر دستگیری او برخلاف قانون به رئیس پلیس فردریکسسوند ارسال داشت، که بی-اثر بود. نکسو سپس مستقیماً اعتراضنامه مفصلی به وزیر دادگستری فرستاد، که آن نیز بی جواب ماند. حتی نامه بلند دوست



سلول نکسو در " بازداشتگاه فردریکسسوند"

نکسو پژوهنده قطبی پیتر فروشن (Peter Freuchen)(۱۸۸۶-۱۹۵۷) به نخست وزیر اثری نداشت. نکسو در ۱۶ اوت از "بازداشتگاه فردریکسسوند" به شعبه بیماران " زندان وسترا" (Verstre Fængsel) انتقال داده شد. در اثر نامه مورخ ۲۴ اوت پزشک خانوادگی نکسو به وزیر دادگستری، نکسو در ۲۹ اوت به " بیمارستان کشوری" (Rigshospitalet) منتقل شد، و در ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ برای آن که احتمالاً از نکسو، شخصیتی ادبی با اشتهار جهانی، شهید کمونیست ساخته نشود، چیزی که در آن اوضاع و احوال دلخواه و مصلحت قدرت اشغالگر در دانمارک نبود، و به دنبال دخالت همان قدرت (!) نکسو آزاد گردید. پس از آزادی دانمارک از اشغال فاش شد، که " آلمانی ها بوده- اند، که به دیدار استائونینگ رفته، رُک و بی پرده از او پرسیده بوده اند، که آیا مقصود لعنتی او از دستگیری نکسو چه بوده است؟ در صورت بروز حادثه ای برای آن نویسنده طی دوره حبسش آن ها هیچ نوع مسئولیتی را نخواهند پذیرفت." آزادی نکسو به معنای پایان مشقات او نبود. حبس وی در سلولی با جریان هوا در آن در "بازداشتگاه فردریکسسوند" سلامتی او را، که پیشاپیش انتقادآمیز بود، به مخاطره افکند. او به مجرد بازگشت به منزل بستری شد، و در ژوئیه ۱۹۴۲ به بیمارستان منتقل گردیده، تحت معالجه قرار گرفت.



عملیات خراب کاری

سال پس از آن عملیات خراب کاری در راه آهن و کارخانجات همکار با قدرت اشغالگر در دانمارک به شدت افزایش یافت. واکنش آلمانی ها برقراری ممنوعیت تردد شبانه بود، که دیگر بار منجر به اعتصاب- بات و زدوخوردها با سربازان آلمانی گردید. قدرت اشغالگر ازجمله خواستار شد، که دولت دانمارک وضعیت استثنایی اعلام کند؛ اعتصابات را غدغن سازد؛ خراب کاری را با مرگ مجازات نماید. دولت مخا- لغت کرد، و استعفاء داد. آلمانی ها در ۲۹ اوت وضعیت استثنایی نظامی برقرار ساختند، و ارتش و نیروی دریایی دانمارک را خلع سلاح نمودند. در نتیجه شرایط اشغال دانمارک مشابه شرایط سایر کشور- های اشغال شده، مثلاً هلند، گردید. " اردوگاه کیفری هُرسه رود" نیز به کنترل نیروهای نظامی آلمانی درآمد. بعضی از محبوسین با استفاده از آشفتگی پدید آمده موفق به فرار شدند. ماه بعد از آن تعقیب و آزار کمونیست ها آغاز گردید.

۳۱ اوت ۱۹۴۳، دو روز پس از استقرار وضعیت استثنایی نظامی نکسو به علت امنیتی در " بیمار- ستان سانت جوزف" (Sankt Josefs Hospital) در کپنهاگ بستری و سپس با نام عاریتی استاد کفایش راسمو- سن (Rasmussen) به " بیمارستان شهرداری" (Kommune Hospitalet) انتقال داده شد.

محبوسینی در "هُرسه رود" که چون بعضی از رفیقان شان موفق به فرار نگردیده بودند، در ۲ اکتبر به همراه زندانیان یهودی، که طی دو روز قبل از آن به چنگ آلمانی ها افتاده بودند، به کشتی مخصوص حمل نیروهای نظامی به نام "وارتلند" (Wartheland) در بندرگاه کپنهاگ سوارکرده شدند. کمونیست ها به اردوگاه کار اجباری استوتنهاف (Stutthof) در لهستان انتقال داده شدند، و یهودیان به محله یهودی- ها (Ghetto) به نام ترزینشتات (Theresienstadt) در چکسلواکی (پیشین) ارسال گردیدند.



اردوگاه کار اجباری استوتنهاف (راست) - ترزینشتات (چپ)

۳ اکتبر ساعت ۲۳ از فریهاون (Frihavn) در کپنهاگ کشتی کوچکی از طریق اورسوند (Øresund)، نوار آبی میان دانمارک و سوئد، به سوی سوئد به حرکت درآمد. یکی از سرنشینان مخفی در آن نکسو بود. خوانندگان ادبیات نکسو در سوئد پرشمار و وفادار بودند. او سابقاً بارها برای سخنرانی و قرائت نوشته- هایش به سوئد سفر کرده بود. نویسندگان سوئدی جوانی نکسو را پدربزرگ ادبیات کارگری نوردیک به شمار می آوردند. به رغم مخالفت های سیاسی - ازجمله بر سر قضیه جنگ زمستانی شوروی (پیشین) و فنلاند - نکسو از چند لحاظ یک سرمشق و نمونه، بلی، اغلب یک منتقد و مشاور نویسندگان ایوار لو- یوهانسون (Ivar Lo - Johansson) (۱۹۰۱ - ۹۰)، هنری پیتز ماتیس (Henry Peter Matthis) (۱۸۹۲ - ۱۹۸۸)، ایو- یند یوهنسون (Eyvind Johnson) (۱۹۰۰ - ۷۶)، جوزف کیلگرن (Josef Kjellgren) (۱۹۰۷ - ۴۸) و برخی دیگر به شمار می رفت.

نکسو در نوامبر ۱۹۴۴ از طریق فنلاند با یک هواپیمای نظامی راهی لنینگراد شد. شهر پس از کم و بیش ۹۰۰ روز محاصره از سوی آلمانی ها، در ژانویه آن سال آزاد گشته بود. محاصره شهر منجر به مرگ و میر نزدیک به یک میلیون اهالی شهر، اغلب در اثر گرسنگی گردیده بود. نکسو در ۷ دسامبر وارد مسکو شد.

پس از تسلیم آلمان در مه ۱۹۴۵ بازگشت نکسو از مسکو خالی از مشکلات نبود. او از ناپدیدي مردم به علل سیاسی و بدون مدلل شدن آن در اتحاد شوروی (پیشین) بی اطلاع نبود. او در ۳ ژوئن ۱۹۴۵ به میهن بازگشت، و در لنگرگاه کپنهاگ مورد استقبال هزاران نفر قرار گرفت. درزمره مستقبلین دبیرکل حزب کمونیست دانمارک آکسل لارسن بود.

سال های پسین

۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ جشنی به مناسبت هفتادوششمین سال تولد نکسو در "پارک فیلد" (Fælledparken) به ابتکار ارگان مرکزی حزب کمونیست، که حال از روزنامه کارگر به Land og Folk (کشور و مردم) تغییر نام داده بود، و با شرکت قریب ۸۰/۰۰۰ تن برگزار گردید. در آن زمان مذاکرات - یا صحیح تر مذاکرات ظاهری - درمورد ائتلاف یا در هر حال همکاری نزدیک دو حزب کارگری وقت سوسیال دموکرات و حزب کمونیست جریان داشت. نکسو نسبت به چنان امری شکاک بود. او در سخنرانش در جشن گفت: " از ائتلاف احزاب کارگری سخن گفته می شود - بلی، همکاری فکر خوبی است. ولی ما نباید باهم بخوابیم، ما باید بیدار و هوشیار باشیم و برای یک دانمارک بهتر و زیبا کار کنیم." نکسو سپس به حضار شنونده خاطره اعتصابات را یادآور شد، که در ۱۹۴۳ دولت را مجبور از متوقف ساختن سیاست همکاری با قدرت اشغالگر ساخت، و به حضار اندرز داد، که سلاح اعتصاب را ترک نکنند. او در خاتمه سخنرانش از حضار خواست، که مکان شان را نه فقط در ملت، بلکه هم چنین در میان هموعان بیابند.



نکسو در حال سخنرانی در " پارک فیلد" (۱۹۴۵) - استقبال از نکسو پس از بازگشت به دانمارک (۱۹۴۵)

نکسو در سال های پسین حیات طرحی را که مدتی در ذهن خود ریخته بود، محقق ساخت، و آن عبارت از نگارش سه "رُمان خاطراتی" بود: **مورتن سُرخه** در دو جلد، **نسل از دست رفته** و **Jeanette** (ژانت) (ناتمام، به چاپ رسیده در ۱۹۵۷ پس از درگذشت نکسو). این رُمان های خاطراتی دارای سرگذشت خو- یشند. هنگامی که نکسو در ۱۹۲۱ از نگارش رُمان بزرگ **دیده فرزند انسان** فارغ گردید، اندیشه نگارش رُمان دیگری را در سر داشت، که می باید به نوعی تداوم **پله فاتح** با توصیف کمونیسم ظفرمند باشد. اما از آن جا که سال های بعد نشانگر ظفرمندی کمونیسم نبودند، نگارش چنان رُمانی به تعویق افکنده شده، و بعد به جای آن سه "رُمان خاطراتی" به نگارش درآمده بود: **مورتن سُرخه** در دوره اقامت در خارج، پس از دستگیری و فرارش نوشته شد. آن ابتداء به سوئدی به صورت داستان مسلسل در اوت ۱۹۴۴ در روزنامه کمونیستی **Ny dag** (روز نو) در استکهلم و سپس در پائیز ۱۹۴۵ به صورت کتاب از سوی انتشارات فرهنگ کارگری (**Arbetarkulturs förlag**) با تیراژ ۳/۰۰۰ نسخه منتشر گردید. کتاب در اکتبر سال مزبور به دانمارکی نیز انتشار یافت.

مورتن سُرخه و **نسل از دست رفته** هر دو دارای عنوان فرعی "رُمان خاطراتی" هستند. از حیث شرح تاریخ و وقایع "رُمان های خاطراتی" ادامه **خاطرات** چهار جلدی نکسو می باشند. **خاطرات** به صورت شرح حال شخصی تا سفر نخست نویسنده به جنوب (۱۸۹۴-۹۶) را دربرمی گیرند. **مورتن سُرخه** شرح وقایع را تا سال ۱۹۱۷ پیش می برد، **نسل از دست رفته** شرح وقایع تا ۱۹۲۳ است، و ژانت ناتمام ادامه شرح وقایع تا قریب ۱۹۴۰ می باشد. **خاطرات** نکسو شرح حال او با تمرکز بر تکامل درونی نویسنده هستند، درحالی که شخص اصلی "رُمان های خاطراتی" مورتن (Morten) - نماینده شخص نکسو - به نظر نمی رسد

تکامل یا بلوغی را ازسربه گذراند. نویسندگان همه جا نظرات او را محقانه می دانند. "رُمان های خاطراتی" هم چنین می توانند به صورت جزوات سیاسی محتوی موضوع روز ملاحظه شوند. پله تجسم زنده سوسیال دموکراسی و مورتن تجسم زنده کمونیسم هستند. **مورتن سُرخه** در دانمارک در اکتبر ۱۹۴۵، تنها یک هفته پیش از نخستین انتخابات مجلس پسا آزادی دانمارک از اشغال انتشار یافت. رُمان به سبب انتقاد گزنده اش از **حزب سوسیال دموکرات** به صورت یک طرح موضوعی در مبارزه انتخاباتی در زمان ناکامی مذاکرات بر سر ائتلاف سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها استنباط شد، در صورتی که کتاب - چنان که ذکر شد - بیش از یک سال زودتر از آن به سوئدی تحت جنگ درآمده بود. حتی استنباط نکسو از سوسیال دموکراسی مطابقتی با خط **حزب کمونیست** در آن نقطه زمانی ندارد. توصیفات سیاست داخلی زمان چند درجه چپ تر از خط **حزب کمونیست** قرار دارند، و بیش تر یادآور استنباط فرقه گرایانه **کُمینترن** از احزاب سوسیال دموکرات به صورت "سوسیال - فاشیستی" از هفتمین کنگره جهانی آن در ۱۹۲۸ به بعد می- باشد. اما آراء نامطمئن نکسو در حوزه سیاست خارجی - برخلاف سیاست داخلی - اغلب در تطابق با خط حزب بود.

چاپ اول **مورتن سُرخه** در ۶/۰۰۰ نسخه، چاپ دوم در ۴/۰۰۰ نسخه و چاپ سوم در ۴/۰۰۰ نسخه انتشار یافتند. رُمان در زمان حیات نکسو به روسی در اتحاد شوروی (پیشین) در ۱۹۴۷، به اوکراینی در جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین در ۱۹۵۰ و بالاخره در ۱۹۵۳ به صورت جلد چهارم مجموعه آثار نکسو به روسی (در ۷۵/۰۰۰ نسخه) منتشر شد. این "رُمان خاطراتی" در سمنتی کردن تصویر نکسو به صورت کمونیست مادرزاد سهمیم بود. رُمان در چکسلواکی (پیشین) در ۱۹۴۸ در ۴/۰۰۰ نسخه، در جمهوری دموکراتیک آلمان (پیشین) در ۵۲-۱۹۴۹، در لهستان در ۱۹۴۹، در لتلند در ۱۹۵۰ در ۱۰/۰۰۰ نسخه، در لیتوانی در ۱۹۵۰ در ۵/۰۰۰ نسخه، در بلغارستان در ۱۹۵۴ در ۸/۰۰۰ نسخه منتشر شده است. در اروپای غربی رُمان به نروژی در ۱۹۴۶ و به هلندی در ۱۹۴۸ بیرون آمده است.

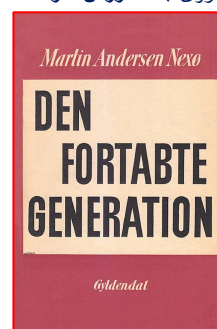
ماه پس از انتشار **مورتن سُرخه**، از نکسو کتاب تازه ای تحت عنوان **Breve til en Landsman** (نامه ها به یک هموطن) در نوامبر ۱۹۴۵ در ۴/۵۰۰ نسخه و چاپ دوم در دسامبر آن سال در ۲/۵۰۰ نسخه منتشر شد. کتاب مجموع نامه هایی است به یک رفیق قدیم سوسیال دموکرات. اکثر نامه ها پیشاپیش اصلاً به صورت مقالات چشمگیر و اساسی از نوامبر ۱۹۴۳ تا نوامبر ۱۹۴۴ در روزنامه کمونیستی **روز نو** به چاپ رسیده بودند. موضوعات داغ و دارای فعلیت بودند، و از رویکرد طبقات مختلف جامعه دانمارک به اشغال کشور، آزادی خواهی و عشق به میهن گرفته تا ناتوانی سوسیال دموکراسی آلمان برای مقاومت در برابر نازیسم و موافقت سوسیال دموکراسی دانمارک با سیاست همکاری دولت وقت با قدرت اشغالگر در کشور مربوط می شدند. کتاب با نامه ای به مهاجرین ضدفاشیست آلمانی توأم با فصولی درباره اتحاد شوروی (پیشین) تحت

جنگ جهانی، شامل اغلب دستنویس های سخنرانی های نکسو در رادیو مسکو پایان می یافت. لحن نکسو در کتاب تلخ، محتوای کتاب آموزنده و گرایش سیاسی در آن یکسان با گرایش سیاسی در **مورتن سُرخه** بود.

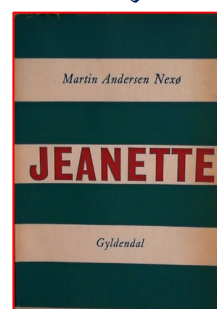
یک مسئله عمده و پیچیده پس از جنگ جهانی دوم مسئله آلمان بود. در ۱۹۴۸ بریتانیا، فرانسه و آمریکا مصمم به برقراری یک دولت آلمان در سه منطقه تحت اشغال شان گردیدند، و برآیند آن تشکیل



روی جلد مورتن سُرخه



روی جلد نسل از دست رفته



روی جلد ژانت

جمهوری فدرال آلمان (بی.دی) (Bundesrepublik Deutschland (BD)) بود. سپس اتحاد شوروی (پیشین) در ۱۹۴۹ یک دولت آلمان دیگر، کمونیستی، در منطقه اشغالی خود برقرار ساخت، که به جمهوری دموکراتیک آلمان (دی.دی.آر) (Deutsche Demokratische Republik (DDR)) موسوم شد. گفتنی است، که اندیشه برقراری یک دولت کمونیستی در آلمان از پیش در ۱۹۴۳ در اتحاد شوروی (پیشین)، پس از نبرد استالینگراد (Stalingrad) تکوین یافته بود. شکل دولت کمونیستی آلمان به این صورت بود، که اداره نظامی شوروی آلمان شرقی جایش را به یک کمیسیون غیرنظامی سپرد، و دی.دی.آر از استقلال بیش تری، تحت کنترل شوروی (پیشین) برخوردار شد. از ۱۹۵۰ دی.دی.آر به عضویت همکاری اقتصادی اروپای شرقی (کُمکون) (KOMECON)، که در ۱۹۴۹ به ابتکار شوروی (پیشین) برقرار گشت، درآمد. در ۱۹۵۱ نخستین برنامه پنج ساله مشابه شوروی (پیشین) در دی.دی.آر به اجرا گذاشته شد. تا ۱۹۵۴ دی.دی.آر متعهد به تأمین خسارت جنگ به اتحاد شوروی (پیشین) بود. از حیث بنای اقتصادی دی.دی.آر بسیار عقب مانده تر از جمهوری فدرال آلمان بود، که از "کمک مارشال" (Marshallhelp) برخوردار گردیده بود. امکان شرکت در یک آزمایش تجربی سوسیالیسم در جمهوری کارگری و دهقانی (Arbeiter – und – Bauern – Staat)، که دولت آلمان شرقی از ۱۹۵۲ خود را رسماً چنان نامید، کم و بیش نیم میلیون آلمانی را از جمهوری فدرال به دی.دی.آر جذب کرد.^{۳۷} جذابیت دیگر دی.دی.آر پاک سازی دستگاه اداری کشور، ارتش و زندگی اشتغالی از وجود نازیست ها، برخلاف جمهوری فدرال آلمان، که نازیست های پیشین سریعاً مشاغل شان در آن جا را از نو به دست آوردند، بود. نکسو جزو موج مهاجرین به دی.دی.آر بود، که پس از شکست نازیسم مصمم به سهیم شدن در بنای یک آلمان نوین، ضدفاشیستی و سوسیالیستی بودند. با کلمات یکی از فرزندان نکسو، مای نکسو هان (May Nexø Hahn) در ۲۰۰۱: "او شاهد بنای سوسیالیسم بود، نه زوال آن." (Er erlebte den Aufbau des Sozialismus, nicht seinen Verfall) روشن نیست، که برداشت و استنباط نکسو در صورت ادامه حیاتش از تکامل آتی دی.دی.آر و اتحاد شوروی (پیشین) و فرجام کارشان به صورت دولت ها چگونه می بود. نکسو نظری درمورد قیام در برلین شرقی (پیشین) و سایر شهرهای دی.دی.آر در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳، که به وسیله نیروهای نظامی شوروی (پیشین) سرکوب گردید (و آن بحران سیاسی جدی رژیم دی.دی.آر بود) نداده، برعکس دوستش برتولت برشت (Bertolt Brecht) (۱۸۹۸-۱۹۵۶)، که آن قیام را به اشکال چندی تفسیر کرده، ابتداء به حمایت انتقادی از حزب وحدت کمونیستی (اس.ای.دی) (SED) پرداخته است. اما شناخته ترین واکنش برشت به آن قیام شعر "Die Lösung" (راه حل) (۱۹۵۳) می باشد.^{۳۸}

نکسو (۱۹۵۴)



قیام ۱۹۵۳ در آلمان شرقی (پیشین)

نکسو در تابستان ۱۹۴۹ به منطقه شوروی (پیشین) در آلمان سفر کرد. به او در آن جا دکترای افتخاری در دانشگاه قدیمی گریفسوآلد (Griefswald)، بنیان گذاری شده در ۱۴۵۶، اعطاء شد. بعد در همان سال نکسو دکترای افتخاری در دانشگاه لیپزیگ (Leipzig) را نیز دریافت داشت. نکسو در اکتبر ۱۹۴۹ ناظر تبدیل شدن منطقه اشغالی شوروی (پیشین) به جمهوری دموکراتیک آلمان با ویلهلم پیک (Wilhelm Pick) (۱۸۹۴-۱۹۶۴) به عنوان نخست وزیر بود. البته قدرت واقعی پشت پیک را والتر اولبریش (Walter Ulbricht) (۱۸۹۳-۱۹۷۳) با روابط تنگاتنگش با مسکو در اختیار داشت. او معمار اس.ای.دی بود، و در ۱۹۵۰ به ریاست کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. در ۱۹۵۲ تهیه کننده اصلی برنامه بنای سوسیالیسم با نمونه شوروی (پیشین) در دی.دی.آر بود. نکسو در رابطه با تشکیل دولت نو در آلمان شرقی به دانمارک نوشت: "۱۲ اکتبر مقدمه انقلاب حقیقی و نهایی آلمان است، دوره انقلابات ناکام به اتمام رسیده است." نکسو به همراه خانواده اش به دعوت شهردار درسدن (Dresden) والتر ویداور (Walter Weidauer) در ۱۹۵۱ در درسدن - که در آخر جنگ با بمب افکن های انگلیسی و آمریکایی به کل بمباران و ویران شده، تلفات انسانی سنگینی برجای مانده بود - اقامت گزید. به نکسو در ۱۹۵۳ عنوان شهروند افتخاری در درسدن اعطاء گردید.

نکسو در ۱ ژوئن ۱۹۵۴ دیده از جهان فرو بست. پیش از درگذشت نکسو، از مسکو به طور پوشیده به او پیشنهاد شده بود، که پس از درگذشتش به نشانه احترام کالبدش پای دیوار کرملین دفن گردد، ولی نکسو فوراً پیشنهاد را با این پاسخ رد کرده بود، که او دانمارکی است، و ترجیح می دهد در زادگاهش دانمارک دفن شود. در دانمارک مراسم به خاک سپاری نکسو در ۵ ژوئن در کپنهاگ برگزار شد. حزب کمونیست دانمارک مراسم را یک رویداد حزبی با اهمیت بین المللی توصیف کرد. شخصیت های زیادی از ممالک مختلف



نکسو در آرامش ابدی

در مراسم شرکت جستند: سفیر اتحاد شوروی (پیشین)، سفرای جماهیر خلقی (ممالک بلوک شرق) و سفرای ممالک دیگری از آن میان مکزیک، نمایندگان احزاب کمونیست چند کشور. داوطلبان پیشین در جنگ داخلی اسپانیا برضد فاشیسم فرانکو و مبارزین مقاومت از جنگ جهانی دوم، هم چنین نمایندگان اتحادیه های صنفی از سرتاسر دانمارک، مدیر انتشارات بزرگ "گیلدندال" (Gyldendal) و نمایندگی اتحاد-یه نویسندگان دانمارک در مراسم حضور داشتند. اما درخور توجه و شگفتی است، که هیچ مقام یا نماینده رسمی از طرف دولت دانمارک، پارلمان یا شهرداری کپنهاگ در مراسم به خاک سپاری آن نویسنده خلاق بزرگ با اشتهار بین المللی و نیز با اهمیت بلامنازع یک ادیب ملی شرکت نداشت! افزون

بر شخصیت های مذکور، شمار کثیری از مردم عادی برای آخرین وداع با آفریننده پله و دیته، که به آنان هویت داده، شجاعت بخشیده، و امید و آرزوی شان برای یک دنیای بهتر و انسانی تر را با قوی ترین و مؤثرترین واژه های درخور فکر به بیان درآورده بود، در مراسم به خاک سپاری آن نویسنده، که از آنان بود، و همیشه بدون تزلزل با آنان مانده بود، حاضر شدند.

مراسم به خاک سپاری نکسو از حیث نوع و حجم به خاطر آورنده مراسم مشابه نویسندگان و آموز-گاران خلق مورد ستایش نکسو بود، مهم ترین شان مراسم به خاک سپاری نویسنده بزرگ هوگو در ۱ ژوئن ۱۸۸۵ در پانتئون (Panthéon) در پاریس.

نکسو یکی از اختران فروزان در سپهر ادبیات پرولتاریایی جهان گردید.

روشنگری ها و پانوشت ها

^۱ جهت آشنایی بیش تر با حیات سیاسی پیو می توانید رک:

Jens Engberg: *Liv eller død! Louis Pio og arbejderbevægelsen*, København, 1979.

Henning Tjørnehøj: *Louis Pio: folkevækkeren*, København, 1993.

^۲ Martin Andersen Nexø: *Erindringer*, bd.I, 1.udg., s.138, Denmark, 1932.

^۳ *Erindringer*, bd.I, s.193f.

^۴ *Erindringer*, bd.I, s.200f.

^۵ *Erindringer*, bd.I, ss.372-73.

^۶ پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) با شکست پروس بخش شمالی اسلسویگ در ۱۹۲۰ به دانمارک بازگردانده شد. بخش جنوبی آن ضمیمه خاک آلمان باقی ماند.

^۷ مدارس پی رو اصول تربیتی نیکلای فردریک سورین گرونتویگ (Nicolai Frederik Severin Grundtvig) (۱۸۷۲-۱۷۷۳)، نویسنده و متخصص الهیات. اصول او که به "مسیحیت شاد" (Den glade kristendom) موسوم بود.

^۸ *Erindringer*, Bd.II, s.374, Denmark, 1935.

^۹ همان، ص ۴۳۹.

^{۱۰} درباره حیات سیاسی و ادبی براندس می توانید رجوع کنید به مقاله "درباب براندس" از توفان آراز در تارنمای ادبی - هنری **حضور**، مهر ۱۴۰۰.

^{۱۱} این نوع مدارس در دانمارک عبارت از مدارسی هستند که روش آزادتری در تدریس را دنبال می کنند، و از نوع مدارس مذهبی یا وابسته به گروه های سیاسی می باشند.

^{۱۲} Raymond Carr: *Spanien 1808 -1939*, 1966; Manuel Tunón de Lara: *El Movimiento Obrero en la Historia de España 1832 - 1936*, I-III, 1977.

^{۱۳} ماشینی کردن جریان کار چند سال بعد منجر به آن شد، که شمار زنان کارگر به تقریباً ۳/۰۰۰ در ۱۹۰۶ کاهش یافت. ولی زمانی که نکسو قبلاً بین سال های ۰۳-۱۹۰۲ از آن کارخانه دیدن می کرد، شمار زنان کارگر تنباکو افزایش بی سابقه ای داشته است.

^{۱۴} گزیده نامه ها و تأملات سفر نکسو در جنوب در کتاب او با عنوان *Rejse i Syden* (**سفر به جنوب**) به کوشش بورگه هومان (Børge Houmann) در ۱۹۷۹ در دانمارک منتشر شده است.

^{۱۵} "جریانات اساسی در ادبیات سده نوزدهم" (Hovedstrømninger i det 19. Aarhundredes Literatur) جلد سوم *Samlede Skrifter* (**مجموعه نوشته ها**)ی براندس، منتشر شده در ۱۹۰۰ در کپنهاگ را تشکیل می دهد.

^{۱۶} Nexø: *Samlede Fortællinger*, III, s.123ff, København, 2013.

^{۱۷} جریانی متشکل از اندیشه ها و نظرات براندس.

^{۱۸} *Dansk Litteraturhistorie*, bd.7: *Demokrati og kulturkamp, 1901 - 45*, 3.udg., s.143, København, 2000.

^{۱۹} *Politiken*, 22.september 1898.

^{۲۰} *Breve fra Martin Andersen Nexø 1937 - 1945*, s.393, brev nr. 751 af 9.juni 1952 til Alexander Dymshitz.

^{۲۱} *København*, 20.november 1900.

^{۲۲} Rømhild: *Martin Andersen Nexø's forfatterskab før "Pelle Erobreren"*, upubliceret, s.103f, citeret i Henrik Yde: "Efterskrift" til Nexø: *Samlede Fortællinger*, IV, s.79, København, 2013.

^{۲۳} نقل از John Fjord Jensen: *Turgenjev i dansk åndsliv*, København, 1961.

^{۲۴} نخستین برگردان فارسی **بینوایان** به وسیله عنایت الله شکیباپور در ۱۳۴۷ در تهران منتشر شده است.

^{۲۵} **مورتن سُرَخه** به شکلی ادامه **پله فاتح** و **خاطرات** نکسو است. مورتن تصویر قلمی شخص نکسو در رُمان را تشکیل می-دهد. آن توصیف می کند، که چگونه دو دوست قدیم، پله و مورتن، به علت تضادهای سیاسی از یکدیگر فاصله می گیرند. **حزب سوسیال دموکرات** پله را به مقام شهردار منصوب می کند. او به نمایندگی در مجلس نیز برگزیده می شود. از حیث سیاسی و همزمان اجتماعی ترقی می کند. پله، که زمانی از اعتماد مطلق کارگران برخوردار بوده، اکنون بین او و کارگران شکافی ایجاد شده است. درحالی که پله به قله قدرت می رسد، مورتن زندگی سختی را ازسرمی گذراند. رُمان توصیف مبارزه

بین سوسیالیسم خُرده بورژوازی و سوسیالیسم انقلابی است، و به این گونه با یکی از مسائل عمده جنبش کارگری در زمان نکسو اشتغال می یابد.

مورتن سُرخه نیز با رُمان دیگری تحت عنوان **نسل اُزدست رفته** ادامه می یابد، و مربوط به اواخر جنگ جهانی اول و تا زمان ۱۹۲۳ می باشد.

نکسو در سال های پسین حیاتش سرگرم نگارش رُمان دیگری نیز که می باید به اتمام رساننده **پله فاتح** باشد، بود. او تصمیم داشت در آخر رُمان پایانی از سال های سخت و دشوار پیشا جنگ جهانی دوم، که نازیسم تهدید کننده پشت دروازه دانمارک ایستاده بود، از دوره اشغال دانمارک (۴۵-۱۹۴۰)، از حبشش در بازداشتگاه، فرارش به سوئد، سفرش به مسکو، شکست آلمان نازی و آزادی دانمارک به نویسد، ولی موفق به اتمام اثر، که آن را **ژانت** نامید، نگردید. با وجود این نکسو در آن توفیق ترسیم تصویری از آخر فاصله زمانی بین دو جنگ جهانی، که طی آن هیولای عظیم نازیسم در آلمان به پیروزی رسیده، و در اثر آن در دانمارک ناامنی و سردرگمی تسلط یافته بود، را داشته است.

²⁶ Politiken, 21.marts 1909.

²⁷ Politiken, 14.november 1910.

²⁸ برای جنبش **پرولت کولت** می توانید رجوع کنید به مقاله "سیاست فرهنگی در شوروی پیشین از انقلاب اکتبر تا استواری سانترالیزاسیون" از توفان آراز در تارنمای **هفته**، سال دهم، مارس ۲۰۱۷، سال یازدهم، آوریل ۲۰۱۷، آوریل ۲۰۱۷، یا در تارنمای شخصی نویسنده.

²⁹ **بین الملل دوم** در ۱۸۸۹ بنیان گذاری شد. آن تحت تسلط سوسیال دموکراسی های قوی اروپای غربی قرار داشت. با آغاز جنگ جهانی اول در نتیجه سیاست متضاد احزاب عضو در قبال جنگ منحل شد.

³⁰ در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ **کُمون پاریس** به صورت یک رژیم انقلابی اعلان گردید، و آن کم عمر بود، و از کارگران، روشنفکران، مستخدمین ادارات و نمایندگان خُرده بورژوازی ترکیب یافت. بورژوازی فرانسه با پشتیبانی پروس **کُمون** را سرکوب ساخت. آخرین سنگر آن در ۲۸ مه سال مزبور سقوط کرد، و تخمیناً ۳۰/۰۰۰ کمونارد کشتار شدند.

کُمون پاریس، به طوری که هنری لُفبُور (Henri Lefebvre) (۱۹۰۱-۹۱) تأیید می کند، میوه "سازش" یک نوع "جبهه مشترک" پی روان پرودون و میخائیل باکونین (Mikhail Bakunin) (۱۸۱۴-۷۶) از یک سو و ژاکوبینیست ها و بلانکیست ها از سوی دیگر بود. هم مارکسیست ها و هم آنارشویست ها رویداد **کُمون پاریس** را مؤید صحت نقطه نظرات شان می دانستند. اما شکی نیست، که ایدئولوژی کموناردها بسیار بیش تر هنجاریه های فدرالیستی و ضد دولت آنارشویست ها بود تا از اندیشه های مرکزگرایانه مارکسیست ها. البته این بدان معنا نیست، که **کُمون پاریس** آنارشویستی بوده باشد، که مسلماً نبود. قیام کموناردها به شیوه مرکزگرایانه و به وسیله یک حزب سیاسی هدایت نگردید. آن دارای ماهیت خودرو و مردمی بود. پس از برچیده شدن دستگاه دولت بورژوازی، یک شورای کمونال انقلابی، که همزمان کارکردهای قوای مقننه و مجریه را برعهده گرفت، جانشین آن گردید. اعضاء شورا مرکب از نمایندگان مستقیماً برگزیده با اختیارات مقید بودند.

³¹ در صفحه ۱۱۳ **نسل اُزدست رفته** سیاستمدار و دیپلمات شوروی (پیشین) ماکسیم ام. لیتوینوف (Maksim M. Litvinov) (۱۹۵۱-۱۸۷۶)، که در ۱۹۲۰ چند هفته به عنوان مهمان در منزل نکسو سکونت داشته است، به مورتن (نماینده نکسو در رُمان) این درس را آموخت.

³² سال پس از سقوط رژیم تزاری در ۱۹۱۷ در اثر انقلاب فوریه روسیه، جنگ داخلی ویرانگر و خونی در این کشور آغاز گشت، که به مدت چهار سال، یعنی تا ۱۹۲۱ به طول انجامید.

متفقین که درصدد پیش گیری از ثبات یافتن بلشویسم در روسیه بودند، به مساعدت مالی و تسلیحاتی قابل توجه به ضد-انقلاب پرداختند. این مساعدت با مداخله نظامی متفقین در روسیه به نقطه اوجش رسید. ۱ ژوئیه ۱۹۱۸ ۴/۰۰۰ نفر از نیروهای متفقین در خاک روسیه وجود داشتند. ۲ اوت همان سال شمار سربازان متفقین به ۱۰/۰۰۰ نفر رسید. ۴ سپتامبر ۴/۵۰۰ سرباز آمریکایی و در آغاز نوامبر ۷/۰۰۰ سرباز ژاپنی به نیروهای مداخله گر خارجی ملحق شدند.

لویی فیشِر (Louis Fischer) (۱۸۹۶-۱۹۷۰) در زیستنامه **The Life of Lenin (زندگانی لنین)** (۱۹۶۴) درباره جنگ داخلی و آثار آن در روسیه چنین نوشته است: "جنگ داخلی روسیه از ۱۹۱۷ [۱۹۱۸] تا ۱۹۲۱ یک اقدام طولانی، پرهزینه، فاجعه آمیز بود. آن اقتصاد کشور را به ویرانی کشید و مردمی را که پیشاپیش طی سه سال و نیم جنگ جهانی امتحان سخت خود را داده بودند، جنگی که به بدی تدارک دیده شده، و به بدی به وسیله یک سلطنت و دیوان سالاری (بوروکراسی) فاسد هدایت گردیده بود، به آلام بی نهایت دچار ساخت. جنگ سفیدها علیه سرخ ها چندین میلیون نفر را در معرض بیماری های مُسری قرار داد: این به منزله تضعیف شدید خون، مغز و دارایی روسیه بود. دستجات کودکان بی سرپرست و بزرگ سالان بی کاشانه در شهر و ده سرگردان بودند و برای بقاء یا صرفاً میل به تخریب دست به قتل و سرقت می زدند. کشور زمانی آن قدر طولانی در آغوش مرگ به سر برده بود، که خشونت عادی تر از روابط آرام گردید. زندگی یک انسان بیش تر یا کم تر فرق نازلی داشت. این مشی به بهای زندگی ده ها هزار انسان تمام شد.

جنگ داخلی میراثی از بی قانونی و نابودی جسمانی برجای گذارد. آن دو ویژگی را در روان روس برجسته ساخت، ویژگی-هایی که متناقض و در عین حال مکمل اند: گرایش به آنارشی و اطاعت جویی محض. بلشویسم می باید اولی را متوقف و دومی را تقویت کند."

جنگ داخلی عواقب مصیبت باری در روسیه داشت. آثار آن در کلیه عرصه های حیات مملکت ژرف و نگران کننده بود. صنایع به سختی آسیب دیده، سیستم حمل و نقل دچار اختلال شده بود.

مجموع فرآورش (تولید) صنعتی در ۱۹۲۱ تقریباً برابر ۳۰٪ در ۱۹۱۴، فرآورش کشاورزی در حدود ۶۰٪ آن سال بود، و تجارت خارجی تقریباً متوقف گردید. سطح جمعیت در کلیه شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی کاهش یافت. جمعیت مسکو به نصف رسید. شمار کل کارگران صنعت که در ۱۹۱۷ ۲ میلیون و ۶۰۰/۰۰۰ نفر بود، در ۱۹۲۰ به نیم میلیون نفر کاهش یافت. در فاصله سال های ۲۱-۱۹۱۴ در روسیه تقریباً ۲۶ میلیون نفر نابود شدند. به محاسبه ای محتاطانه ضایعه اقتصادی به ۶۰ میلیارد دلار- مبلغی کلان به پول آن زمان- سر می زد. (Carl Grimberg (1875-1941): *Verdenshistorien*, bd.16, s.337, København, 1977).

گرسنگی مسئله کمرشکنی برای مملکت بود. موارد مستند عذیده آدمخواری وجود داشت. یک چهارم جمعیت روسیه، یعنی ۳۵ میلیون نفر، دچار گرسنگی بودند.

تصاویر مؤثری از اوضاع روسیه را از جمله بوریس پاسترناک (Boris Pasternak) (۱۹۶۰-۱۸۹۰) در *رُمان دکتر ژیاگو* (۱۹۵۶) و فنودور گلدکوف (Fjodor Gladkov) (۱۹۵۴-۱۸۸۳) در *رُمان سیمان* (۱۹۲۵) ثبت کرده اند.

در سطح سیاسی، جنگ داخلی روسیه هنایش تعیین کننده اش را در اتحاد طبقات کارگر و دهقان داشت. ^{۳۳} "نپ" مخفف "سیاست اقتصادی نوین" (Novaja Ekonomičeskaja Politika (NEP)) را لنین در مارس ۱۹۲۱ به دهمین کنگره حزب معرفی و آن را به تصویب رساند.

نکته اساسی در "نپ" اتحاد بین دهقانان و کارگران بود، که ظاهراً مکان مهمی در استنباط لنینیستی از روابط ویژه انقلاب اشغال نموده بوده باشد.

"نپ"، اما، برخلاف انتظار لنین و بلشویک های گروه او در واقع موجب مرتبط گردیدن بیش از پیش دهقانان به اقتصاد سرمایه داری و دوری افزون شان از اصل جمع گرایی حزب شد. و بدتر از آن، "نپ" سرمایه داران، تجار، معامله گران، دلالان و صاحبان صنایع را باز زاد.

"نپ" موجب بهبودی نسبی وضع دهقانان، خاصه کولاک ها (قشر دهقانان مرفه) گردید. اما آن قادر به حل مسئله تهدید-آمیز گرسنگی در سال های اول اجرایش نشد.

وضع طبقه کارگر با پیاده شدن "نپ" دشوارتر گردید. مزدها به یک سوم زمان پیشا جنگ کاهش یافت، یعنی به حداقل ضرور برای زندگی رسید. نرخ بی کاری بالا رفت. همزمان از تعداد اعضای طبقه کارگر کاسته شد: رقم مزدگیران از تقریباً ۱۱ میلیون در ۱۹۱۳ به ۶ میلیون در ۲۲-۱۹۲۱ رسید. شمار کارگران صنعت از نصف کم تر گردید.

وضع زنان نیز سخت شد. در سال های ۲۲-۱۹۲۱ تقریباً ۷٪ بی کاران (= ۳۷/۹۳۴ نفر) را زنان تشکیل می دادند. زنان که در ۱۹۱۷ ۴۰٪ نیروی کار در صنعت بودند، طی دهه ۲۰ ۳۰٪ نیروی کار در صنعت را تشکیل می دادند، و مزد میان گین شان تقریباً ۴۰٪ مزد میان گین مردان بود.

با به کار افتادن "نپ" هزینه مؤسسات خدماتی ویژه زن و خانواده از بودجه دولت حذف گردیده، تأمین آن به اتحادیه های کارگری، تعاونی ها، کارگاه های محلی و غیره محول گشت، با این نتیجه که بیش تر آن مؤسسات تعطیل شدند، به طوری که در آغاز ۱۹۲۲ جمعاً ۲/۱۲۴ مؤسسه (مؤسسات مرتبط با رابطه مادر - کودک، حتی مشاوره طبی مخصوص زنان باردار و مشابه آن) دایر بودند، در حالی که در ۱۹۲۳ تعداد این مؤسسات خدماتی به ۱/۲۱۳ باب کاهش یافت.

تجارت به ابتکار خصوصی واگذار گشت. دیگر بار سیستم های بازار به کار افتادند، و سوداگران بازار سیاه در هیئت خُرده بورژواهای قانونی (موسوم به "جماعت نپ" یا به قول بعضی "بارون های نپ") ظاهر شدند.

با نزدیکی ۱۹۲۵ اوضاع اقتصادی تدریجاً بهبود یافت. مزدها به آرامی بالا رفتند، و در سال مزبور تقریباً به حد زمان پیشا جنگ رسیدند. میزان محصول نیز تا اندازه چشمگیری بهتر گشت. در همان سال فرآورش عمده کشاورزی ۱۲۲٪ نسبت به فرآورش پیشا جنگ بود، و فرآورش صنعت، پس از رکود پنج ساله، به سه چهارم فرآورش پیشا جنگ رسید. "نپ" در ۱۹۲۸ ترک شد، و جای آن را برنامه های پنج ساله گرفتند.

گفتنی است، که با "نپ" شالوده "سرمایه داری انحصاری دولتی" - که عملاً دولت را به کارفرمای طبقه کارگر تبدیل می-ساخت - ریخته شد، که در دوره زمامداری استالین نهادینه گردید.

^{۳۴} بلُنسکی اصطلاح "مدرسه کار" را از آموزگار آلمانی جورج کریشنستیرنر (Georg Kreischensteiner) (۱۹۳۲-۱۸۵۴) اخذ کرده بود. هدف کریشنستیرنر تبدیل کودک به شهروند بالغ بود، و در این رابطه کار عملی نقش مهمی داشت. اما بعد اندیشه کر-یشنستیرنر به نظر بلُنسکی کهنه رسید. آن نه معطوف به جامعه صنعتی زمان بلُنسکی، بلکه به یک فرهنگ صنعت دستی رو به نابودی بود.

^{۳۵} بین براندیس و کروپوتکین نامه نگاری های درازمدتی صورت گرفته است. برگردان فارسی گزیده آن ها تحت عنوان "نامه-نگاری های ژرژ براندیس و پیتر کروپوتکین" به وسیله توفان آراز در پنج بخش به همراه پیشگفتار برگرداننده در تارنمای عصر آناشیس، اکتبر ۲۰۲۱، نوامبر ۲۰۲۱، دسامبر ۲۰۲۱، ژانویه ۲۰۲۲، فوریه ۲۰۲۲ منتشر شده است.

^{۳۶} به نظر پیتر مانیکه (Peter Manniche) (۱۹۸۱-۱۸۸۹) مؤسس و مدیر مدرسه عالی بین المللی، جنبش مدرسه عالی تورینگن "تحت تأثیر فرهنگستانیان آرمان گرای فلسفی از دوائر بورژوازی لیبرال یا "اجتماعی گرا"، متخصصین الهیات و فیلسو-فان و اقتصاددانان ملی قرار داشت."

^{۳۷} Hans-Ulrich Stoldt: "Geth doch nach drüben!", Spiegel online, 7.Juni 2015.

^{۳۸} برای این قیام و چگونگی رویکرد برشت به آن می توانید رجوع کنید به بخش پسین بررسی "تعهد سیاسی برشت" از توفان آراز در تارنمای شخصی نویسنده.

* هیچ انسانی تکرار انسان دیگری
نیست، و خود هرگز نمی تواند
تکرار شود.*
* بالانشینان آفتاب را به امانت برده-
اند، و فراموش شان شده که برش-
گردانند.*
مارتین آندرسن نکسو